

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٤٢٠



جستاری پیرامون ده ویژگی قرآنی

مدیریت سپهد شهید



سپهد

جستاری پیرامون ده ویژگی
مدیریت قرآنی



گروه تدوین مثنون آموزشی ترجمه و تفسیر قرآن کریم

بنیاد بین المللی آفاق

پژوهش و تألیف: حمید محمدی

گرافیسٹ و صفحہ آرا: محمد دھقان

ناشر: مرکز بین المللی ترجمہ و نشر آفاق

چاپ: اول/ تابستان ۹۹

شمارگان: ۱۰،۰۰۰ نسخه

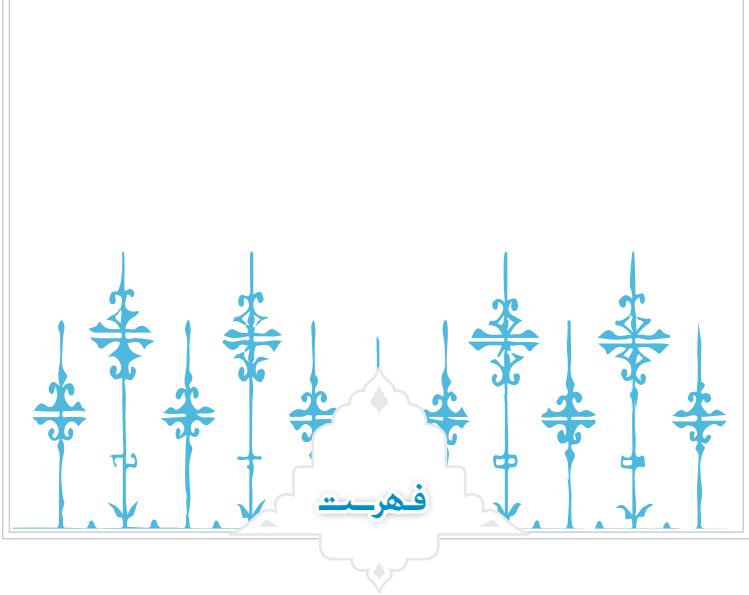
قیمت:

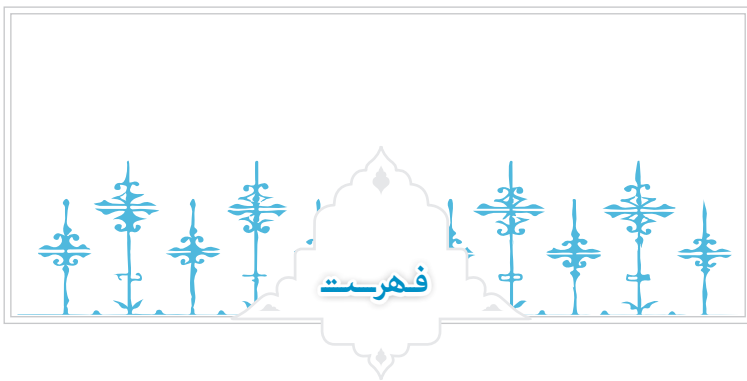


مرکز بین المللی ترجمہ و نشر آفاق

قم: خیابان جمهوری اسلامی، نبش کوچه ۶

پلاک ۴ تلفن: ۳۲۹۴۱۷۱۶ ۰۲۵ ۰۲۵ همراه: ۰۹۱۲۴۵۱۸۸۱۰





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (حدید: ۲۱)

نوشتار پیش رو اندک عرض ادبی است قرآنی به پیشگاه سید شهیدان محور مقاومت اسلامی و پدر مهربان فرزندان شهدا، سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی. سعی شده است در این نوشتار ۱۰ ویژگی از ویژگی‌های مدیریتی که قرآن به آن متعرض شده است و در وجود حاج قاسم عزیز متبلور بوده است با فحشی دینی بحث گردد.

در ابتدای هریکس مقصود دینی و قرآن این ۱۰ ویژگی بحث و بدون اطناب ممل با اشاره به آن ویژگی در حاج قاسم عزیز تطبیق داده می‌شود.

این ۱۰ ویژگی برجسته مدیران قرآنی با تکیه بر جلد ۹ کتاب شریف الحیات نوشته برادران بزرگوار حکیمی استخراج و مابقی مطالب پیرامونی با جستجو در منابع دینی برداشت شده است.

در ابتدا بیان می‌گردد تمام کاستی‌های کتاب بر عهده نویسنده بوده و نویسنده عاصی به امید گوشه‌نگاهی از این شهید سعید دست به قلم برده است.

تقدیم به روح منور و پاک او با تمام کوچکی و کاستی‌ها.

حسن ابوترابی

۲ مرداد ۱۳۹۸





دنیای اسلام، فرهنگ و تمدنی غنی دارد و با توجه به همین پشتوانه عظیم فرهنگی، نظامی جامع و پویا برای حکومت ارائه می‌دهد. در نظام اسلام، موضوع «حفظ کرامت انسانی» یکی از مباحث مهم در امر حکومت به شمار می‌آید و نظام حقوقی اسلام، به خاطر داشتن منابع اصیل و توجه به جنبه‌های گوناگون زندگی انسان، مباحث جامعی درباره حفظ کرامت انسانی مطرح می‌کند.

اصطلاح حفظ کرامت انسان‌ها که در بسیاری از فرهنگ‌های دیگر، سابقه تاریخی کهن ندارد و در سده‌های اخیر در جامعه بین‌المللی بر سر زبان‌ها افتاده، از هزار و چهارصد سال پیش به صورت گسترده و همه‌جانبه در آیین مقدس اسلام مطرح شده است.

از نگاه اسلام و قرآن، یکی از بدیهی‌ترین حقوق انسان، حفظ «کرامت» اوست که همه انسان‌ها و همه دین‌ها در مورد این حق اتفاق نظر دارند. کرامت، صفتی است که همه انسان‌ها را فرا می‌گیرد و جزو ماهیت انسان به شمار می‌آید؛ زیرا کرامت، یک حق خدادادی انسان است، چنان که خداوند در قرآن کریم اشاره می‌کند:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۱

۱. اسراء آیه ۷۰



«ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا جابه جا کردیم و از غذاهای پاکیزه به آنها روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم.»

هیچ «کَرْمَنَا» شنیداین آسمان
که شنیداین آدمی پر غمان
تاج «کَرْمَنَا» ست بر فرق سرت
طوق «أَعْطَيْنَاكَ» آویز برت^۲

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَاسْتَأْذَى اللَّهَ سُجَّانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِيْعَتَهُ وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ فِي الْأَذْعَانِ

بِالسُّجُودِ لَهُ وَالْخُشُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ^۳.

«خدای پاک از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند، انجام دهند و عهده‌ی را که پذیرفته‌اند، بدان وفا کنند، این‌گونه که بر آدم سجده کنند و او را بزرگ شمارند».

سجده فرشتگان در برابر انسان، فقط به خاطر کرامت و جود انسان است؛ برای آنکه منشأ این کرامت از دید امام علی علیه السلام، همان دمیدن روح خدایی در وجود آدمی است.

چنان که از قرآن و سنت استفاده می‌شود، حاکمان دو نوع رفتار با مردم داشتند:

۱. شیوه رفتاری مبتنی بر اهانت به مردم

در این باره قرآن کریم، یکی از ویژگی‌های فرعون و فرعون صفتان را بی‌اعتنایی به کرامت انسان‌ها و برخورد اهانت آمیز با آنان می‌داند. خداوند در این کتاب آسمانی می‌فرماید: **فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ**؛^۴ «فرعون قومش را کوچک و تحقیر کرد تا از او پیروی کردند». نکته‌ای که از این آیه شریفه استفاده

۲. مثنوی معنوی دفتر دوم

۳. خطبه ۱ نهج البلاغه

۴. زخرف ۵۴



می‌شود، این است که فرعون ابتدا حق مسلم مردم زمان خودش؛ یعنی کرامت آنها را زیر پا نهاد و مردم را خوار کرد و آن‌گاه آنان را به اطاعتی ذلیلانه از خود وادار ساخت.

۲. شیوه رفتاری مبتنی بر تکریم انسان

پیامبران و بزرگان الهی، نمونه کامل رفتار کریمانه با انسان‌ها هستند. این رفتار ایشان حتی شامل کسانی چون فرعون نیز می‌شد. برای نمونه، خداوند به موسی و هارون دستور می‌دهد که با او ملایم و نرم سخن بگویند:

وَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى؛

«با فرعون! به نرمی سخن بگویید، شاید او فطرت خداخواهی خود

را به یاد آورد یا بترسد».

• انواع رفتار کریمانه

رفتار مبتنی بر تکریم را از دو جهت می‌توان بررسی کرد:

۱. رفتار کریمانه مبتنی بر روابط دینی.

۲. رفتار کریمانه مبتنی بر روابط انسانی.

امام علی در روابط اجتماعی با مردم، رفتاری کریمانه با هدف بزرگ داشت انسانیت مردم داشت، نه شرایط دیگری چون دین و مذهب. ایشان در عهدنامه معروفش می‌فرماید:

وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ
سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ
أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ.^۵



۵. نهج البلاغه عهد نامه مالک اشتر

«مهربانی را پوشش دل خود قرار ده و با مردم دوست و مهربان باش. مبادا مثل حیوان درنده خوبی باشی که خوردن مردم را غنیمت می شماری؛ زیرا مردم دو دسته اند: گروهی برادر دینی تو و گروهی دیگر همانند تو در آفرینش هستند.»

واژه «الرّعیة»؛ (مردم) شامل مسلمان و غیرمسلمان می شود و نهی امام از اینکه مدیر جامعه اسلامی نباید درنده خوباشد، به این نکته اشاره دارد که تجاوز به حقوق دیگران، انسان را از مقام انسانیت دور می کند و در ردیف حیوانات قرار می دهد.

در این بخش از عهدنامه، سه واژه «الرحمه، المحبه، اللطف» آمده است که هر کدام، مقدمه و زمینه به وجود آمدن دیگری است. این سه رفتار انسانی، حافظ کرامت مردم خواهد شد و رفتار کریمانه مبتنی بر روابط انسانی، می تواند مبنای حقوقی در مناسبات رفتاری تمامی دولت مردان باشد.

توجه به کرامت انسانی و حفظ آن، در تمام رفتارهای **حضرت علی** موج می زند. چند نمونه را در این باره از ایشان نقل می کنیم:

۱. امام علی وقتی از جنگ صفین به کوفه باز می گشت، به قبیله ای از بنی همدان برخورد کرد. حرب بن شربیل که از بزرگان قوم خود بود نزد **حضرت علی** آمد. سپس پیاده به دنبال امام راه افتاد، در حالی که امام سواره بود. امام علی فرمود: «بازگرد که پیاده رفتن چون تویی با چون من، موجب فریفته شدن والی و خوار شدن انسان مؤمن است.»^۶
۲. وقتی امام علی به شهرانبار وارد شد، مردم شهر از مرکب های خود پیاده شدند و پیشاپیش امام دویدند. امام با عصبانیت فرمود: این چه کاری است که انجام می دهید؟ گفتند: یکی از عادت های ماست که به وسیله آن، حاکمان خود را گرامی می داریم. امام فرمود:



۶. وقعة صفین، ص ۵۳۱؛ ر. ک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۶۲

وَاللّٰهُ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا اَمْرًاكُمْ وَاَنْتُمْ لَتَشْفُونَ عَلٰى اَنْفُسِكُمْ فِى دُنْيَاكُمْ وَتَشْفُونَ
بِهٖ فِى اٰخِرَتِكُمْ وَمَا اَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وِرَآءَهَا الْعِقَابُ

وَأَزْبَحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْاَمَانُ مِنَ النَّارِ^۷

به خدا قسم، امیران شما از این کار چه سودی می‌برند؟ (سودی نمی‌برند) شما خودتان را در دنیایتان و آخرتتان به زحمت می‌اندازید. و چه زیان بار است، زحمتی که به دنبالش عذاب باشد و چه سودمند است، آسایشی که به همراه دوری از آتش باشد.

۳. یکی دیگر از نمونه‌های رفتاری امام در این باره، رفتار علی علیه السلام با مردی از اهل کتاب است. امام علی علیه السلام در زمان خلافت خویش، با مردی از اهل کتاب هم سفر شد. آن مرد که امام علی علیه السلام را نمی‌شناخت، از ایشان پرسید: مقصدت کجاست؟ امام فرمود: کوفه. وقتی بر سر رود راهی رسیدند، امام از راه کوفه نرفت، بلکه آن مرد را همراهی کرد. آن مرد با شگفتی پرسید: مگر به کوفه نمی‌روی؟ امام فرمود: چرا، می‌خواهم قدری تورا همراهی کنم تا حق دوستی را به جا آورده باشم.^۸

• حفظ کرامت انسانی در سیره مدیریتی حاج قاسم

حاج قاسم که خود یکی از پیروان واقع مکتب امیرالمومنین علیه السلام و فرمایشات ایشان بود در تمام لحظه‌های حیات حفظ کرامت و حریم خصوصی انسان‌ها یکی از شاخصه‌های رفتاری ایشان به حساب می‌آمد. نوع برخورد کریمانه و حفظ کرامت انسان‌ها در مناطق مختلف جهان اعم از مسلمان شیعه و سنی و غیرمسلمان‌ها نشان از بزرگی و عظمت این مرد دارد. نشان عملی این حس در این سردار بزرگ را می‌توان در تلاش ایشان در آزادسازی شهرها و روستاهای مسیحی نشین سوریه جستجو کرد، شهرهایی مانند لاذقیه،



۷. خطبه ۷۰ نهج البلاغه

۸. بحارالانوار کتاب تاریخ علی صفحه ۲۴۷

حمص، طرطوس، سویداء و حسکه که از جمعیت قابل توجه غیرمسلمان تشکیل شده بودند و توسط نیروهای تحت فرماندهی ایشان آزاد شدند و این حس متقابل نیز از طرف مردم آزاده غیر شیعه به طور کامل بر همگان مشهوده بوده است می‌توان دید.

از دیگر صحنه‌های جالبی که در آن حفظ حریم خصوصی و کرامت انسانی در سیره این شهید والا مقام مشهود است و می‌توان دید حضور او در دل جنگ به منزل یک سنی و حلالیت طلبی ایشان به صورت مکتوب از این شهروند غیر شیعی است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عائده العزيزة ومتمم سلام عليكم

انا اخوكم فقير الحق حاسم سيدي يقيننا تعرفونا

انا ونحن خدمنا اخوانا لاهل سنة في كل العالم كراما

يعتبا انتم لا تعرف وجهه انا شيعه وانت لسا

انا بر طهر لني بريل نعتقه - كنت رسول الله

و نحن ان شاء الله نعمل في طريقه

وانت من جهة اخره شيعه - ايلو انت

تحب اهل بيت عليهم السلام . انا و من قران

القران و جميع اخبار و كتب اهل بيتك

مضت انت او اتم متدين .

اودا تقدر و ارضيك تقبل عذرا استفونا

من بيتكم بدون اذنكم

سانجا اذا غارت من جوار نذره



علماء استقر بالقرآن في وضعها ووقفكم

جاء آية ت مبارک سورۃ الفرقان صفحہ ۳۵۱

ای ۳۵۱ ار جیو ک تو آ ا ا افکر ہ حالنا

وانتم تفکر ہ حالکم

انا صلیت فی بینکم وصلیت رکعتین

بینتکم وطلبت من اللہ سینۃ لکمال

عاقبۃ الخیر بینتکم

شما دعا کیا تم کو عفو

ابنکم او اخوکم

سید

از تصور سخن و ان عدول برتبت خوف

بدول لاذنکم فی ایست، هذه رحمتان ابر

ار جیو کم تقواصل انا جاہر نفل ای کسی

رحم بیستی

۰۰۹۸

حقو تک سرید



سردار سلیمانی در این نامه با معرفی خود، بابت استفاده از منزل به عنوان مقر، از صاحب آن عذرخواهی کرده است و ضمن نوشتن شماره تلفن منزل شخصی شان در انتهای نامه، برای جبران هرگونه خسارت احتمالی و یا هرگونه درخواست دیگری از طرف صاحب منزل، ابراز آمادگی کامل کرده است.

سردار سلیمانی همچنین در بخشی از این نامه بیان کرده است من میان خودم (به عنوان یک شیعه) و شما (به عنوان یک سنی) تفاوتی نمی بینم، زیرا من خود را پیرو سنت رسول الله ﷺ و شما را نیز محب اهل بیت  می دانم.





ظلم ستیزی و عدم پذیرش استکبار

• دومین خصلت مدیران قرآنی

هر فرد مسلمان و هر دولت اسلام بر اساس منطق و آموزه‌های دینی، موظف به مقابله با ظلم و استکبار جهانی است. توضیح آنکه:

از نظر عقلی: نمی‌توان «برای حیات زیرسلطه غیر» ارزشی قائل شد زیرا «ارزش حیات به آزادی و استقلال است»

از نظر شرعی: در آیات و روایات متعدد، مستضعفین یعنی کسانی که مورد ظلم و تهاجم استکبار، قرار گرفته‌اند، موظف به دفاع و مقابله با مستکبرین شده‌اند.

به عنوان نمونه قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَنَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱

«محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم»^۲

«فقاتلوا ائمه الکفرانهم لا ایمان لهم»^۳

«وما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین

من الرجال و النساء و الولدان»^۴

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱

۲. سوره فتح، آیه ۲۹

۳. سوره توبه، آیه ۱۲

۴. سوره نساء، آیه ۷۵



«قاتلوفی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا»^۵

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «کونوا لظالم خصما و للمظلوم عوناً»^۶

حضرت یکی از دلایل پذیرفتن خلافت را مقابله با ظالمان عنوان نموده، فرمودند:

«اما والذی فلق الحبه وبرا النسمة لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصروما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لاسغب مظلوم لالقیتم حبلا علی غاربها ولسقیتم آخرها بکاس اولها.»^۷

«سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفریده است اگر انبوه آن جماعت نمی بود یا گرد آمدن یاران حجت را بر من تمام نمی کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکبارگی ستمکاران و گرسنگی ستمکشان خاموشی نگزینند، افسار حکومت را برگردنش می افکندم و رهایش می کردم و در پایان با آن همان می کردم که در آغاز کرده بودم.»

براین اساس طبق قانون اساسی «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند»^۸

بر همین اساس مصادیق استکبار در دنیای امروز همه کشورهای هستند که به دنبال سلطه بر سایر کشورها بوده و حقوق سایر انسان ها را نادیده می گیرند که در رأس آنها آمریکا، رژیم صهیونیستی هستند و کشورهای



۵. سوره بقره، آیه ۱۹۰

۶. نهج البلاغه، نامه ۴۷

۷. نهج البلاغه، خطبه ۳

۸. قانون اساسی، اصل ۱۵۴

انگلستان و فرانسه نیز که در مسیر اهداف آنان گام برمی دارند از مصادیق استکبار هستند .

در اینجا لازم است یکی از مهمترین اهداف حاج قاسم شهید و یکی از مهمترین مصادیق ظلم ستیزی را که ان شا الله با وعده نصرت الهی به آن خواهیم رسید با دلایل متعدد اثبات کنیم .

• جرایم نابودی اسرائیل

با توجه به ماهیت غاصبانه و تجاوز کارانه این رژیم و کشتار مردم مظلوم فلسطین جمهوری اسلامی هیچ جایگاهی برای این رژیم جعلی قائل نبوده و تا نابودی کامل این رژیم در کنار مردم مظلوم فلسطین و لبنان خواهد ایستاد و از محور مقاومت حمایت خواهد کرد .

مقابله با این رژیم و حمایت و دفاع نظام جمهوری اسلامی از مردم مظلوم فلسطین و لبنان برآمده از مسئولیت انسانی، اسلامی و ملی ماست .
انسانی بودن این مسئولیت برخاسته از فطرت و وجدان انسانی است که جامعه بشری را همچون پیکری واحد دانسته که درد و رنج در بخشی از آن، سایر بخش ها را نیز متأثر می سازد و هیچ انسان آزاده و با وجدانی فارغ از هردین و آیینی و به حکم انسانیت و ندای وجدان خویش نمی تواند در برابر ظلم و ستمی که بر مردم ستم دیده لبنان و فلسطین ساکت نشسته و یا بی تفاوت باشد .

اما اسلامی بودن این دفاع برخاسته از دستورات و آموزه های دینی است که سکوت در برابر ظلم و ستم را برای مسلمانان جایز ندانسته و همان ندای فطرت و وجدان پاک انسانی را مهر تایید زده و اعلام نموده که «من اصبح و لایهتم بامور المسلمین فلیس منهم و من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلمه»^۹ کسی که به امور مسلمانان توجهی نداشته باشد از آنها نیست

۹. کلینی ره، اصول کافی ج ۳، ص ۲۳۹



و کسی که صدای مسلمانان را که درخواست کمک و یاری می‌کند بشنود و او را اجابت نکند مسلمان نیست و مسلمانان را برادر یکدیگر دانسته «المسلم اخو المسلم»^{۱۰} اما ملی بودن این حمایت و دفاع از آنجاست که توسعه طلبی‌های رژیم صهیونیستی و خوی تجاوزگری این رژیم و در سرپروراندن شعار از نیل تا فرات از یک سو و حمایت بی دریغ و همه جانبه آمریکا از آن در راستای تأمین اهداف و منافع آن در منطقه حساس خاور میانه از سوی دیگر و دشمنی این دو کشور با جمهوری اسلامی، ضرورت دفاع از کشور و مقابله با افزون طلبی‌های آنان را آشکار می‌سازد.

اکنون که با مبارزه مردم فلسطین و لبنان با اسرائیل، این رژیم در مرزهای خود متوقف شده و خط مقدم مبارزه با توسعه طلبی‌های این رژیم در فلسطین و لبنان قرار دارد، منافع ملی کشور فارغ از مسئولیت انسانی و دینی حکم می‌کند که از مبارزات مردم فلسطین و لبنان حمایت شود تا از این مسیر جلوی اهداف تجاوز کارانه این رژیم گرفته شود. اگر خدای نخواسته مردم فلسطین و لبنان در دفاع از استقلال خویش کوتاهی کنند و سرزمین‌های آنها تحت اشغال رژیم صهیونیستی درآید در عمل خطر متوجه مرزهای کشور ما خواهد شد. براین اساس دفاع از مردم مظلوم فلسطین چه از منظر وظیفه انسانی و چه از منظر مسئولیت دینی و چه از منظر منافع ملی کشور، وظیفه و مسئولیتی لازم و ضروری است.

همچنین بر اساس آیات، روایات و ادله عقلی متعدد جامعه اسلامی پیکره واحدی است و مسلمین نمی‌توانند در قبال تهاجم بیگانگان به سایر مسلمانان بی تفاوت باشند. چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم با صراحت به حمایت و دفاع از ستمدیدگانی که مورد ظلم قرار گرفته و از وطن و کاشانه خویش اخراج و آواره شده اند، فرمان می‌دهد:

۱۰. همان صفحه ۲۲۴



«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١٣٠﴾ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَفَقْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾» و «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَعْضَ حَقِّ الْأَنْ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^{١١} و همچنین «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^{١٢}؛

«چرا در راه خدا و برای رهایی مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران تضعیف شده اند] ایپیکار نمی‌کنید؟! همان افراد [ستم‌دیده‌ای] که می‌گویند: پروردگار ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر، و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یاورى برای ما تعیین فرما»

پیامبرگرامی اسلام ﷺ نیز می‌فرماید:

«من اصبح ولم يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم»^{١٣} و

«من سمع رجلاً ينادى يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم»^{١٤}؛

هر کس فریاد استغاثه هر مظلومی (اعم از مسلمان یا غیر مسلمان) را بشنود که مسلمین را به یاری می‌طلبد، اما فریاد او را اجابت نکند مسلمان نیست.»

دستور نورانی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام مبنی بر این که «کونوا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً؛ همواره خصم ظالم و یار و یاور مظلوم باشید» نیز بر این نکته مهم دلالت دارد که در اسلام، مسؤولیت مقابله با تهدید و ارباب

١١. سوره حج آیه ٣٩

١٢. نساء آیه ٧٥

١٣. الکافی، ج ٢، ص ١٦٤ ح ٥

١٤. همان



وظیفه‌ای همگانی است؛ همه باید یکپارچه، در برابر عوامل تهدید و ارباب بایستند و از مظلوم دفاع کنند و خصم ظالم باشند.

براین اساس دفاع تنها بر کسانی واجب نیست که از سوی دشمن مورد هجوم قرار گرفته‌اند، بلکه همه مسلمانان وظیفه دارند در مقام دفاع از مسلمانانی که در بخشی از سرزمین‌های اسلامی مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، دفاع کنند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد نموده و در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی حمایت‌های لازم را به عمل آورند. این موضوع مورد اتفاق فقها و اندیشمندان شیعه و سنی می‌باشد:

استاد شهید مطهری نیز در این زمینه می‌فرماید: «هرگاه گروهی با ما نخواهد بجنگد ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسان‌ها شده است، و ما قدرت داریم آن انسان‌های دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند نجات دهیم، اگر نجات ندهیم در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جایی که هستیم، کسی به ما تجاوزی نکرده، ولی یک عده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان هم نباشند، اگر مسلمان باشند مثل جریان فلسطینی‌ها که اسرائیلی‌ها آن‌ها را از خانه‌هایشان آواره کرده‌اند، اموالشان را برده‌اند، انواع ظلم‌ها را نسبت به آن‌ها مرتکب شده‌اند، ولی فعلاً به ما کاری ندارند، آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم‌های مسلمان بشتابیم برای نجات دادن آن‌ها؟ بله، این هم جایز است، بلکه واجب است، این هم یک امر ابتدایی نیست. این هم، به کمک مظلوم شتافتن است، برای نجات دادن از دست ظلم بالخصوص که آن مظلوم مسلمان باشد.»

در مورد آمریکا ما با رفتارهای سلطه‌جویانه و ظالمانه این کشور مخالفیم و در برابر زیاده‌خواهی‌های این کشور خواهیم ایستاد و خواهان تغییر رویکرد و



ماهیت این کشور هستیم نه نابودی آن، مسأله رژیم جعلی اسرائیل با کشور آمریکا در این خصوص متفاوت است.

• سیره حاج قاسم در ظلم ستیزی

حاج قاسم تمام زندگیش از ابتدا تا لحظه شهادت مملو از ظلم ستیزی در تمامی ابعاد خود بود، او که جوانی خود را از ابتدا در صحنه های جنگ با صدامیان ظالم قرار داد و در ساماندهی رزمندگان کرمانی برای این ظلم ستیزی موثرترین نقش را داشت، تا زمانی که فریاد رس هر مظلوم مسلمان و غیر مسلمانی در گوشه گوشه جهان بوده است.

از صحراهای یمن تا کوهستان های کردستان عراق و تا جنگل های زیتون فلسطین و لبنان و ذره ذره ی خاک سوریه شهادت می دهد که او ظلم ستیزی کرد و با مظلومان و مستضعفان مقابل ستم ستمکاران ایستاد. برای او فرقی نمی کرد مظلوم دارای چه مذهب و آیینی باشد، برای او مهم بود که مستضعف مورد تعرض ظالمان قرار گرفته است. او که پژواک صدایش لرزه بر اندام مستکبران عالم تا به آنجا انداخت که به کمتر از شهادت او راضی نشدند. مکتب بودن او از جهاتی این را نشان می دهد که در تمامی عرصه ها حاضر بوده و آرزویش حذف ظلم ستم از تمامی جهان بوده است.





تواضع و فروتنی

مرحوم نراقی در تعریف تواضع می‌گوید: تواضع آن است که انسان، خود را از کسانی که در جاه و مقام از او پایین‌ترند، برتر نداند و نیز به معنای شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتراز دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتاری است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند، خفض جناح، اخبات و اذله به معنای تواضع و فروتنی آمده است و تعبیر به فروتنی در فارسی همین معنا را می‌رساند.^۱

باید توجه داشت که مفهوم تواضع به معنای کوچکی کردن و به دیگران ارج نهادن است، نه آنکه خوارکردن خود و زیر بار ذلت رفتن باشد، بنابراین تواضع آن است که انسان خود را از کسانی که در جاه و مقام از او پایین‌ترند، برتر نداند و نیز به معنای افتادگی آمده است که آدمی خود را از دیگران بالاتر نبیند.

بنابراین تواضع اقدامی است که انسان داوطلبانه در برابر دیگران به دلیل امتیازاتی که در آنان احساس می‌کند، انجام می‌دهد. ممکن است فردی خود را برابر دیگران از جهتی یا جهاتی دارای امتیاز ببیند، برای اینکه مبدا به غرور و تکبر مبتلا شود، باید به جهات امتیاز خود توجه نکند، بلکه به امتیازهای دیگران، حتی احتمال پاره‌ای امتیازات در آنان توجه کند و به دلیل همان جهات امتیاز فروتنی کند.

۱. معراج السعاده ص ۳۰۰



• تواضع در قرآن

در آیات مختلفی از قرآن کریم به بحث تواضع پرداخته شده است. واژه تواضع در قرآن مجید نیامده است ولی خداوند، با تعبیرهای لطیف دیگری مردمان را به این فضیلت فرا خوانده است. مانند خفض جناح:

وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^۲؛

«بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر»

تعبیر خفض جناح در آیه کنایه از تواضع است به این گونه که پرندگان به هنگامی که می‌خواهند نسبت به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند آنها را زیر بال و پر خود می‌گیرند.

همچنین خداوند درباره تواضع و احترام نسبت به والدین، با همین واژه (خفض جناح) خطاب می‌فرماید:

وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا^۳؛

«بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر»

و مانند خشوع، خشیت، اخبات و ذلت.

معنای این واژه در همه نظام‌های اخلاقی تقریباً یکسان و روشن است و نیازی به تعریف خاص ندارد، هر چند در منابع اسلامی تعاریف مختلفی از آن موجود است.

• توصیف بندگان خدا به تواضع

ایمان و اعتقاد به خدا، تمام شؤون زندگی انسان مؤمن را در بر می‌گیرد، آن گونه که آثار بندگی خدا در رفتار و گفتار او آشکار می‌شود. یکی از

۲. شعرا آیه ۲۱۵

۳. اسرا آیه ۲۴



برجستگی های اخلاقی که قرآن کریم در وصف بندگان خدا بیان کرده، رفتار متواضعانه آنان است:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛

«بندگان خدای رحمان کسانی اند که با تواضع روی زمین راه می روند و چون نادانان خطابشان کنند سخن نرم و مسالمت جویانه گویند.»

از این آیه مطالب زیر برداشت می شود:

۱. رفتار هر کس، نشان دهنده شخصیت اوست و بندگان خاص خداوند، مظهر تواضع هستند: «عباد الرحمن یمشون علی الارض هونا.
۲. وقار و نرمی از بارزترین صفات مؤمن است: یمشون... هونا
۳. تواضع نسبت به همه مردم لازم است. (نسبت به زن و مرد، کوچک و بزرگ، دانا و نادان): یمشون... هونا... قالوا سلاما
۴. تواضع باید هم در عمل باشد: «یمشون... هونا»؛ هم در کلام: «قالوا سلاما» و هم در عبادت: سجدا و قیاما

• تواضع در مقابل پدر و مادر

قرآن در کنار وظایف متعددی که برای فرزندان نسبت به پدر و مادر ذکر کرده، فرموده است: «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الدَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» و همچنین به وسیله آیات قرآن مصادیق دیگری نیز برای محل های تواضع می توان یافت:

۱. تواضع در برابر یاران، پیروان و زیردستان از صفات لازم برای رهبر و مبلغ است: «واخفض جناحك لمن اتبعك»^۵.
۲. با مؤمنین تواضع، از مشرکین برائت «واخفض فقل انی بریء»
۳. در اهمیت تواضع همین بس که خداوند، پیامبر را به آن فرمان می دهد: «واخفض».

۴. فرقان آیه ۶۳

۵. بحار الانوار جلد ۶۳ صفحه ۱۸۷



۴. مؤمنان به قدری مقام دارند که رسول الله، مامور به فروتنی در برابر آنان می‌شود: «واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين».

• تواضع در روایات

این مسئله در روایات اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است. متون دینی سرشار از نمونه‌های اخلاقی تواضع است و بسیاری از بزرگان دین، به این صفت ستوده شده‌اند. همچنین از پیامبر و امامان شیعه، احادیث و روایات فراوانی درباره تواضع نقل شده است.

در حدیثی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم:
«مَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ؟! قَالُوا وَمَا حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ التَّوَاضُّعُ؛
«چه می‌شود که شیرینی عبادت را در شما نمی‌بینم؟ عرض کردند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع است»
امام علی عليه السلام می‌فرماید:

ضَادُوا الْكِبْرَ بِالتَّوَاضُّعِ؛^۷

«به وسیله تواضع با تکبر که ضد آن است مقابله کنید.»

حدیث دیگری از نبی اکرم ﷺ است که فرمودند:

يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَائِكَةَ بِخَمْسَةِ: ... وَالَّذِينَ يَتَوَاضِعُونَ لِلَّهِ تَعَالَى...؛^۸

«خداوند به پنج دسته از انسان‌ها به فرشتگان مباحثات می‌کند:

... یکی آنها که به خاطر خدا تواضع می‌کنند»

و در اهمیت تواضع همین بس که تواضع یکی از ابزار عقل می‌باشد.

در این زمینه امام کاظم عليه السلام می‌فرماید:

۶. جامع السعادات جلد ۱ صفحه ۳۶۵

۷. غرر الحكم صفحه ۲۵۲

۸. مکارم الاخلاق صفحه ۵۱



لَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنَ آلَةِ الْجَهْلِ؛

« خداوند تواضع را ابزار کار عقل قرار داده و تکبر را ابزار جهل.»

حضرت امیر علیه السلام نیز فروتنی را از بزرگترین عبادت‌ها شمرده و فرموده است:

عَلَيْكَ بِالتَّوَّاضِعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمَ الْعِبَادَةِ؛

« بر تو باد به تواضع، که از بزرگترین عبادت‌هاست.»

تواضع از صفات دوستان خدا نیز هست.

چنانچه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

اربع لا يعطيهن الله الا من يحبّه، الصّمت وهو اّول العبادة والتّوكل على الله

والتّواضع والزّهد في الدّنيا؛

چهار چیز است که خدا کرامت نمی‌کند مگر به کسی که خدا او را دوست داشته

باشد: اول، سکوت، دوم، توکل بر خدا، سوم، تواضع، چهارم: زهد در دنیا»

ضمن خطبه متقین، تواضع در شمار اوصاف پرهیزگاران ذکر شده و امام باقر علیه السلام در حدیثی، علامت اصلی شیعه را تواضع و خضوع دانسته است.

در احادیث، بویژه بر تواضع در برابر خدا تأکید شده است که ارتباط مذکور میان تواضع و ایمان را نشان می‌دهد، چنانکه در مصباح الشریعه آمده است که حقیقت تواضع را تنها مقربان و واصلان به وحدانیت خداوند در می‌یابند. همچنین، طبق احادیث، تواضع در برابر عظمت خداوند، شرط قبولی عبادت‌هایی چون نماز معرفی شده و در حدیثی از امام صادق علیه السلام، خود تواضع عبادت خوانده شده است.



۹. مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۲۹۹

۱۰. بحار الانوار ج ۷۵ ص ۲۱۹

۱۱. بحار النوار ج ۹۰ ص ۱۶۲

عبادات واجب همچون نماز و حج نیز چنان‌که از آیات قرآن برمی‌آید، به رفع کبر و ایجاد ملکه تواضع در آدمی یاری می‌رساند.

• تواضع در دعاها

تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ

بر همین اساس، در دعا‌های منقول از امامان شیعه، تواضع از اموری است که مؤمن از خدا درخواست می‌کند.

بنا بر حدیثی، مؤمن وظیفه دارد نسبت به دیگر مؤمنان متواضع باشد و از فخرفروشی به آنان پرهیزد، به نظر می‌رسد که مؤمن چون ارزشمندی امور را با ملاک دوری و نزدیکی به خدا می‌سنجد و معیار ارزش نعمت‌های دنیوی را با توجه به آخرت تعیین می‌کند، در نتیجه تلاش دارد از سرفروتنی حیات زاهدانه‌ای در پیش گیرد و زندگی‌اش را با فقیرترین انسان‌ها همسان سازد. سیره و سلوک پیامبر اسلام، این معنا را بروشنی نشان می‌دهد.

• اقسام تواضع

تواضع در مقام‌های مختلف فرق می‌کند و در هر جا حکم مستقل خود را دارد.

تواضع ممدوح

تواضع در مقابل خداوند، تواضع در برابر مردم، استاد، والدین و... که ما به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

در برابر خدا

اساس بسیاری از کمالات تواضع و افتادگی است و روح تواضع، بندگی و کرنش در برابر خداوند است.



امام صادق علیه السلام فرمود: **اصل التواضع من جلال الله وهيبته وعظمته**؛^{۱۲}

«اصل و اساس تواضع، عزت و بزرگی خدا را به یاد آوردن

و خود را ناچیز شمردن است.»

از جمله مواردی که از مصادیق تواضع در برابر خدا به حساب می‌آید تواضع به هنگام برخورداری از نعمت و دوری از تجملات است. در این باره خداوند متعال به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: هرگاه نعمتی به تو ارزانی کنم با فروتنی، استقبال کن و در برابر نعمت‌های الهی سپاسگزار باش، تا آن نعمت را بر تو کامل و فراوان سازم. **(اذا انعمت عليك بنعمة، فاستقبلها بالاستكانة، اتمها عليك)**^{۱۳}

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«**مَنْ تَرَكَ الْجَمَالَ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ كَسَاهُ اللَّهُ حُلَّةَ الْكَرَامَةِ**»

نسبت به والدین

که توضیح آن در بالا گذشت.

تواضع نسبت به مؤمنان.

که توضیح آن در بالا گذشت.

رهبر نسبت به مردم

امیرمؤمنان علیه السلام در نامه خود به محمد بن ابی بکر چنین می‌فرماید: بال‌های

خود را برای آنها فرود آر! و در برابر آنها نرمش کن.^{۱۴}



۱۲. مصباح الشریعه صفحه ۲۴۴

۱۳. آداب و اخلاق در اسلام ص ۲۲۴

۱۴. نهج البلاغه نامه ۱۹

در مقابل پیامبران و اولیاء

تواضع در مقابل انبیا و اولیاء الهی به دلیل رسالت بزرگی است که بردوش دارند و برای زحمت زیادی است که برای هدایت انسان، متحمل شده‌اند و تقوایشان سبب محبوبیت آنها نزد خداوند شده است.

از موارد تواضع نسبت به ایشان، مس نکردن اسماء آنها بدون طهارت است و مقدم نشدن بر قبورشان در نماز است. زمانی که نامشان برده می‌شود، باید با تجلیل و احترام اسماء مبارکشان را به زبان جاری ساخت و برایشان درود و سلام فرستاد. بعضی از بزرگان اگر وضو نداشتند، نام شریف معصومین علیهم‌السلام را به زبان جاری نمی‌کردند. روایت شده است حضرت صادق علیه‌السلام هنگام بردن نام حضرت محمد، چنان خم می‌شد که صورت مبارکش نزدیک زانوهایش می‌رسید.

متواضع بودن با سادات و علما نیز تواضع در برابر معصومین علیهم‌السلام محسوب می‌گردد. دلیل انتساب سادات به معصومین روشن است و علمای راستین نیز مبلغان مکتب پیامبر و ائمه و جانشینان ایشان در هدایت مردم می‌باشند، بنابراین تواضع در برابر ایشان در حقیقت تواضع با معصومین علیهم‌السلام می‌باشد.

در برابر خلق

امام علی علیه‌السلام به محمد بن ابوبکر زمانی که به او حکومت مصر را داد، فرمود: با آنان فروتن، نرم خو و همواره گشاده رو باش و به همگان به یک چشم بنگر، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی به آنان تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالتت مایوس نگردند.



تواضع مذموم

توصیه به تواضع و فروتنی به این معنا نیست که تواضع در مقابل همه کس و همه جا مورد تایید و تشویق اسلام است، بلکه در مواردی به شدت از آن نهی و مذمت شده است.

فروتنی، در فرهنگ اسلام، تنها در برابر بزرگان دین، فرزندان دانش، مؤمنان و پدر و مادر شایسته و پسندیده است، زیرا در اینگونه موارد تواضع با ذلت همراه نیست اما تواضع در مقابل مستکبران، فرومایگان و یا توانگران به خاطر ثروت و قدرت آنان زشت و نکوهیده است. زمانی که تواضع، انگیزه و جهت غیر الهی داشته باشد، شکل ذلت به خود می‌گیرد و سبب بی‌مقدار شدن ارزش‌های والای انسانی می‌گردد.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

مَنْ آتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِيَغْنَاهُ، ذَهَبَ ثَلَاثِينَ دِينَهٖ؛^{۱۵}

«هر کس نزد توانگری رود و به خاطر ثروتش برایش فروتنی کند،

دو سوّم دینش از میان رفته است.»

در برابر متکبران

در منابع دینی از فروتنی در برابر فردی که خود را بزرگ می‌پندارد و به دیگران به دیده تحقیر می‌نگرد، منع و نهی شده است، زیرا این گونه تواضع سبب پستی و ذلت مسلمان است، افزون بر اینکه تواضع در برابر انسان خودبین و متکبر چه بسا عامل افزایش حالت تکبر او می‌گردد و گمان می‌کند واقعا نیز بزرگ، برتر و لایق تکریم و احترام دیگران است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، می‌فرماید:



۱۵. نهج البلاغه صفحه ۲۲۶

اذا رايتم المتواضعين من امتي فتواضعوا لهم واذا رايتم المتكبرين فتكبروا عليهم فان ذلك لهم مذله وصغار!^{۱۶}

«آن‌گاه که به انسان‌های مؤمن متواضع برخوردید، با آنان تواضع کنید، ولی اگر به انسان‌های متکبر برخورد نمودید، با آنان تکبر ورزید، زیرا این روش برای آنان خواری و حقارت می‌آورد.»

در برابر کافران

کافرانسانی حق ناپذیر است که با دست خود وجدان و اندیشه‌اش را از نور حقیقت محروم ساخته و در تاریکی جهل و غفلت به سر می‌برد. او از رحمت و عزت الهی به دور است، زیرا عزت از آن خدا، پیامبر و مؤمنان است:

ولله العزه ولسوله وللمؤمنين ولاكن المنافقين لا يعلمون^{۱۷}؛

«در حالی که عزت ویژه خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند»
از این روی از هر کاری که مایه عزت ظاهری و سبب تقویت کافران گردد، باید پرهیز شود.

از جمله اموری که ممکن است به کافران و دشمنان خدا عزت ظاهری و احساس بزرگی و کرامت دهد، فروتنی مؤمنان در برابر آنان است.

در برابر فاسقان و ظالمان

اظهار محبت و احترام و برخورد مسالمت‌آمیز و متواضعانه با فاسقان و ظالمان، سبب جرئت و جسارت بیشتر آنان به گناه و فسادشان می‌گردد. آنان این‌گونه برخورد‌های انسانی را مهترانید بر افعال ناپسند و ناروای خویش می‌گیرند. از این روی اسلام پیروان خویش را از تواضع در برابر فاسقان و ظالمان برحذر داشته است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

۱۶. جامع السعادات ج ۱ صفحه ۲۲۷

۱۷. منافقون آیه ۸



امرا رسول الله، ان تلقى اهل المعاصی بوجه مکفهره؛

«پیامبر، به ما دستور داد با گناه کاران با چهره گرفته و درهم کشیده برخورد نماییم.»

با ثروت مندان و قدرت مندان

تواضع آن‌گاه ارزشمند خواهد بود که با انگیزه ایمان و پاکی مؤمنان انجام بگیرد و اگر انگیزه‌هایی همچون مقام، مال، ثروت و قدرت اجتماعی سبب این فروتنی گردد، نه تنها بار ارزشی نخواهد داشت، بلکه یک عمل ضد ارزش و ناپسند حساب خواهد شد. از این رو در روایات اسلامی از تواضعی که بر اساس معیارها و ارزش‌های مادی افراد صورت گیرد، مذمت شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«من اتى غنيا فتواضع له لغناه ذهب ثلثا دینه؛

کسی که بر ثروتمندی وارد شود و برای دارایی‌اش در برابر وی تواضع کند،

خداوند دو سوم دینش را می‌برد.»

نشانه تواضع:

طبق روایتی از امام صادق علیه السلام، از نشانه‌های تواضع آن است که در نشستن به پایین مجلس راضی باشی، با هر کسی رو به رو شدی، سلام کنی، نزاع و مجادله را ترک گویی، گرچه حق با تو باشد، دوست نداشته باشی به دلیل تقوایی که داری، تورا ستایش کنند. در مورد نشانه‌های تواضع روایات جالبی در منابع اسلامی وارد شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت.

غذا خوردن با فقرا

شخصی از اهل بلخ روایت می‌کند که با امام رضا علیه السلام در سفر خراسان همراه بودم روزی سفره حاضر کردند، پس حضرت همه ملازمان خود از



خادمان و غلامان سیاه را بر سفره جمع کردند، من عرض کردم: فدای توشوم اگر سفره جدائی از برای ایشان قرار دهی بهتر است. فرمود: ساکت باش، به درستی که خدای همه یکی و دین همه یکی و پدر و مادر همه یکی است و جزای هر کس را به قدر عمل او می دهند.^{۱۸}

تواضع در راه رفتن

قرآن می فرماید:

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»^{۱۹}

و روی زمین، با تکبر راه مروا! تو نمی توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوه ها نمی رسد.»

حضرت علی علیه السلام در توصیف اهل تقوا فرمود:

«... وَمَشِيئُهُمُ التَّوَّاضُعُ...»^{۲۰}

از جمله صفات برجسته پرهیزکاران این است که راه رفتن آنان از روی تواضع و فروتنی است.»

تواضع در نشستن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که: «هر که خواهد مردی از اهل آتش را

بیند نگاه کند به مردی که نشسته و در برابر او طایفه ای ایستاده باشند.»^{۲۱}

ترک جدال

از دیگر نشانه های تواضع، ترک جدال است یعنی انسان به خاطر

برتری جویی با دیگری بحث نکند.

۱۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، ص ۲۹۸.

۱۹. سوره اسراء آیه ۳۷

۲۰. نهج البلاغه، ص ۲۰۴.

۲۱. معراج السعاده، ص ۲۹۹.



امام صادق علیه السلام در بیانی، تواضع را چنین معنی کردند:

«مِنَ التَّوَّاضِعِ... أَنْ تَتَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا»^{۲۲}؛

از تواضع است که... جزو بحث را رها کنی، هر چند حق با تو باشد.»

مانند مردم عادی عمل کردن

یکی از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: آن حضرت خود علف به شتر می داد و آن را می بست و خانه را می رفت و گوسفند را می دوشید و نعلین خود را پینه می کرد و جامه خود را وصله می نمود و با خدمتکاران چیزی می خورد و چون خادم از دست آسیا کشیدن خسته می شد آن حضرت خود آسیا می کشید و از بازار چیزی می خرید و به دست یا به گوشه جامه خود می گرفت و به خانه می آورد.^{۲۳}

سلام کردن

امام صادق علیه السلام و امام حسن عسگری علیه السلام در دو تعبیر فرمودند:

«مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تَسَلَّمَ عَلَى مَنْ لَقَيْتَ»^{۲۴}؛

نشانه تواضع این است که به هر کس برخوردی سلام کنی.»

پذیرفتن پیشنهاد و قبول حق

از خصوصیات فرد متواضع آن است که اگر از جانب فردی پیشنهادی به او شد متواضعانه قبول نماید، امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: خوشا بر کسی که عیبش او را از عیب جوئی از مردم باز دارد و بی دریغ تواضع کند و با



۲۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۶.

۲۳. معراج السعاده، ص ۳۰۰.

۲۴. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۶.

اهل دانش و رحمت همنشین باشد که این موجب می‌گردد قبول انتقادات و پذیرش پیشنهادات دیگران برایش آسان گردد.^{۲۵}

آثار تواضع

بی‌شک، روحیه تواضع چه در برابر خداوند و چه در برابر بندگان او از زیباترین جلوه‌های آداب معاشرت است و بهره‌های فراوانی نصیب افراد متواضع خواهد شد، از جمله.

آثار فردی

برخی از آثار فردی تواضع از قرار زیر است.

مایه سربلندی

رسول گرامی اسلام ﷺ تواضع را وسیله سربلندی و عظمت مقام انسان می‌داند و می‌فرماید:

«من تواضع لله رفعه الله»^{۲۶}

کسی که به خاطر خدا تواضع کند خداوند مقام او را بالا می‌برد. از پیامبر خدا، به صورت‌های مختلفی در منابع تکرار شده و مضمون آن در احادیث دیگری از امامان شیعه آمده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«قال لقمان لابنه لا عزّ الا لمن تدلّل الله ولا رفعة الا لمن تواضع لله...»^{۲۷}

لقمان حکیم به فرزندش فرمود: عزت از آن کسی است که برای خدا خضوع کند و افتخار و بزرگی برای کسی است که برای خدا تواضع کند... رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۲۵. ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۰.

۲۶. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۲۴.

۲۷. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۹۷.



«إِنَّ التَّوَّاضِعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ»^{۲۸}؛

فروتنی جزیر سریلندی بنده نیفزاید، پس تواضع کنید،

خدایتان شما را رحمت کند.

حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«طُوبَى لِّلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَنَابِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۲۹}؛

خوشا به حال فروتنان در دنیا، آنان در روز رستاخیز از اهل

جایگاه‌های بلند (عزت و شرف) هستند.»

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرموده است:

«إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَائِكِينَ مُوَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ، فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفْعَاهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ»^{۳۰}

همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گمارده شده‌اند پس هر کس که به خاطر خدا

فروتنی کند او را بالا برند، و آن کس که تکبر کند پایینش آورند.

برتری در بندگی

رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه‌ای فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَاضَعَ عَن رِفْعَةٍ»^{۳۱}؛

ای مردم، همانا برترین مردم از جهت بندگی، کسی است

که با وجود برتری مقام، تواضع کند.»

کمال عقل

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ كَمَالُ الْعَقْلِ فِي ثَلَاثَةِ التَّوَّاضِعِ لِلَّهِ

۲۸. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲۹. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱۵.

۳۰. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۹.

۳۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۹۶.



وَحُسْنِ الْيَقِينِ وَالصَّمْتِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ؛^{۳۲}

کمال عقل در سه چیز است، یکی از آنها تواضع برای خدا است.»

سلامتی

امام علی علیه السلام فرمودند:

«التَّوَّاضِعُ يَكْسِبُكَ السَّلَامَةَ»^{۳۳}؛

تواضع برای تو سلامتی را به ارمغان می آورد.»

سرچشمه نعمت

امام علی علیه السلام فرمودند:

«بِالتَّوَّاضِعِ تَيَمُّ التَّعَمُّ»^{۳۴}؛

با تواضع و فروتنی نعمت کامل می شود.»

از احادیث اسلامی استفاده می شود که تواضع شرط قبولی عبادات بوده و از بزرگترین عبادات محسوب می شود. (التَّوَّاضِعُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ نَفْسِيٍّ وَ مَرْتَبَةٍ رَفِيعَةٍ... وَ لَيْسَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَادَةٌ يَقْبَلُهَا وَيَرْضَاهَا إِلَّا وَبِهَا التَّوَّاضِعُ)^{۳۵}

آثار اجتماعی

تواضع دارای آثار اجتماعی زیادی است که برخی از آن آثار از قرار زیر است.

عامل محبوب شدن

فروتنی دل های مردمان را نرم و نسبت به یکدیگر مهربان می سازد.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

۳۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۰.

۳۳. نهج البلاغه، ح ۳۴۸.

۳۴. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۱.

۳۵. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۹.



«ثمره التواضع المحبة؛^{۳۶}»

نتیجه تواضع، جلب محبت و علاقه مردم است.»

و یا امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«ثلاث یوجبن المحبة، الدین والتواضع والسخاء^{۳۷}؛»

سه چیز محبت و دوستی می آورد: دین و فروتنی و سخاوت.

عامل شرافت

گاه چنین تصوّر می شود که تواضع انسان را کوچک می کند، در حالی که این یک برداشت نادرست است.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«التواضع سلّم الشرف^{۳۸}؛»

تواضع نردبان بزرگی است.»

ایمنی از حسادت

امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند:

«التواضع نعمة لا یحسد علیها^{۳۹}؛»

فروتنی نعمتی است که مورد طمع حسودان قرار نمی گیرد.»

برقراری عدالت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله تواضع را سبب رفع ستم از جامعه و برقراری عدالت

دانسته، می فرمایند:

۳۶. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۹.

۳۷. غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳۸. غرر الحکم، ج ۱، ص ۵۷.

۳۹. تحف العقول، ص ۴۸۹.



«تواضعوا حتی لا یبغی احد علی احد»؛^{۴۰}

نسبت به یکدیگر فروتن باشید تا کسی بردیگری ستم روا ندارد.»

سنگری در مقابل دشمنان

امام علی علیه السلام فرمودند:

«وَأَتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ»؛^{۴۱}

تواضع را سنگرمیان خود و دشمنتان، یعنی ابلیس و سپاهیان‌ش برگزینید.»

سبب نظم

حضرت علی علیه السلام فرموده است:

«بِحَفْضِ الْجَنَاحِ تَنْتَظِمُ الْأُمُورُ»؛^{۴۲}

با تواضع کارها مرتب می‌شود.»

تواضع در سیره حاج قاسم

ناگفته در سراسر وجود حاج قاسم تواضع در مقابل مومنین مشهود و معلوم

بود.

تواضع حاج قاسم یکی از صفات ایشان است که تمامی هم‌زمان و هم

نشین‌های او از این صفت یاد می‌کنند.

او با محرومین سوریه و سیل زدگان خوزستان هم‌نشین بود غذا می‌خورد.

در هر جا که می‌ماند حتماً به دیدار خانواده‌های شهدا رفته و چادر مادران

شهدا را می‌بوسید.



۴۰. محمد، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۵۵۸.

۴۱. نهج البلاغه، ص ۱۹۲، خطبه ۱۹۲.

۴۲. غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۰۲.

نسبت به مستضعفین چهارگوشه ی عالم با خشوع رفتار می کرد و آنگونه که همراهان ایشان نقل کرده اند با خشوع ترین حالت به جا نماز نماز شب خود می رفت.

فرزندان شهدا را به آغوش می کشید و در برابر ایشان هیچ تکلفی به خرج نمی داد.

و همین صفات او بود که او را محبوب قلوب همگان کرده بود و محبتش را در آب جاری نهاده و به خورد مردم میداد.

خشوع او در مقابل مراجع و علمای شیعه و همچنین احترام به عالمان و فقیهان اسلامی در ایران و عراق و لبنان از صفات برجسته او بود و با تمام مقامات معنوی از عالمان الهی خواسته بود تا روی کفن او شهادت بر درست کاری او بدهند.

و همه اینها در کنار هم حاج قاسم متمایز از دیگر مدیران ساخته بود.





اهتمام به تعلیم و تعلم

تعلیم و تعلم از مهمترین امور سعادت آفرین برای بشر است. در سایه تعلیم بود که انسان مسجود فرشتگان شد و در سایه تعلم است که انسان می‌تواند دیگران را رشد داده و از علم آنها نیز بهره مند شود.

• مفهوم تعلیم و تعلم

تعلیم به معنای یاد گرفتن و دانش آموختن است؛ چنان که تعلیم به معنای آموختن و آموزش دادن است.^۱

تعلیم و تعلم برگرفته از واژه علم و از مشتقات آن است تا معنای آموزش دادن و نیز آموزش گرفتن را بیان دارد.

مشتقات واژه علم در قرآن بسیار آمده است. در بسیاری از آیات قرآن خداوند خود را معلم و آموزگار معرفی کرده است. به عنوان نمونه می‌فرماید: «الرحمن علم القرآن»^۲؛ خداوند رحمان، قرآن را آموزش و تعلیم داده است و یا در سوره علق آیه ۴ و ۵ می‌فرماید:

«اقرأ وربك الاكرام الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم»؛

بخوان! و پروردگار تو بس گرامی است همان کسی که با قلم انسان را آموزش داد؛ به انسان چیزی را که نمی‌دانست، آموخت.



۱. (فرهنگ نامه‌ها مانند لغت نامه دهخدا جلد ۴ ص ۵۹۷۱)

۲. در آیه ۲ سوره الرحمن

● کسب هویت و ماهیت انسانی

در بینش و تحلیل قرآنی، حکایت آموزگاری خداوند و آموزش دیدن انسان، حکایت هویت و ماهیت انسانی است. به این معنا که انسان به جهت همین آموزش دیدن مستقیم از سوی پروردگار است که به مقام انسانیت و در نتیجه خلافت الهی برهستی از قرارگاه زمین دست یافت.

در تحلیل قرآنی آدمی به سبب دانش و معارفی که به تعلیم الهی آموخته شرافت یافته است و مستحق سجده همه کائنات از فرشتگان و پست تر از ایشان قرار گرفته است. این آموزش انسان به این علت است که همگی از وی آن چه را که به طور مستقیم قابلیت ادراک آن را نداشته اند، بیاموزند. در این بینش حتی آنانی که قابلیت داشته نیز نیازمند رهنمون‌های بشری هستند تا به مقام کمالی خود دست یابند؛ زیرا تنها انسان است که به علم و دانش اسمای الهی و تعلیم مستقیم خداوندی توانسته است ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود را به طور کامل بروز و ظهور دهد و به خلاقیت الهی دست یابد و به عنوان واسطه در فیض عمل کند و نقش پروردگاری در طول را به عنوان ولایت به عهده گیرد. این نقش تنها به سبب دانشی است که آموخته است. از این جاست که اهمیت و ارزش تعلم و نیز تعلیم دانسته می‌شود.

● خداوند معلم نخست و انسان متعلم اول

در داستان ماهیت و هویت سازی انسان در روز نخست آفرینش آمده است که خداوند پس از آن که حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام را برای خلافت آفرید به وی اسمای الهی را آموخت و سپس آن اسما را بر فرشتگان عرضه داشت تا آن را بیان دارند ولی فرشتگان از دریافت حقیقت اسما ناتوان و عاجز شدند و نتوانستند آن را بشناسند، از این رو عرضه می‌دارند که ما تنها قادر به درک و بیان آن چیزی هستیم که خداوند به ما آموخته است و این دانش اسما فراتر



از آن حد و اندازه‌ای است که ما بدان آگاه شویم. سپس خداوند از آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خواهد تا آن چه از اسمای الهی را که آموخته به فرشتگان بنمایاند و نشان دهد که خود از چه ظرفیت و دارندگی بالا و والایی برخوردار است. آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز اسما را به فرشتگان و دیگران گزارش می‌کند.

به هر حال، خداوند معلم نخست و انسان متعلم اول است و حق آن است که بگوییم معلم اطلاقی تنها خداست و اوست که به انسان همه چیز را به شکل اسمای الهی آموخته است و انسان به جهت ظرفیت ذاتی توانسته است آن را بپذیرد و به صورت تعلم و پذیرش دانش اسما در ذات خود قرار دهد. با نگاهی گذرا به آیات قرآن می‌توان دریافت که شأن و مقام آموزگاری در چه حد و اندازه‌ای است؛ زیرا تعلیم فعل خداوند و شغل پیامبران است و خداوند در قرآن بیان می‌دارد که معلم دیگران انسان پیامبران هستند که به انسان کتاب و حکمت می‌آموزند و آنان را برای زندگی اجتماعی و قانونی و بالندگی و رشد آماده می‌سازند.^۳

از این روست که قرآن انسانها را به فراگیری و دانش آموزی فرا می‌خواند و ایشان را تشویق و ترغیب می‌کند تا دانش آموزی را در اولویت برنامه ریزی هدایتی و تربیتی جامعه اسلامی قرار دهند و بابتی سواد می‌مبارزه کنند. بر این مبنا است که به قلم و آن چه از دانش و علوم می‌نگارد سوگند می‌خورد و براهمیت آن تأکید می‌ورزد.^۴ و این حکم فقهی نیز براهمیت تعلیم تأکید می‌ورزد که شکار سگ تعلیم داده شده طاهر و پاک شمرده می‌شود.^۵

• آداب تعلیم و تعلم

قرآن برای تعلیم و تعلم آداب خاصی را بیان می‌کند. در مسئله تعلیم قرآن به مسئله مهم و اساسی تعهد اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که تعلیم کننده

۳. (آل عمران آیه ۱۶۴)

۴. (قلم آیه ۱)

۵. (مائده آیه ۴)



باید با معلم شرط کند که بر پایه و اساس دانش عمل نماید و متعهد گردد تا از دانش خود به خوبی و درستی بهره گیرد. بر همین پایه است که هاروت و ماروت دو فرشته الهی در زمان حضرت سلیمان علیه السلام برای آموزش متعلمان از ایشان می‌خواهد که متعهد گردند تا از دانش خویش در راستای اهداف نادرست بهره نگیرند و آن را برای اهداف سازنده و مفید به کار گیرند.^۶ افزون بر این می‌توان به آداب دیگری که قرآن بدان تأکید کرده است اشاره نمود. از جمله می‌توان به آداب زیر اشاره کرد:

۱- اجازه؛ از آداب تعلم آن است که متعلم و شاگرد از معلم خویش برای یادگیری اجازه بگیرد؛ چنان که حضرت موسی علیه السلام در هنگام تعلم دانش لدنی الهی از عالم ربانی اجازه گرفته و می‌فرماید: «هل اتبعك علی ان تعلمن مما علمت رشد؛ آیا می‌توانم برای دست یابی به دانش رشدی که به تو آموخته شده است از تو پیروی نمایم».^۷ بنابراین نمی‌توان بدون اجازه در دروس استادان شرکت کرد؛ زیرا برای کسب هردانشی شرایطی لازم و ضروری است که استاد و معلم می‌تواند با آزمون و یا روش‌های دیگر آن را به دست آورد.

۲- دوری و اجتناب از شتاب و عجله؛ شاگردان نباید پیش از پایان آموزش هر درس و یا هردانشی در پرسش شتاب کنند؛ زیرا بسیاری از پرسش‌ها در هنگام تعلیم استاد و معلم به خودی خود پاسخ داده می‌شود و در یک فرآیند طبیعی پرسشی باقی نمی‌ماند؛ تعجیل و شتاب موجب می‌شود تا معلم ناچار شود مسئله‌ای که می‌بایست در جایگاه خود طرح و تبیین گردد را پیش‌تر بیان کند و آموزش درست را با مشکل و خلل مواجه سازد و یا به پرسش‌ها پاسخ ندهد که موجبات کدورت و یا برداشت‌های نادرست دیگران را سبب می‌شود.

۶. (بقره آیه ۱۰۲)

۷. (کهف آیه ۶۶)



بنابراین شایسته و بایسته است که شاگردان در هنگام تعلیم از شتاب و تعجیل دوری و اجتناب ورزند و پرسش‌های خود را به وقت دیگری واگذارند. این مسئله در حقیقت به معنای شکیبایی و صبر است.^۸

۳- احترام؛ یکی دیگر از آداب تعلم آن است که شاگردان حق استاد را مراعات نموده و از احترام و تکریم وی کوتاهی نکنند. اجازه گرفتن، پاسداشت عمل و سخن استاد، پیروی از بیانات و دانش آموخته شده، عدم تعجیل در پرسش‌گری و یا اموری از این دست در حقیقت بیان دیگری از تکریم و احترام به استاد و معلم است.^۹

۴- اطاعت و پیروی؛ از دیگر آداب تعلم اطاعت از استاد است؛ اگر شاگرد از استاد پیروی نکند نمی‌تواند به درستی به دانش دست یابد و در نتیجه دانشی را یا کسب نخواهد کرد و یا به طور ناقص کسب می‌کند. اگر استاد و معلم به چیزی دستور داد می‌بایست به طور دقیق بر پایه آن عمل کرد و عصیان نورزید. البته این به شرطی است که شاگرد استادی کامل را انتخاب کرده باشد و در غیر این صورت می‌بایست عقل و شرع را معیار قرار دهد و جز در معصیت خالق و پروردگار از استاد پیروی کند؛ زیرا هدف از تعلم دست‌یابی به دانش رشد و کمال است و این با معصیت و عمل خلاف شرع ممکن نمی‌شود.^{۱۰}

۵- توکل؛ واگذاری امور به مشیت الهی از آداب تعلم است که از آن به توکل یاد می‌شود. برخی از دانش‌ها ممکن است به جهت تفاوت استعدادها و ظرفیت‌ها برای شخصی دور از دسترسی باشد، با این همه توکل موجب می‌شود تا امید به دستیابی برای وی فراهم گردد و خداوند به عنایت و توفیق خود وی را به مقامی رساند که ظرفیت و شرایط کسب



۸. (کهف آیه ۶۶ و ۶۹ نیز ۷۰)

۹. (کهف آیه ۶۶)

۱۰. (کهف آیات ۶۶ و ۶۹)

آن دانش را به دست آورد. ^{۱۱}

۶- تذکرو یادآوری؛ از دیگر آداب تعلم آن است که دشواری های تعلم هر دانشی به شاگردان گوشزد شود تا دانش آموز با توجه به ظرفیت و توان خود آماده دریافت دانش گردد. ^{۱۲}

۷- صبر و شکیبایی؛ این مسئله از آداب مهم تعلم است؛ زیرا آدمی در شرایط سخت و دشوار، ناشکیبایی کرده و از ادامه دانش آموزی منصرف می شود. از این روست که شاگردان می بایست صبر و شکیبایی را پیشه خویش سازند و در دانش آموزی از عجله اجتناب کنند و خواهان آن نشوند که زود به هدف دست یابند بدون آن که فرآیند دانش آموزی را به کمال گذرانده باشند. ^{۱۳}

• روش ها و الگوهای آموزش

قرآن روش هایی را برای تعلیم بیان می کند که می توان از آن برای دانش علوم مختلف بهره برد. در این بخش برخی از روش های تعلیمی قرآن بیان می شود:

۱- ارائه الگو؛ ارائه نمونه عینی، از روش های قرآن در تعلیم معارف و دانش هاست. در آیاتی از قرآن بیان شده است که چگونه پرسشگری می تواند زیانبار باشد و فرد را با دشواری های چندی مواجه سازد. ^{۱۴} در حقیقت می توان از این روش قرآنی به صورت تعمیمی بهره برد و در آموزش به نمونه های عینی و قابل دسترسی برای متعلمان اشاره کرد تا آنان با آشنایی با نمونه ها بتوانند رفتار و منش خود را تنظیم و هماهنگ سازند.

۱۱. (کهف آیات ۶۶ و ۶۹)

۱۲. (کهف آیه ۶۷)

۱۳. (کهف آیات ۶۰ و ۶۶ و ۳۹)

۱۴. (مائده آیات ۱۰۱ و ۱۰۲)



۲- استفاده از تشبیه؛ قرآن کریم برای عینی و قابل فهم کردن مطالب و آموزه‌ها از تشبیه معقول به محسوس استفاده می‌کند. بنابراین بر معلمان و آموزگاران است که در بیان مطالب معقولی که دور از دسترس و یا اندیشه متعلمان است، از روش تشبیه بهره جویند. قرآن در بیان اعمال کافران بیان می‌دارد که اگر بخواهیم آن را تبیین و روشن کنیم می‌بایست اعمال ایشان را همانند خاکستری در برابر باد همانند نماییم که در گذر تندباد و طوفانی سهمگین قرار گرفته است. چنان که در بیان سخن و کلام طیب و پاک، آن را به درخت پرباری همانند می‌کنند که اصل و ریشه آن ثابت است و شاخه‌های آن در آسمان قرار گرفته و همگان از آن بهره می‌برند در حالی که سخن ناپاک و خبیث همانند درختی برآمده از زمین است که ریشه در خاک ندارد و قرارگاهی برای آن نیست تا بر پایه‌های خویش بایستند و دیگران از بر و بار آن بهره مند گردند. (ابراهیم آیات ۱۸ و ۲۴ و ۲۶)

۳- استمرار تعلیم؛ گوشزد کردن پیایی رهنمودها و دانش‌ها و تکرار آن از روش‌های تعلیمی قرآن است. از این رو گفته شده است که الدرس حرف و التکرار الف؛ درس یک حرف است ولی هزار بار تکرار لازم دارد تا جا بیافتد و قرار گیرد. تکرار و استمرار در تعلیم همانند قطرات آبی است که بر صخره‌های سخت و مرمرین فرو می‌ریزد و در نهایت نقشی بر آن می‌آفریند و در دل آن جای می‌گیرد.^{۱۵}

۴- بیان فلسفه و علت حکم؛ جهت تفهیم دقیق شاگردان، قرآن از روش بیان فلسفه و علت احکام استفاده می‌کند. به عنوان نمونه در بیان حکم آرام سخن گفتن می‌فرماید که بلند سخن گفتن موجب می‌شود که فرد از سخن گوینده بگریزد و آن را ناخوش و زشت شمارد؛ چنان که



۱۵. (قصص آیه ۵۱)

صدا و سخن خرا زشت و ناهنجار می‌شمارد.^{۱۶}

۵- تنوع بیان؛ بیان مطالب به شیوه‌های متفاوت و مختلف، روشی کارساز است که قرآن در تعلیم و تربیت خود برگزیده است. در آیات زیادی سخن از این است که قرآن یک مسئله را به شکل آیات مختلف بیان می‌کند. این مسئله در اصطلاح قرآنی به تصریف آیات مشهور است. قرآن بیان می‌دارد که هدف از تصریف آیات و بیان متنوع یک مسئله به اشکال مختلف برای امکان بخشی فهم و درک دقیق مسئله و مطلب برای مخاطب و شنونده آن است.^{۱۷}

۶- طرح سؤال و پرسش؛ از روش‌های مفید و کاربردی قرآن برای آموزش و تعلیم، بهره‌گیری از طرح سؤال و پرسش است. قرآن در بیان تبیین بسیاری از مسایل سخت و پیچیده با طرح پرسش می‌کوشد تا در ذهن مخاطب انگیزه و چالشی را برانگیزد تا در جستجوی پاسخ برخیزد. این‌گونه می‌شود که پس از تلاش پرسش‌شونده، امکان استقرار و جا افتادن مطلب برای او بیش از پیش فراهم می‌گردد.^{۱۸}

• ابزارهای آموزش

قرآن به نقش قوای حسی و مشاهدات عینی در تعلیم و آموزش مجهولات و شناخت آن توجه داده و می‌فرماید که چگونه انسان با مشاهده آفریده‌های دیگر و رفتار ایشان می‌تواند بردانش و توانایی‌های خود بیافزاید. به عنوان نمونه هنگامی که قایل در عملی نابخردانه و خلاف نظام آفرینش، برادر خویش‌هاییل را کشت نمی‌دانست که با جسد بی جان برادر چه کند. با این همه با توجه به ظرفیت و توانمندی‌های طبیعی و خدادادی خود، به رفتار

۱۶. (لقمان آیه ۱۹)

۱۷. (انعام آیه ۶۵ و نیز ۱۰۵)

۱۸. (انعام آیات ۶۳ و ۶۴ و ابراهیم آیه ۱۰)



کلاغ توجه کرد و از او آموخت که چگونه می‌توان چاله و حفره‌ای در زمین کند و جسد را در خاک پنهان کرد. در گزارش قرآن از این مسئله آمده است:

«فبعث الله غرابا بيحث في الارض ليريه كيف يوارى سوأه اخيه قال يا ويلتي اعجزت ان اكون مثل هذا الغراب فاوارى سوءه اخي فاصبح من النادمين

پس خداوند کلاغی را برانگیخت که در زمین جستجو می‌کرد و آن را می‌کند تا بدو بنمایاند که چگونه می‌تواند جسد برادرش را در خاک کند. قابیل گفت: وای بر من که ناتوانم از این که مانند این کلاغ باشم و جسد برادرم را در خاک کنم. پس از پشیمانان گردید.»

در این گزارش به چگونگی آموزش از طریق حواس اشاره می‌شود. در آیات دیگری به این مسئله اشاره می‌شود که دانش انسانی از راه چشم و گوش به دست می‌آید و قلب است که آن را دریافت و به صورت دانش دسته بندی می‌کند و یا از مردمان می‌خواهد که به خلقت و آفریده‌های پیرامونی و حتی کارکرد و نحوه ساخت و ساختار بدن خود توجه کند و از آن درس‌ها بیاموزد. در قرآن غیر از امور یاد شده از قلم نیز به عنوان ابزار تعلیم یاد شده و گرامی داشته شده است. در آیات ۴ و ۵ سوره علق، خداوند پس از سوگند می‌فرماید:

«الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم»؛

خداوندی که به قلم به انسان دانشی را آموخت که نمی‌دانست.

بنابراین قلم در تعبیر قرآنی به عنوان ابزار آموزشی مورد تجلیل و تکریم قرار گرفته و بر اهمیت آموزش از راه نوشته تاکید شده است. این بدان معناست که علم و دانش از طریق نوشتار نیز کسب می‌گردد و تنها روش و ابزارهای حسی به عنوان ابزار دانش بشر نیست. انسان بر خلاف همه موجودات دیگر از این توان برخوردار است تا بتواند دانش خود را از طریق بیان و کتابت به دیگری



منتقل نماید. هیچ موجودی دیده نشده است که بتواند از طریق کتابت و نگارش به دانش دست یابد و یا آن را به دیگری انتقال دهد.

• موارد تعلیمی

پرسش معلم در این جا این است که آیا می توان هر چیزی را به هر کس تعلیم داد؟ چه چیزهایی را می توان تعلیم داد و یا باید تعلیم داد و چه چیزهایی را نباید تعلیم و آموزش داد؟ نگرش فقهی قرآن به مسئله باید و نبایدهای حقوقی افزون بر باید و نبایدهای اخلاقی چیست؟

بی گمان در بینش انسانی این مسئله مطرح شده و می شود که از نظر اخلاقی برخی امور و مسایل می بایست تعلیم داده شود و در انتقال آن به دیگران بخل نکرد. انسان از نظر اخلاقی متعهد است تا مسائل و اموری را که در زندگی بشر کاربردی و سازنده است، به دیگری بیاموزاند. از این رو گفته شده است که اصل اخلاقی آموزش دیگری به ویژه آموزش چیزهایی است که به عنوان برآورده کردن نیازهای بشری است؛ چنان که آموزش ارزش ها و اصول ارزشی از اموری است که جوامع خود را به جهت اخلاقی ملزم به آموزش می بینند و در اقدام به آن کوتاهی نمی ورزند.

از سوی دیگر همین اصول اخلاقی برخی از آموزش ها را نادرست و خلاف اصول اخلاقی و ارزشی دانسته و از آن پرهیز می دهد؛ از جمله این مسایل و امور می توان به آموزش هایی اشاره کرد که موجب هلاکت خود و یا دیگری و آسیب به فرد و اجتماع می گردد.

در آموزه های قرآنی نیز احکام و آموزه های دستوری است که برخی از آموزش ها را لازم و ضروری و واجب دانسته و برخی را حرام و نادرست بر شمرده و مؤمنان را از آن بر حذر داشته است.



آموزش اخلاق و آداب معاشرت از وظایف پدر در حق فرزند خویش^{۱۹} و نیز چگونگی ورود فرزندان به اتاق و محل استراحت پدر و مادر از جمله آموزه‌های دستوری قرآن است.^{۲۰}

برمؤمنان است که علوم دینی را از اهل آن بیاموزند^{۲۱} و براهل ذکر است که به پرسش‌های علمی و دینی مؤمنان پاسخ دهند. چنان که بر پیامبران است که علوم و حقایق و معارف و حکمت را به انسان‌ها بیاموزند.^{۲۲}

در بینش قرآنی آموزش علوم زینبار امری مردود است و مؤمنان باید از آن پرهیز کنند. قرآن با اشاره به داستان هاروت و ماروت بیان می‌دارد که چگونه مردمان بابل به جای آموزش امور مفید و سازنده به تعلم علوم زینبار روی آورده و از دانش خود ضد دیگر مردمان سود می‌جسته‌اند.^{۲۳} قرآن می‌کوشد تا باین روش مردمان را از آموزش علوم زینبار پرهیز دهد.

بنابراین هم بر معلم است تا با شناخت ظرفیت شاگردان و متعلمان دانش را منتقل کند و هم بر متعلمان است که دانشی را که می‌آموزند در راه راست و درست استفاده کنند و برای زیان و ضرر زدن به دیگران از آن سود نبرند. آموزش احکام و قوانین^{۲۴} تعلیم چگونگی توبه^{۲۵} تعلیم بیان^{۲۶} و تعلیم تسبیح^{۲۷} و تعلیم دعا و حکمت و نویسندگی و مانند آن از دسته آموزه‌های قرآنی در حوزه تعلیم و تعلم است که در آیات بسیاری بدان پرداخته شده است.

۱۹. (لقمان آیه ۷۱ و ۹۱)

۲۰. (نور آیات ۸۵ و ۹۵)

۲۱. توبه آیه ۱۲۲)

۲۲. (بقره آیه ۱۵۱)

۲۳. (بقره ۱۰۲)

۲۴. (بقره آیات ۲۱۵ و ۲۱۷ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و بسیار دیگر از آیات)

۲۵. (بقره آیه ۷۳)

۲۶. (رحمن آیات ۳ و ۴)

۲۷. (سجده آیه ۵۱)



● اهتمام به تعلیم و تعلم در سیره حاج قاسم

اهتمام فراوان حاج قاسم به تعلیم و تعلم با تمام مشغله‌های کاری و سنی که از او گذشته بود سبب تعجب همگان شده بود.

طبق نقل نماینده ولی فقیه در سپاه قدس ایشان هر از چندگاهی سفارش خرید کتاب‌هایی از آثار علامه شهید مطهری و آیت الله مصباح یزدی می‌دادند.

برای نیروهای زیرمجموعه خود دوره‌های مختلف بصیرت‌افزایی برگزار کرده و به افزایش بصیرت و معرفت نیروهای خود اهتمام جدی داشتند. هنگامی که در مسیری در خودرو می‌نشستند به جای اتلاف وقت به مطالعه می‌پرداختند و بسیار به قم و محضر علما می‌رفتند. خادمان هیئت رایه العباس چیدر نقل می‌کنند بعضی از اوقات که حاجی به هیئت ما می‌آمد اهتمام جدی به نشستن برای استماع منبر داشت. هر هفته جمعه‌ها چه خود در تهران حضور داشت و چه خود حضور نداشت در منزل خود هیئت گرفته و مجلس وعظ برپا می‌نمود.





مقابله با فقر و فقرزدایی

بحث «فقر و غنا» از دیرباز در همه جوامع و ملت‌ها مطرح بوده و در ردیف جنجال برانگیزترین مسائل جامعه بشری قرار گرفته است و هر مکتب و مذهبی طبق مرام و جهان بینی خویش نسبت به آن اظهار نظر و اقدام کرده است. اسلام نیز این موضوع را از ابعاد فقهی، کلامی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و... مورد بررسی قرار داده که در اینجا به گوشه‌ای از آن نظرمی افکنیم.

الف. غنا: غنا به معنای بی نیازی است که به دو نوع قابل تصور است:

۱. بی نیازی مطلق: که خاص خداوند متعال است؛ او در هیچ زمینه‌ای کمترین نیازی به دیگران ندارد و در عوض، همه ما سوی الله نیازمند اویند.
۲. بی نیازی مالی: که حداقل آن، تأمین نیازمندیهای ضروری زندگی و عدم احتیاج به دیگران است و به اصطلاح روی خط فقر قرار داشتن. حداکثر آن نیز بستگی به کوشش و فعالیتهای اقتصادی افراد دارد.

ب. فقر: فقر نیز در چهار معنا کاربرد دارد:

۱. نیاز ضروری تکوینی که همه ممکنات از جمله انسان بدان متّصف اند.
۲. نداری و درویشی در حد مایحتاج ضروری زندگی، که ممکن است با اختیار یا بدون اختیار رخ بنماید.
۳. فقر و نیازمندی نفس که هیچ گاه سیر نمی‌شود و دائم بر حرص و ولع



آن افزوده می‌شود.

۴. نیاز معنوی و دائمی به پروردگار که انسان به هرمیزان رشد معنوی کند خود را نیازمندتر به خدا می‌بیند.

● دیدگاه اسلام

فقر در برخی از آیات و روایات اسلامی تمجید و ستایش شده ولی در پاره‌ای دیگر، نکوهش گردیده که در نظر اول نوعی تضاد و تناقض را تداعی می‌کند که به طور قطع چنین نقصی از ساحت دین خدا به دور است، برای تبیین نظر اسلام، آیات و روایات را به پنج دسته تقسیم می‌کنیم:

۱. برخی فقر را ستایش کرده اند؛

پاره‌ای آن را نکوهش نموده اند؛

تعدادی، فقرا را سفارش به صبر و تحمل کرده اند؛

دسته‌ای، از غنا ستایش نموده اند؛

و دسته‌ای دیگر، غنا و ثروت اندوزی را محکوم کرده اند.

اینک با اشاره به برخی از آیات و روایات، به شرح موارد پنجگانه می‌پردازیم.

۱. ستایش فقر: امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

پیامبران، فرزندانشان و پیروانشان به سه خصلت ممتاز گشته اند: بیماری،

ترس از پادشاه و فقر.

خداوند متعال در مناجات با موسی علیه السلام به او فرمود:

... إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُثْبِلًا فَقُلْ مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ...

هرگاه دیدی فقر و درویشی به توری می‌آورد، بگو: آفرین بر شعار صالحان!

منظور این‌گونه روایات، فقرمادی اختیاری مثبت می‌تواند باشد که همان

زهد و دل‌ن بستن به دنیا و قناعت به کمترین مؤونه زندگی است. همان‌گونه که

۱. کافی جلد ۶۲ ص ۲۶۴



همه اولیا و انبیای الهی بدان متصف بودند؛ زیرا هیچ‌یک از آنها عمرگرا نبه‌ای خویش را در راه جمع ثروت و انباشتن آن به هدر ندادند و اگر هم درآمدی داشتند آن را صرف هزینه‌های زندگی خود و دیگران می‌کردند، گرچه آنچنان هم فقیر نبودند که دست نیاز به سوی دیگران دراز کنند.

زهد یکی از معیارهای شایسته است، که لازم است بر شیوه مصرف انسان در زندگی، حاکمیت داشته باشد. برخی به غلط، چنین پنداشته‌اند که زهد به معنای پرهیز از نعمتهای دنیوی است. از نظر این افراد، زاهد کسی است که به دنیای مادی پشت پا زده و در جهت بهبود وضع مادی خود و خانواده اش نمی‌کوشد و برای سازندگی این جهان نیز قدمی بر نمی‌دارد. پیشوایان بزرگوار اسلام، هر جا با مظاهر چنین تفکری برمی‌خوردند، به شدت آن را طرد و نفی می‌کردند و پیروان خود را از گرایش به آن برحذر می‌داشتند.

از دیدگاه فرهنگ اسلام، زهد به این معناست که آدمی ضمن بهره‌گیری از نعمتهای خداوند در این جهان، به دنیا دل نبندد و وابسته نشود، خود را به آن نفروشد، و تمام هم‌تتش را صرف به دست آوردن آن نکند. قرآن کریم، در نكوهش از دنیا پرستان می‌فرماید:

الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا
وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ^۲

آنان که ایمان و امید به ملاقات ما و روز رستاخیز ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آنها که از آیات ما غافل‌اند.

به روشنی پیداست که در آیه فوق آنچه مورد نکوهش قرار گرفته، رضایت دادن، قانع شدن و اطمینان یافتن به مادیات و روی برتافتن از حرکت تکاملی به سوی سعادت معنوی و قرب الهی و ملاقات با اوست. به عبارت دیگر، زاهد نیز همچون دیگران از لذایذ مادی بهره‌مند است؛ لیکن افق دید او

۲. (یونس / ۷)



آنچنان وسیع است که همانند دنیاپرستان، تنها جلوی پای خود را نمی بیند، بلکه آینده های دور و جهان آخرت را نیز در نظر دارد. از نعمتهای موجود در این جهان نه به خاطر خوشگذرانی و هرزگی، بلکه به عنوان وسیله ای برای رسیدن به آن سعادت جاویدان استفاده می کند. **حضرت علی علیه السلام**، تفاوت حال زاهدان تقوا پیشه و دنیا پرستان را در استفاده از مواهب و تجملات زندگی، چنین ترسیم فرموده است:

وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَاجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَلَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سُكِنَتْ وَ أَكَلُواهَا بِأَفْضَلِ مَا أُكِلَتْ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَّ بِهَ الْمُتَرَفُّونَ وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ، ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبِغِّ وَالْمَسْجَرِ الرَّابِحِ^۳

و شمای بندگان خدا! بدانید که متقیان، نقد دنیا و آینده آخرت را یک جا بردند؛ با دنیاداران در دنیاشان شرکت جستند، بی آن که اهل دنیا را در آخرت آنان سهمی باشد. سکونت در دنیا و مصرفشان، بهترین نوع سکونت و مصرف است. از همانی که مترفین بهره می برند، بهره مندند. به دستاوردهایی همانند دستاورد خودکامگان مستکبر، دست می یابند، سپس باتوشه ای رساننده و کالایی پرسود از این جهان، رخت برمی بندند.

از این روز زندگی زاهدانه حتی اگر با فقرمادی نیز همراه باشد، ارزشمند و قابل تقدیر است.

پاره ای دیگر از روایاتی که فقر را ستایش کرده، منظورشان از فقر، فقر تکوینی یا فقر و نیاز به درگاه خداوند است؛ مانند این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود:

الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَحِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ^۴

فقر افتخار من است و بدان بر سایر پیامبران، مباحثات می کنم.



۳. نهج البلاغه نامه ۲۷

۴. بحار الأنوار ج: ۶۹ ص: ۱۲۲

روشن است که آن فخر آفرینش هرگز بینوا و درمانده مال دنیا نبود و به هیچ کس هم دست نیاز دراز نمی کرد، علاوه بر اینکه همه پیامبران، در زندگی شخصی از حداقل امکانات سود می جستند و جایی برای مباحثات رسول اکرم ﷺ باقی نمی ماند. مگر اینکه بگوییم منظور همان عطش شدید به تفضل و عنایت الهی و نیاز معنوی به ذات احدیت است که افتخار آفرین است و آن بزرگوار در حد اعلا از آن برخوردار بود و همین احساس نیاز، قابلیت درک فوز عظیم مقام قرب را برای او بیش از دیگران فراهم ساخت و فاصله چنین فقری با فقر مادی از خاک تا خداست! و اگر فقر مادی هم منظور باشد، فقر اختیاری بر اثر بخشش به دیگران یا راضی بودن به رضای الهی مورد نظر است و آن در صورتی است که انسان تلاش لازم را کرده باشد ولی مصلحت الهی بر فقیر بودن او تعلق گیرد.

۲. نکوهش فقر: منظور آیات و روایاتی که فقرا را محکوم کرده اند، دو نوع فقر می تواند باشد؛ فقر به معنای سیر نشدن از دنیا و حرص و ولع، و بینوایی و محتاج دیگران بودن یا فقر مالی اختیاری منفی یعنی کسی دنبال کار و کاسبی نرود و تنبلی و کاهلی را پیشه خود سازد. این دو نوع به طور قطع از رذائل اخلاق انسانی است که به طور طبیعی نمی تواند مورد قبول اسلام باشد، همان گونه که عقل نیز آنها را محکوم می کند. چنین فقری مورد عنایت شیطان است، چنانکه قرآن مجید می فرماید:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ

شیطان به شما وعده بینوایی می دهد.

حضرت صادق ع آن را از لشکریان جهل می شمارد و حضرت علی ع آن را نتیجه ترکیب تنبلی و ناتوانی می داند و می فرماید:

إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ، ازْدَوَجَ الْكَسْلُ وَالْعَجْزُ فَتَبَّحَ مِنْهُمَا الْفَقْرُ

۵. (بقره / ۲۶۸)

۶. ینابیع الحکمه جلد ۴ ص ۱۳۶



وقتی اشیاء با هم ترکیب شدند، تنبلی و ناتوانی نیز ترکیب شدند

و نتیجه آنها بینوایی شد.

این فقر از مصادیق بارز فقری است که رسول خدا ﷺ درباره اش فرموده

است:

كَأَذَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا^۷

فقر، هم مرز با کفر است.

اسلام با چنین فقری به طور پیگیر و اصولی به مبارزه برخاسته و با ارائه برنامه‌های کوتاه مدّت و بلند مدّت، به ریشه کنی آن همت گماشته است و اگر ملّتها و حکومتها آن برنامه‌ها را در دستور کار مسائل اقتصادی و اجتماعی خویش قرار دهند، به پر کردن شکاف نامیمون طبقاتی موفّق خواهند شد، چنان که یکی از برنامه‌های اصولی حکومت حضرت مهدی (عج) چنین خواهد بود. رسول خدا ﷺ فرمود:

... يُقَسِّمُ الْمَالَ بِالسَّوِيَّةِ وَيَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ^۸

(حضرت مهدی) اموال را به طور مساوی تقسیم می‌کند و خداوند در دل‌های این امت، بی‌نیازی قرار می‌دهد.

فقر فرهنگی: در کنار فقر مادی، فقر فرهنگی نیز قابل توجه است و باید به شکلی اصولی و پیگیر با آن مبارزه شود. بی‌سوادی، کم‌اطلاعی، عدم آشنایی مردم با مسائل دینی، اجتماعی و اقتصادی و مانند آن، به نوبه خود فاجعه آمیز و خسارت بار است که اگر جلوتر یا همراه فقر اقتصادی ریشه کن نشود، بسیار خطرناک است؛ به خصوص اگر با رفاه و بی‌نیازی هم همراه باشد! رسول اکرم ﷺ فقر دینی را مرگ سرخ نامیده است.



۷. کافی ج ۲ ص ۱۴۳

۸. بحار ج ۵۱ صفحه ۳۶۵

۳. سفارش به تحمّل فقر: تاریخ و تجربه گواه است که در میان جامعه‌ها افرادی یافت می‌شوند که به هر دردی می‌زنند، ولی هیچ دری به رویشان باز نمی‌شود و جز قوت لایموت چیزی به دست نمی‌آورند، این امر علت‌های گوناگونی می‌تواند داشته باشد که جای طرح آن نیست، آنچه در اینجا باید گفت این که چنین کسانی - که به هر دلیل فقیر شده اند - از سوی آیات و روایات به صبر و بردباری و حفظ عزّت و کرامت، سفارش شده اند و در عین کوشش و تلاش برای کسب روزی حلال، به قول معروف باید صورت خود را نیز با سیلی سرخ ننگه دارند، تا به خواست خدا فرجی حاصل شود. قرآن مجید آنان را چنین توصیف می‌کند:

... يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ
لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ بِالْحَافِئِ...^۹

از فرط پاکی، نادان آنها را دارا می‌پندارد، ولی تو (ای پیامبر) آنان را از چهره می‌شناسی، آنان هرگز، از کسی سؤال و درخواست مادی نمی‌کنند. امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در این باره چنین نقل می‌کند:

أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْفَقِيرُ الْقَانِعُ بِرِزْقِهِ الرَّاضِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَى^{۱۰}

محبوب ترین بنده خدا، فقیری است که به روزی خود قانع و از خدای بزرگ، خشنود باشد.

وظیفه مؤمنان فقیر، علاوه بر حفظ آبرو و عزّت و کرامت نفس، صبر و تحمّل و کتمان پریشانی خویش از مردم و عرض و التماس به درگاه الهی است که مطمئناً بنده‌ای را که خلق کرده، بدون روزی نخواهد گذاشت، چنانکه همان حضرت فرمود:



۹. بقره / ۲۷۳
۱۰. غرر الحکم صفحه ۶۷۳

مَنْ جَاعَ أَوْ احتَاجَ فَكَتَمَهُ النَّاسَ وَأَفْشَاهُ إِلَى اللَّهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ

أَنْ يَرْزُقَهُ رِزْقَ سَنَةٍ مِنَ الْحَلَالِ

هر کسی گرسنه یا نیازمند شود و آن را از مردم پنهان دارد و به خدا اعلام کند، بر خداوند است که روزی یکساله او را از حلال تأمین کند.

۴. ستایش بی نیازی: نیاز و وابستگی به غیر خدا مخالف کرامت انسان است. به همین دلیل همه انسانها باید تلاش کنند که از نظر اقتصادی روی پای خود بایستند و سربار دیگران نباشند. اسلام، بی نیازی به این معنا را به دیده مثبت نگریسته و پیروان خویش را بدان فراخوانده است. امام صادق ع در این باره می فرماید:

لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُحِبُّ جَمَعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ يَكْفِي بِهِ وَجْهَهُ

وَيَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَيَصِلُ بِهِ رَحْمَهُ

در کسی که گردآوری مال حلال را دوست ندارد تا به وسیله آن آبروداری کند و وامش را بپردازد و به خویشان خود رسیدگی کند، خیری نیست.

مؤمنی که در تأمین نیازهای اولیه زندگی مشکل و کمبود دارد، به طور طبیعی نمی تواند به طور شایسته به امور دینی خود بپردازد، علاوه بر اینکه دستیابی به پادشاهای اعمال بزرگی چون حج، خمس، زکات، صدقات و خیرات و... در گرو بی نیازی نسبی است. از این رو، رسول اکرم ص بی نیازی را کمک خوبی برای تقوا می داند:

نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى

۵. غنای مذموم: از دیدگاه اسلام، ثروت اندوزی، تکاثرو جمع آوری دیوانه وار و بی هدف اموال، کاری نابخردانه و محکوم است؛ چرا که با اهداف خلقت و آرمان خرد در تضاد است. از یکسو به هدر دادن عمر گرانمایه و باز ماندن از اغراض و فضائل انسانی می انجامد و در واقع گوهر گرانبهای انسانیت را فدای مادیاتی می کند که هیچ گاه گرهی از کار او باز نمی کنند و از



سوی دیگر ثروتی را که از آن همه انسانهاست، بدون استفاده متراکم ساخته و مشکلات متعددی برای جامعه بشری فراهم می‌آورد، علاوه بر اینکه ثروتمندان و زراندوزان را از جهات گوناگون به طغیان، فساد، جنایت، حق‌کشی، آدم‌کشی و... وا می‌دارد.

اسلام در آیات و روایات متعدد چنین استغنایی را محکوم و ممنوع اعلام می‌کند و آن را نکوهش می‌نماید.

• فقرا و اغنیا

نه ثروت و مکننت نشانه برتری و محبوبیت ثروتمند نزد خداست و نه فقر و تهیدستی علامت بی‌ارزشی فقیر و کم‌لطفی خدا نسبت به اوست؛ بلکه هریک از فقر و غنا در گردونه آفرینش بر محور حکمت و علم خدا می‌چرخد و می‌تواند ابزار آزمایش انسانها نیز به حساب آید. آنچه در این میان، محک ارزش و ضد ارزش قرار می‌گیرد، ایمان و عمل صالح است و مؤمن نیز موظف است چه در تهیدستی و چه بی‌نیازی، با خدا و دین او رابطه تنگاتنگ داشته باشد و ارتباط این دو قشر نیز باید بر محور یاد شده تنظیم گردد؛ فقیر با اتکای به خدا و حفظ عزت و مناعت خویش، به ثروتمند مؤمن به عنوان یک انسان بنگرد و ثروت و حرمتش را محترم شمارد، ولی هرگز او را به خاطر موقعیت مالی، تمجید و تکریم نکند، از سوی دیگر هیچ ثروتمندی مجاز نیست فقرا را به خاطر تهیدستی تحقیر کند؛ یا هنگام کمک به مستمندی آن را خوار شمارد و یا خود را بهتر از او بداند؛ بلکه به تعبیر امیر مؤمنان صلوات الله علیه:

مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْعَنِيِّ لِلْفَقِيرِ رَغْبَةً فِي نَوَابِ اللَّهِ
وَأَحْسَنَ مِنْهُ تَبَهُ الْفَقِيرِ عَلَى الْعَنِيِّ ثِقَةً بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

چه نیکوست فروتنی ثروتمند در برابر مستمند، به امید پاداش الهی و نیکوتر از آن بی‌اعتنایی مستمند نسبت به ثروتمند از روی توکل او بر خداست!



امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْعَنِيِّ لَقِيَ

اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ

هر کس با فقیر مسلمانی رو به رو شود و بر او به گونه ای سلام کند که با سلام بر ثروتمند تفاوت داشته باشد، در روز قیامت در حالی به پیشگاه خداوند می رسد که خدا بر او خشمگین است.

• راه های مبارزه با فقر

۱. کار و تلاش

آیین اسلام، به کار ارزش فراوان می دهد، آن را می ستاید و منشأ مالکیت می داند. قرآن در این باره می فرماید:

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم / ۳۹)

و برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست.

و نیز می فرماید:

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا كَتَبْنَا (نساء / ۳۲)

مردان از آنچه به دست می آورند نصیبی دارند و زنان نیز نصیبی.

بافت ادبی آیات و به کار رفتن واژه های، «سعی» و «اکتساب» در آنها ما را بر این امر واقف می سازد که راه کسب روزی، کار و تلاش است. نباید دعا و نیایش را جایگزین کار و تلاش ساخت و در تأمین زندگی به دعاها و ذکرها و توسلات اکتفا کرد که اندیشه ای است نادرست و مخالف با آیین اسلام. علاء بن کامل به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: در حق من دعا کن، شاید خدا، به برکت آن برایم روزی دهد. آن حضرت فرمود: هرگز برایت چنین دعایی نمی کنم؛ از راهی که خدا فرمان داده است روزی بجوی.



همه پیامبران به نحوی کار می‌کردند؛ حضرت داوود از راه زره سازی و حضرت موسی از راه چوپانی هزینه زندگی خود را تأمین می‌کردند و دیگر پیامبران نیز همچین. حضرت رسول ﷺ می‌فرماید:

صَارَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ إِلَى الْأَجْرِ بِالصَّبْرِ وَإِلَى الْأَمَلِ بِالْعَمَلِ

اولیای خدا از راه صبر و استقامت، به پاداش، و از راه عمل به آمال و آرزوهای خود رسیدند.

آدمی با کار مثبت به آرزوها و نیازهای مادی خود می‌رسد نه با امید و خیال؛ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْأَمَانِيُّ تَحْدَعُكَ وَعِنْدَ الْحَقَائِقِ تَدْعُكَ

آرزوهای خیالی تو را می‌فریبد و به هنگام برخورد با واقعیات نومیدت می‌سازد.

۲. کسب حلال

نظامهای اقتصادی جهان معاصر، انسان را در انتخاب کار و کسب مال بطور کلی آزاد می‌گذارند و به وی اجازه می‌دهند که هم از راههای صحیح و هم از راههایی چون رباخواری، قماربازی، احتکار، بازار سیاه و... به جمع ثروت بپردازد، بی آنکه به حقوق دیگران ارزشی قائل شود و به اصول اخلاقی و پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اخروی آن بیندیشد.

بدیهی است این نوع برخوردها مشکلاتی همچون: تورم، تکاثر، برده داری، مفاسد اخلاقی و سیاسی را در پی دارد. در چنین جامعه‌ای، زندگی مشکل و توان فرسا، انسانیت منحط و ارزشهای انسانی سرکوب می‌گردد.

آنچه در نظام اقتصادی اسلام، بیش از هر چیز اهمیت دارد حلال بودن کسب و کار است؛ یعنی به دست آوردن مال، از راهی که آزاد است و ممنوعیت شرعی ندارد. از این رو قرآن، جمع مال از راههای یاد شده را ممنوع ساخته و



به پیروانش تأکید می‌ورزد که بنیان مالی خود را بر پایه «ایمان خالص و تقوا» استوار سازند و روزی خود را از راهی به دست آورند که طبع سلیم می‌پسندد و عقل آدمی بر آن رغبت می‌ورزد و خداوند آن را مجاز و مباح می‌داند:

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (مائده / ۸۸)

و از نعمتهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید و از مخالفت خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید.

قرآن از طرفی به کسب حلال امر می‌کند و از طرفی از ضد آن یعنی حرام‌خواری و انجام کار نامشروع نهی می‌کند و آن را تبعیت از شیطان می‌خواند و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (بقره / ۱۶۸)

ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گامهای شیطان پیروی نکنید چه اینکه او دشمن آشکار شماست.

«کُلُوا» در این آیات کنایه از انواع تصرفات است که شامل تغذیه نیز می‌گردد. تولیدات طبیعت به طور طبیعی رغبت انگیز و تصرف در آنها حلال است، ولی ممکن است در مواردی با تصرف غیرمجاز تملک و مصرف آنها را حرام و آلوده نماید. از این رو، در قرآن آمده است که:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا (مائده / ۸۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید! و از حدّ تجاوز ننمایید.

همچنان که تصرف در مال حرام، و حلال دانستن آن از دیدگاه اسلام، بدعت در دین و تجاوز از حریم الهی است، حرام دانستن حلال خدا نیز خارج شدن از مرز شریعت محسوب می‌شود و کسی نباید آنچه را که خدا



حلال کرده، بر خود حرام و جامعه را از مواهب طبیعت محروم سازد، یا از راه حرام کسب نماید. پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

... ای مردم! گنبدی جریان روزی، شما را واندارد که آن را از راه معصیت بجویید که خداوند روزی بندگانش را از راه حلال تقسیم کرده، نه از راه حرام. پس کسی که تقوای الهی پیشه کند و از خدا بترسد و بردباری نشان دهد خدا روزی او را از راه حلال می دهد و کسی که پرده (عفاف و گناه) بدرد و در به دست آوردن روزی شتاب کند و روزی اش را از راه حرام به دست آورد، از روزی حلالش کاسته می شود و در روز قیامت بر آن محاکمه می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَخَلَقَ مَعَهُمْ آزْوَاجَهُمْ حَلَالًا طَيِّبًا

فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهَا حَرَامًا قُصَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ الْحَلَالِ

خداوند خلایق را آفریده و همراهشان روزی های حلال و پاکیزه ای قرار داده است، پس کسی که مقداری از روزی خود را از راه حرام بخورد همان مقدار از روزی حلالش کاسته می گردد.

نکته مهم این است که کسب مال حلال از نظر کمی و مصرف، محدود و در عین حال بسیار سخت و کمیاب است، چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

... صَرِيحَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنُ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ

... شمشیر زدن بر مؤمن آسان تر از به دست آوردن یک درهم از راه حلال است!

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مَطْلَبُ الْحَلَالِ عَزِيزٌ

به دست آوردن مال حلال بسیار مشکل و کمیاب است.



۳. تدبیر زندگی

از دیگر بحث‌های مناسب در ارتباط با زدودن فقر، بحث «تدبیر زندگی» است. از آنجا که نیازهای مادی انسان، دامنه وسیعی دارد و در اغلب موارد، با توان، امکانات و درآمدهای او هماهنگ نیست، شایسته است آدمی در زندگی تدبیر و تقدیر داشته باشد و با محاسبه و برنامه ریزی، دخل و خرج خود را با هم هماهنگ سازد. امام محمد باقر علیه السلام، برنامه ریزی و نگه داشتن اندازه در زندگی را یکی از ارکان مهم کمال آدمی دانسته، می‌فرماید:

الْكَامِلُ كُلُّ الْكَامِلِ التَّقِيُّ فِي الدِّينِ وَالصَّابِرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ

کمال و تمام کمال، بصیرت یافتن در دین و پایداری در سختیها و مصائب و اندازه گیری و تدبیر در امور زندگی است.

البته منعی ندارد که انسان در صورت امکان به زندگی خود و خانواده اش توسعه دهد؛ به عنوان مثال غذای بهتر بخورد، لباس فاخرتر بپوشد، در خانه وسیع تری زندگی کند؛ لیکن این وسعت دادن به زندگی نباید، توجه انسان را به خدا و گرایش او را به معنویات و نیز عزت و آزادی او را تحت الشعاع قرار دهد و ناچار شود به خاطر افزودن بر هزینه‌های غیر ضروری زندگی، از سرایمان، آبرو، آسایش فکری و آرامش روانی خویش بگذرد.

همچنین منظور از تدبیر زندگی، این نیست که انسان از اوامر و نواهی شرعی پیروی نکند و خود با تکیه بردانش و بینش محدود خویش به طور مستقل برنامه ریزی کند تا کسب درآمد نماید. بلکه منظور از دخالت دادن تدبیر شخصی در امور زندگی و چگونگی مصرف، این است که انسان، بر مبنای قواعد اخلاقی و اقتصادی دین، برای جهت بخشیدن به وضع زندگی خود و رفع مشکلات و نابسامانیهای اقتصادی، برنامه‌ای هماهنگ و متناسب با درآمدها و توانایی هایش تهیه و اجرای آن را در زندگی شخصی و اجتماعی خود مد نظر قرار دهد.



۴. رعایت الگوی مصرف

مصرف، در فرهنگ اسلامی، الگوی متغیّری دارد، که با شرایط و موقعیتهای مختلف زمانی و مکانی، تعیین و تثبیت می‌شود. به این معنا که وضعیّت انسان در محیط و شرایطی که عموم آحاد جامعه از رفاه نسبی برخوردارند و نیازمندیهای ضروری همگان، به خوراک، پوشاک، مسکن و... در حدّ قابل قبولی فراهم شده، با وضعیّت همین فرد، در محیطی که فقر اقتصادی و مالی بر نظام عمومی و اجتماعی آن حاکم است و مردم در تأمین نیازهای اوّلیّه زندگی خود با مشکل و کمبود مواجه اند، متفاوت است.

مسلمان در حالت اوّل، می‌تواند، زمینه بهره مندی هرچه بهتر و بیشتر خود و خانواده اش را از نعمتهای الهی فراهم سازد و سطح و وضع زندگی اش را از نظر کمی و کیفی، تعالی و بهبود بخشد. در این وضعیّت، اگر انسان با وجود توانایی مالی، بر خود و خانواده اش سخت بگیرد، مورد نکوهش خواهد بود. بر عکس، در حالت دوم، شایسته است، آدمی در مصرف آنچه در اختیار دارد، به حدّ اقلّ ضرورت اکتفا کرده، آنچه را افزون بر نیازهای اوّلیّه اش در اختیار دارد، به هموعان نیازمند خویش واگذارد و به این صورت در تحمّل شداید زندگی با ایشان مشارکت و همدردی نماید.

نکته دیگر این که مشروعیّت مصرف، منوط به ثبت و سازنده بودن انگیزه‌هایی است که انسان را به مصرف وامی‌دارد، به عبارت واضح تر، اسلام می‌کوشد انسان را طوری تربیت کند که آنچه از او سر می‌زند، او را به کمال نهایی اش که قرب الهی است، نزدیکتر سازد و مصرف نیز از این قاعده مستثنی نیست. اگر مصرف انسان، با انگیزه‌ای درست و تمایلی معقول و منطقی صورت بگیرد، موجب تکامل او می‌شود و اگر با انگیزه‌ای غلط و منفی و مبتنی بر پندارهای موهوم، از قبیل تفاخر، خوشگذرانی، تجمّل پرستی و افزون طلبی، چیزی را مصرف کند، سبب انحطاط و تباهی و فقرا و



می‌گردد. از این رو، رسول خدا ﷺ در نصیحتی به ابوذر غفاری به او توصیه می‌کند که پیش از انجام هر کار، از جمله مصرف خوردنیها، برای آن انگیزه‌ای معقول و منطقی بیابد و براساس آن انگیزه‌ها، به انجام عمل، مبادرت ورزد:

يَا أَبَا ذَرٍّ! لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّىٰ فِي التَّوْمِ وَالْأَكْلِ

ای اباذر! باید برای تودر هر چیزی، نیتی صالح باشد، حتی در خوابیدن و خوردن.

اسلام، هرگونه مصرف ناشی از انگیزه‌های غلط و منفی را تحت عنوان کلی «اسراف» قرار داده و مسلمانان را به شدت از آن برحذر داشته است. اسراف به معنای زیاده روی و تجاوز از حد است و دانشمندان اخلاق، اسراف در مصرف اموال را به معنای مصرف نمودن مال بیش از حد شایستگی و نیاز مصرف کننده و نیز مصرف مال در راه معصیت خداوند دانسته اند. «تبدیر» نیز از ریشه «بذر» به معنای پراکندن و پاشیدن دانه است و این تعبیر، نوعی استعاره است برای کسی که مال خود را تباه و ضایع و به اصطلاح ریخت و پاش می‌کند. اموال و داراییها، امانتهایی الهی هستند که برای صلاح و بقای جوامع بشری در اختیار انسانها قرار گرفته اند و کسی حق ندارد آنها را بیهوده تلف و تباه کند.

اسراف و تبذیر فقر را به دنبال دارد و در اسلام از گناهان بزرگ شمرده شده و خداوند متعال بندگان را به شدت از آن نهی کرده است. قرآن کریم، اسراف کنندگان را از محبت خداوند محروم دانسته، می‌فرماید:

وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف / ۳۱)

بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد.

و نیز به آنان وعده آتش داده است:

وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (مؤمن / ۴۳)

اسراف پیشگان اهل آتش اند.



همچنین کسانی را که ثروتها را بی حساب و کتاب خرج می‌کنند و در چگونگی مصرف آنها حق و رضای خدا را در نظر نمی‌گیرند، برادران شیطان معرفی کرده است:

وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِّيراً إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ (اسراء / ۲۶، ۲۷)

و هرگز اسراف و تبذیر مکن، چرا که تبذیرکنندگان برادران شیاطین اند.

اسراف و تبذیر، نوعی تلف کردن مال است، به گونه‌ای که دیگر قابل استفاده نباشد یا مورد استفاده قرار نگیرد. مانند دور ریختن آب و شیر و مواد خوراکی و پوشاک و حتی دور ریختن هسته‌های قابل استفاده میوه‌ها نیز از نظر اسلام، اسراف شناخته می‌شود. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَإِنَّ السَّرْفَ يُبْغِضُهُ، حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءُ، فَأَنْهَا تَصْلُحَ لَيْشٍ ۚ

وَحَقِّي صَيْبِكَ فَضْلَ شَرَابِكَ

خداوند، اسراف را دشمن می‌دارد، حتی این که هسته میوه را دور بیندازی، زیرا که آن برای کاری شایسته است و حتی این که نیم خورده آب را دور بریزی. بدیهی است این‌گونه اسراف را مصرف نمی‌توان نامید، بلکه در واقع نوعی مصرف نکردن است.

مصرف بیش از حد و خارج از شأن نیز اسراف است. به عنوان مثال، کسی که ثروت و درآمد ناچیزی دارد و با آن به زحمت، هزینه‌های عادی خود و خانواده اش را تأمین می‌کند، اگر همه درآمد خود را صرف خرید یک دست لباس یا یک قطعه جواهرزینتی کند، اسراف کرده است. درحالی که چه بسا همین کار برای شخصی که تمکن مالی بیشتری دارد، اسراف نباشد. علی علیه السلام، در این باره می‌فرماید:

لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ

اسراف پیشه را سه نشانه است: چیزی را که مال او نیست می‌خورد،



چیزی را که مال او نیست می پوشد و چیزی را که مال او نیست می خرد.

مصرف بدون نیاز، مانند کسی که مسکن و مرکب سواری با کیفیتی که نیازش را به راحتی پاسخگوست داشته باشد، با وجود این مسکن و مرکب سواری دیگری با کیفیتی بالاتر تهیه کند و آنها را بدون استفاده بگذارد نیز اسراف است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

أَتَرَى اللَّهَ اِئْتَمَنَ رَجُلًا عَلَى مَالٍ حَوَّلَ لَهُ أَنْ يَشْتَرِيَ فَرَسًا بِعِشْرَةِ الْاَفِ دِرْهَمٍ وَيُجْزِيَهُ فَرَسٌ
بِعِشْرِينَ دِرْهَمًا. إِلَى أَنْ قَالَ: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»

آیا چنین می پنداری که خدا فردی را امین قرار داده برمالی که به او اعطا فرموده، تا او اسبی را به ده هزار درهم بخرد، درحالی که برای او اسبی به بیست درهم کافی است؟ تا آن که این آیه را تلاوت فرمود: و اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد.

فساد

استکبار جهانی به خوبی دریافته است که عمده ترین سد و مانع برای غارت منافع ملت ها، همانا ارزش های دینی، آداب و رسوم ملی، تاریخی، و هویت یک ملت است. هم چنین به تجربه آموخته است که ترویج فساد از مهم ترین حربه های تضعیف مقاومت یک ملت به حساب می آید. به همین دلیل، اساس فعالیت و تبلیغات خود را برای جاد و گسترش فساد در بین کشورهای جهان سوم، استوار ساخته است. مقام معظم رهبری در این باره می فرماید:

بعضی از دستگاه های جاسوسی دولت های استکباری، اظهار نظر کرده اند که برای ایران و مقابله با انقلاب اسلامی، یکی دوراه بیش تر نمانده است. یکی این که ما فحشا و فساد را در جامعه آنان نفوذ دهیم و جوانان شان را سرگرم کنیم و زنان و مردان شان را از هدف های متعالی و بلند، غافل کنیم. آن ها را سرگرم منجلاب فساد، فحشا و شهوت نماییم.



یکی از راه‌های گسترش فساد، فقر و فساد مالی است، چنان که یکی از مشکلات جوامع کنونی به ویژه جامعه اسلامی و انقلابی ما نیز وجود فساد مالی در دستگاه‌های مختلف کشور است که آثار آن، در تضعیف روح دینی و گسترش فسادهای دیگر نقش بسزایی دارد. به گفته صاحب نظران اقتصادی و اجتماعی، در جامعه‌ای که فاصله بین ثروت و فقر، رفاه و ناداری، تجمل و سادگی زیاد است، عده‌ای با دست یازیدن به روش‌هایی - هرچند غلط - در صدد پولدار شدن و کم کردن فاصله‌های خود با طبقات مرفه برمی‌آیند. این جاست که رشوه خواری، اختلاس و حرام خواری که از مهم‌ترین جلوه‌های ناسالم رفتارهای اقتصادی و اخلاقی است در جامعه آشکار می‌گردد و به عنوان راه حل، زبازد خاص و عام می‌شود. این قسمت از نوشتار به توضیح اجمالی این عوامل می‌پردازد.

رشوه خواری و اختلاس

از دیدگاه کارشناسان اقتصادی و جامعه‌شناسان، پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی، عواملی به هم پیوسته و غیر قابل گسستن هستند که رفتارهای اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی را در جامعه برمی‌انگیزانند. به دیگر سخن، پدیده‌های اقتصادی، فارغ از علایق و مسائل اجتماعی حاکم بر جامعه، قابل تبیین نمی‌باشد. این تصور که چون اقتصاد، امری مادی است، باید از مسائل اجتماعی و اخلاقی تفکیک گردد، قابل قبول نیست. اقتصاد سالم و اخلاق و فرهنگ سالم، ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند؛ چنان که اقتصاد نادرست و هرج و مرج گونه، بر اخلاق و فرهنگ، تاثیر نامطلوب برجای می‌نهد.

الگوی سرمایه داری و روند شکل‌گیری انسان اقتصادی به گونه‌ای که در غرب پدید آمد در برخی کشورهای جهان سوم، تحقق نیافت؛ از این رو، در اشکال تحمیلی و تقلیدی آن، آثار نابهنجار اقتصادی در جهان سوم متولد گردید که در این راستا اخلاقیات و ارزش‌های والای انسانی در حاشیه قرار



گرفت و تنها چیزی که مطرح می‌شد منافع شخصی بود. انسانی که در این شرایط پرورده می‌شود، انسانی حسابگر و آزمند است که در جست و جوی قدرت اقتصادی و سیاسی هر چه بیش تر برای خود می‌باشد. این جاست که این الگوی سرمایه داری غربی، انسانی اقتصادی می‌سازد که زندگی احساسی و عاطفی او بر عقلانیت و تفکر او برتری پیدا می‌کند و منطق پول، جایگزین منطق تعقل می‌گردد. به دیگر سخن، این انسان، صرفاً به منافع و خواسته‌های خویش می‌اندیشد و به مرور زمان، معیارهایی را مدّ نظر قرار می‌دهد که با ارزش‌های دینی و معنوی هیچ گونه سازگاری ندارد. در این صورت است که ارزش‌های دینی را کنار می‌گذارد و برای تحقق اهداف مادی خویش همه چیز را منکوب می‌کند. ایجاد این زمینه سوء، همان چیزی است که دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای از بین بردن آن در این کشور در صدد ایجاد آن بوده اند.

همچنین اسلام «حرام خواری» را یکی از ردائیل بسیار زشت و نابود کننده خصلت‌های انسانی می‌داند که قربانیان فراوانی گرفته و بسیاری از مردم را از سعادت دو سرا محروم و آنان را از رسیدن به مقام قرب الهی باز داشته است، این رذیله بر مرداب دنیا طلبی و حرص و آزمندی می‌روید و باعث گسترش فساد می‌گردد.

منظور از حرام خواری، هرگونه تصرف غیر شرعی در اموال و پدیده‌هایی است که در دسترس انسان قرار می‌گیرد، اعمّ از اینکه آنها در مورد خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر نیازمندیهای زندگی صرف کند یا سرمایه کسب و کار نماید یا در اختیار دیگران قرار دهد. مصداقهای آن بدین قرارند: دزدی، غصب، ربا، غش در معامله، خیانت در امانت، حیف و میل بیت المال، کم کاری، رشوه، کم فروشی و مانند آن که در قرآن و روایات با عناوین یاد شده و یا با عناوین کلی «حرام خواری»، «سُحت»، «باطل خواری» و همانند آنها یاد



شده است. عنوانین یاد شده گرچه همه از محرمات و مورد خشم خداست ولی برخی نسبت به برخی دیگر، زشتی بیشتری دارند و در شمار گناهان کبیره به حساب می آیند.

آیات و روایات اسلامی، در سه محور اساسی، به جلوگیری و ریشه کنی پدیده زشت حرام خواری، همت گماشته اند که عبارت است از: تبیین راههای صحیح کسب درآمد، تقبیح و محکومیت حرام خواری و بیان آثارناهنجار آن که در اینجا به اختصار به آن می پردازیم.

الف. تشویق به درآمد حلال: خداوند، آفریننده، پرورش دهنده و روزی دهنده همه آفریدگان خویش است و به قول معروف «هر آن کس که دندان دهد، نان دهد» و هرگز معقول نیست که خدا، کسی را خلق کند که قادر به تغذیه او نباشد و یا حاضر شود که مخلوقش، از راههای نامعقول و نامشروع، تغذیه کند، بلکه خداوند، هم توان روزی رسانی به همه آفریدگان خویش را دارد و هم آن را از راه اصولی و صحیح می پسندد و روزی هر جنبنده ای را نیز از همان راه تضمین کرده است. امام باقر علیه السلام نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در حجّه الوداع، ضمن سخنانی فرمود:

خداوند، روزی حلال میان آفریدگانش تقسیم کرده، نه روزی حرام. بنابراین، هر کس تقوای الهی پیشه کند و صبر نماید، روزی حلال به او خواهد رسید و هر کس آن را از راه حرام به دست آورد، از سهمیه حلالش کاسته می گردد و مورد بازخواست نیز قرار می گیرد....

سخنان ارزشمند آن حضرت، در پی سخن خداوند است که به او فرمود:

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ... (سبأ / ۳۶)

بگو: پروردگرم، روزی هر کس از بندگان را که بخواهد گشایش می دهد و اندازه می گیرد.



با چنین اندیشه‌ای، مسلمانان، در می‌یابند که تنها از راه‌های مشروعی که اسلام برای آنها تعیین کرده، به کسب و کار بپردازند و هرگز گرد مال حرام نگردند.

ب. نکوهش حرام خواری: پدیده زشت حرام‌خواری به شدت، مورد نکوهش قرار گرفته، به گونه‌ای که اگر انسان در برخی از آنها اندیشه کند، در می‌یابد که تا مرز جان دادن، نباید زندگی خویش را به درهمی حرام آلوده کند؛ به طور مثال، قرآن پیرامون «دین به دنیا فروشان» می‌فرماید:

... **أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ...** (بقره / ۱۷۴)

آنان کسانی هستند که جز آتش نمی‌خورند!

و ضمن دیوانه خواندن ربا خوار، ربا را تحریم نموده و آن را به منزله جنگ با خدا و پیامبر، قلمداد کرده است. (بقره / ۲۷۵، ۲۷۹) همان‌گونه که یکی از اهداف عالی پیامبر ﷺ را حلال کردن طیبیات و تحریم پلیدی‌ها دانسته (اعراف / ۱۵۷) که هر کس برخلاف آن اقدام کند، در واقع با آرمان مقدّس همه فرستادگان الهی مخالفت کرده است.

از سوی دیگر، خودداری از خوردن حرام، بسیار ارزشمند تلقی شده که با شاهین معادله و برابری، زشتی و سنگینی گناه حرام خواری را نیز نشان می‌دهد، از جمله، رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

تَرَكَ لُقْمَةَ حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ صَلَاةِ الْفَقْرِ رَكْعَةً تَطَوُّعًا

ترک یک لقمه حرام، پیش خدا، از دو هزار رکعت نماز مستحبی،

محبوب تر است.

ج. پیامدهای ناگوار: حرام خواری، علاوه بر زشتی و حرمت تکلیفی، از نظر وضعی نیز پیامدهای خطرناکی دارد که خواه ناخواه گریبان حرام خوار را خواهد گرفت، بر شمردن همه آن ناهنجاریها، اگر نگوییم ناممکن می‌نماید،



به طور قطع کاری دشوار خواهد بود که طبیعتاً از عهده این مقاله بر نمی آید، پس به عنوان «مشت نمونه خروار» برخی را به اختصار ذکر می کنیم.

۱. بی خاصیتی عبادت: رسول اکرم ﷺ در این باره می فرماید:

الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ

پرستش توأم با حرامخواری، همچون ساختن ساختمان برماسه (بی بنیاد) است.

۲. مبارزه با حق و عدالت: سیدالشهدا علیه السلام، در روز عاشورا، به لشکریان

یزید فرمود:

فَقَدْ مِلَّتْ بَطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَبَلَكَكُمْ أَلَّا تُنْصِتُونَ أَلَا تَسْمَعُونَ؟

حقاً که شکمهایتان از حرام پر شده و بردلهایتان، مهرخورده! آیا ساکت نمی شوید،

آیا گوش فرامی دهید؟!

نقل شده که مهدی . خلیفه عباسی . دانشمندی پرهیزکار به نام شریک بن عبدالله را، طلبید و یکی از سه کار را به او پیشنهاد داد: قضاوت، تربیت فرزندان خلیفه یا یک بار غذا خوردن در کاخ. شریک، پیشنهاد سوم را . که در ظاهر آسان می نمود. پذیرفت، ولی پس از خوردن یک وعده غذا بر سر سفره خلیفه . که به طور مسلم از حرام تهیه شده بود . هم تربیت فرزندان او را به عهده گرفت و هم متصدی منصب قضاوت آن دستگاه ستمگر شد

۳ . ملعون خداوند قرار گرفتن: رسول اکرم ﷺ می فرماید:

إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وقتی لقمه ای از حرام در شکم بنده ای قرار می گیرد، هر فرشته ای در آسمانها و زمین، او را لعنت می کند.

۴ . شقاوت ابدی: بدون تردید، استمرار حرامخواری، سعادت دو سرا را

نابود می کند و جز محرومیت از بهشت و شقاوت و بدفرجامی به بار نخواهد آورد:



مَنْ نَبَتَ لِحْمِهِ مِنَ السُّحْتِ قَالَتْنَا أُولَىٰ بِهِ

کسی که گوشتش از حرام روییده، آتش، شایسته اوست.

رفاه طلبی

گرایش به رفاه طلبی و تجملات و فعالیت‌های فاسد اقتصادی نیز از مسائلی است که زمینه ساز گسترش فساد است. متأسفانه خلُق و خوی اشرافی و اشاعه تجمل‌گرایی چنان گسترش یافته است که برخی از مردم می‌پندارند هر کس خودروی لوکس سوار شود و در کاخ‌های مجلل مکان‌گزیند، از شخصیت و جایگاه والایی برخوردار است.

در این راستا، عملکرد مسئولان نقش مهمی در گسترش یا عدم گسترش رفاه طلبی و تجملات ایفا می‌کند؛ چرا که آن‌ها سرمشق و الگوی دیگران هستند. مقام معظم رهبری درباره تجمل‌گرایی می‌فرماید:

محبوبیت روحانیت در تجمل و اشرافیگری او نیست؛ در سادگی و بی‌پیرایگی اوست. تجمل و اشرافیگری روحانیون برایشان مضر است. طلبه و روحانی بایستی ساده باشند و مظهر سادگی روحانیت هم سادگی طلبگی است.

متأسفانه پس از جنگ به رغم نظرات امام راحل و مقام معظم رهبری، گرایش برخی مسئولان به تجملات و فعالیت‌های اقتصادی، بازتاب خاصی در بین مردم داشت و بدیهی است سرچشمه تمامی گناهان و انحرافات در جامعه، ناشی از دنیا پرستی و مال اندوزی گروهی است، و از آنجا که در هر جامعه، افرادی هستند که مردم آن‌ها را الگو قرار می‌دهند و اگر این افراد به دنیا پرستی و مال اندوزی بپردازند، دیگر فقرا و مظلومان دادشان به جایی نمی‌رسد. از این رو مقام معظم رهبری خطاب به مسئولان می‌فرماید:

شما چگونه می‌خواهید محبت و اطمینان مردم را جلب کنید؟ مردم باید به من و شما اعتماد داشته باشند. اگر ما دنبال مسائل خودمان رفتیم، به



فکرزندگی شخصی خودمان افتادیم، دنبال تجملات و تشریفات رفتیم، در خرج کردن بیت المال هیچ حدی برای خودمان قائل نشدیم، مگر اعتماد مردم باقی می ماند؟... من و شما، همان طلبه یا معلم پیش از انقلابیم. یکی از شماها معلم بود، یکی دانشجو بود، یکی طلبه بود، یکی منبری بود، همه مان این طور بودیم. اما حالا مثل عروسی اشراف، عروسی بگیریم، مثل خانه اشراف، خانه درست کنیم، مثل حرکت اشراف، در خیابان ها حرکت کنیم. اشراف مگر چگونه بودند؟ چون آن ها فقط ریششان تراشیده بود، ولی ما ریشمان را گذاشته ایم؛ همین کافی است؟! نه ما هم مترفین می شویم. والله در جامعه اسلامی هم ممکن است مترف به وجود بیاید... اندازه نگهدارید!

ثروت اندوزی

از دیگر عوامل گسترش فساد ثروت اندوزی است. انقلاب اسلامی ارزش های معنوی را بر آرزوهای دور و دراز و زودگذر، غلبه داد و آن را در ذهن نسل جوان چنان جلوه گرساخت که زمینه های انحرافی و لذت های مادی را رها کرد و با عشق و ایمانی وصف ناشدنی در جبهه های نبرد حق علیه باطل در جهت حفظ دین، انقلاب اسلامی و دستاوردهای والای آن شرکت جست.

اکنون در دهه سوم انقلاب و پس از دوران جنگ، این خطر وجود دارد که ثروت اندوزی، تربیت شدگان دانشگاه انقلاب اسلامی را به تدریج از ارزش های دینی دور کند و آنان را دچار وسوسه های فسادانگیز سازد.

در دوران جنگ و پس از جنگ در حالی که بسیاری از مردم در راه احیای ارزش های دینی، ایثارگری می کردند، متأسفانه شماری نیز به ثروت های کلان دست یافتند. به راستی امام امت، شاگردان، نخبگان و فرزانه گانی که به رهبری امام، انقلاب اسلامی را پایه ریزی کردند و مردمی که مظاهر طاغوت را با دادن هزاران قربانی و نثار جان و مال از میان برداشتند و نیز جانبازان و ایثارگران که اسناد زنده انقلاب می باشند. چه اهدافی را دنبال می کردند؟ بی تردید



یکی از خواست‌های به حق آن‌ها عدالت اجتماعی بود؛ عدالتی که اگر در جامعه تحقق یابد، ارزش‌های دینی در سایه آن، زنده خواهد شد؛ و ثروت اندوزی و رفاه طلبی همواره در تضاد با عدالت خواهی و عدالت اجتماعی می‌باشد.

هرگز مباد ارزش‌های دینی و انقلابی که فسادهای اقتصادی و سیاسی را در هم شکست، با رفاه طلبی‌ها و ثروت اندوزی‌ها، پایمال شود. خطرهای این معضل اجتماعی از نوع بیماری‌های مسری و علاج ناپذیر است که اگر در جامعه شیوع یافت، تا نابودی آن پیش می‌رود.

سخن را در این مقوله با رهنمود امام راحل پایان می‌بریم که فرمود:

ملت عزیز که مبارزان حقیقی و راستین [در حفظ] ارزش‌های اسلامی هستند، به خوبی دریافته‌اند که مبارزه، با رفاه طلبی سازگار نیست و آن‌ها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند و آن‌هایی که تصور می‌کنند سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند آب درهاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیا خواهی و آخرت جویی، دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند و تنها آن‌هایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند.

تبعیض راه گسترش فساد

آنان که فقط خود را می‌بینند و به دلیل برخورداری از اعتبارات دنیوی، منافع خویش و نزدیکان را برتر می‌پندارند و تبعیض‌های نا روایی را موجب می‌شوند، با چنین روحیه‌ای قطعاً آثار منفی‌ای در جامعه به بار خواهند آورد



و نخستین اثر آن، عدول و اعراض از ارزش‌های دینی و حرکت به سوی فساد است. امام خمینی می‌فرماید:

انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید، استوار است که محتوای این اصل در همه شئون جامعه سایه می‌افکند. در اسلام، تنها معبود انسان و بلکه کل جهان، خداست که همه انسان‌ها باید برای او یعنی برای رضای او عمل کنند. هیچ چیز و هیچ‌کس دیگر را نپرستند. در جامعه‌ای که شخص پرستی‌ها و شخصیت پرستی‌ها، نفع پرستی‌ها و لذت پرستی‌ها و هر نوع پرستش محکوم می‌شود و فقط انسان‌ها دعوت می‌شوند به پرستش خدا در آن صورت همه روابط انسان‌ها، چه اقتصادی یا غیر اقتصادی در داخل چنین جامعه‌ای و در رابطه این جامعه با خارج تغییر می‌کند و ضوابط عوض می‌شود. همه امتیازات لغو می‌شود. فقط تقوا و پاکی ملاک برتری است. زمامدار با پایین‌ترین فرد جامعه برابر است و ضوابط و معیارهای الهی و انسانی، مبنای پیمان‌ها و یا قطع روابط است. گفتار امام، حاکی از تأثیر مستقیم جهان بینی توحیدی در رفتار اجتماعی است. هنگامی که حقیقت توحید با همه ابعاد آن مورد توجه قرار گیرد و عبادت برای غیر او، طرد شود، امتیازات غیر منطقی کنار می‌رود و ریاست طلبی و خود پرستی، مفهوم خود را از دست می‌دهد. حضرت امام عجل الله فرجه می‌فرماید:

اسلام بزرگ تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار نداده و تقوا و تعهد اسلام تنها کرامت انسانهاست و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی، حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هر گونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است.

همچنین آن امام راحل، الگوی واقعی زمامداران را چنین ترسیم می‌فرماید:



زاممدار جامعه اسلامی کسی است که با برادرش عقیل چنان رفتار می‌کند تا هرگز در خواست تبعیض و اضافه کمک از بیت المال نکند. دخترش را که از بیت المال، عاریه مضمونه گرفته، باز خواست می‌کند و می‌فرماید: اگر عاریه مضمونه نبود تو اولین هاشمیه‌ای بودی که دستت قطع می‌شد! و در فراز دیگری می‌فرماید:

در جمهوری اسلامی، زمامداران نمی‌توانند با سوء استفاده از مقام، ثروت اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه، امتیازی برای خود قائل شوند. رعایت مساوات و عدالت حتی در بین فرزندان می‌تواند از ایجاد عقده‌های روحی و خشم‌های پنهانی و روحیه شورشگری در کودکان جلوگیری کند و آنان را از ابتلا به بیماری‌های خطرناک عصبی نجات بخشد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره فرمود:

اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي التَّحْلِ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُعَدَلَ بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ

در اعطای هدیه به فرزندان خود عدالت را رعایت کنید، همچنان که دوست دارید میان شما در نیکی و ملاحظت عدالت مراعات شود.

در روایتی دیگر آمده است: روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نظرشان به مردی افتاد که دو فرزند داشت، یکی از آن دورا بوسید و دیگری را نه. آن حضرت با تندی فرمود:

هَلَّا سَأَوَيْتَ بَيْنَهُمَا؟

چرا با آن دو یکسان برخورد نکردی؟

می‌توان گفت: مراعات نکردن عدالت و برابری میان فرزندان، سبب رشد صفاتی از قبیل حسادت، دروغ، دزدی، سنگدلی، شرارت و... خواهد شد.

فقرزدایی در سیره شهید سلیمانی

یکی از اهتمام‌های حاج قاسم در سیره مدیریتش فقرزدایی از مستضعفین بود.



حضور او و نیروهایش در ماجرای سیل خوزستان و همراهی نیروهای حشد الشعبی. حمایت‌های شخصی او از فقرا و محرومان و همچنین حمایت‌های او از تاسیس بنیادهای کمک به محرومین و کمیته‌های محرومیت‌زدا در تمامی محل‌هایی که حضور می‌یافت.

اهتمام جدی او برای بازسازی مناطق جنگی پس از آزادسازی از دیگر جلوه‌های محرومیت‌زدایی و فقرزدایی این مدیر جهادی و انقلابی بود. همسنگ دانستن کمک به مستضعفین سیل‌زده خوزستان با جهاد در راه خدا در کلام این شهید والا مقام خود نمایانگر بینش عمیق حاجی بوده است.





نظم در مدیریت

آفرینش براساس نظم استوار است و در دستگاه خلقت، هر پدیده‌ای جای خاصی دارد و ماموریت و کار ویژه‌ای به عهده دارد. کرات آسمانی در مدار معینی حرکت می‌کنند، فصول سال و گذشت شب و روز نظم خاصی دارد و خلقت اشیا از اندازه، حدّ و میزان خاصی برخوردار است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾

ما هر چیزی را به اندازه (و روی حساب) آفریدیم.»

حکمت خداوندی در هر چیز تجلی یافته و موجودات عالم نیز روی حساب و نظم دقیق و نیز براساس هدف معینی قدم به عرصه هستی نهاده‌اند.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی بجای خویش نیکوست

نظم شگفت و محیرالعقلی که در همه مخلوقات، حرکت سیاره‌ها و ستارگان، گیاهان، موجودات دریایی و صحرایی، بدن انسان، گردش خون و... وجود دارد، همه و همه معلول تدبیر خداوند حکیم، مدبّر و تواناست.

اهمیت نظم در زندگی

خدای توانا و حکیمی که نظم را در دستگاه پهناور و عظیم خلقت قرار داده است، همین نظم را در زندگی انسان‌ها و روابط اجتماعی آنان می‌پسندد.



از این رو، شایسته است که انسان در زندگی فردی و اجتماعی خویش، نظم و ترتیب و تدبیر در امور را مراعات کند؛ زیرا به گفته روانشناسان:

«احتیاج به نظم و ترتیب، جزء احتیاجات اساسی روانی محسوب می‌گردد، رنگ و شکل و خاصی به زندگی می‌دهد، افراد میل دارند زندگی فردی و جمعی خود را تحت نظم و قاعده مشخصی در آورند.»

نگاهی گذرا به حجم زیاد کتاب‌های قوانین و مقررات و بودجه‌های هنگفتی که صرف قانون‌گذاری و تنظیم آنها می‌شود و اهمیتی که همه ملل جهان به آنها می‌دهند ضرورت و لزوم نظم فردی و اجتماعی را در زندگی بشر آشکار می‌سازد.

اسلام نیز به عنوان دین جهانی و کامل به نظم و برنامه‌ریزی در زندگی اهمیت فراوان داده و به پیروان خویش سفارش کرده که تمام کارهای خود را طبق قانون و به صورت منظم انجام دهند و از بی‌برنامگی بپرهیزند. چرا که تمام احکام اسلامی؛ واجبات، مستحبات، محرمات، مکروهات و... در این راستا و در جهت برنامه دقیق و منظم دادن به مسلمانان قرار داده شده که آنان را تحت نظم خاصی در آورد.

در دنیای کنونی نیز حرکت قطارها، هواپیماها، ساعات کار ادارات و کارخانجات و... روی نظم خاصی و با دقیقه و ثانیه سنجیده می‌شود و با ورود کامپیوتر در عرصه زندگی نظم و ترتیب دقیق‌تر و بهتر صورت می‌گیرد و می‌توان گفت امروزه منظم زندگی کردن جزء ضروریات زندگی بشر شده و مورد پسند عقل و دین است و اگر بخواهیم خود را از دایره نظم که امروزه همه جامعه‌ها را تا حدّ زیادی فرا گرفته و احاطه کرده، خارج کنیم، با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شویم.



نظم در قرآن

بخش عظیمی از دستورات و سفارشات قرآن کریم در راستای تنظیم اندیشه و اعمال انسان است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«الآنَ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءُ دَائِكُمْ وَنَظْمٌ مَا بَيْنَكُمْ؛

آگاه باشید که آگاهی از آینده، خبر از گذشته، داروی درد (نادانی و گمراهی) و نظم و ترتیب زندگی روزمره شما در قرآن (آمده) است.»

بیان قرآن کریم را درباره نظم می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

نظم در تکوین

قرآن در این بخش، نظم حاکم بر جهان آفرینش را تشریح کرده و به انسان‌ها سفارش می‌کند که درباره آن بیندیشند. تا به طراح زبردست آن (خدای تعالی) پی ببرند و در این راستا، گاه از فرود آمدن باران و رویش گیاهان یاد می‌کند و گاهی از عظمت آسمان، کوه‌ها و دریاها سخن می‌گوید. زمانی شگفتی‌های آفرینش موجودات و از جمله انسان را تذکر می‌دهد و در بسیاری از مواقع نیز آمد و شد شب و روز، فراوانی پدیده‌های هستی و بی‌شماری نعمت‌های الهی را در لابه‌لای آیات بیان می‌کند و انسان را به تفکر در نظم شگفت آور آن وا می‌دارد. به عنوان نمونه می‌فرماید:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ؛

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد و شب و روز،

نشانه‌هایی برای خردمندان است.»

نظم در تشریح

همه آیاتی که درباره قوانین و مقررات الهی نازل شده، برقرار کننده نظم و برنامه در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است. باین بیان، قرآن همواره



پیروان خویش را به داشتن یک برنامه صحیح و منظم دعوت می‌کند و خواستار آن است که مسلمانان در زندگی به اصول و مقررات الهی پای بند بوده، طبق برنامه‌ای که خدا برای آنان تنظیم کرده، زندگی کنند و هیچ‌گاه از حدود الهی گام فراتر نهند. چرا که:

«مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

آنان که از حدود الهی تجاوز کنند، همانان ستمکارانند.»

از این رو، می‌توان گفت یکی از اهداف مهم پیامبران الهی، تنظیم برنامه زندگی انسان‌ها در تمام ابعاد آن بوده و در صدد بودند تا جامعه طبق برنامه تنظیمی از جانب پروردگار به زندگی خویش ادامه دهد و از آن تخطی نکند. به عنوان مثال قرآن برای انجام عبادت‌های اسلامی وقت و برنامه‌ای تنظیم کرده، تا همه مسلمانان در آن وقت معین به عبادت بپردازند. چنان‌که برای روزه گرفتن، ماه مبارک رمضان را معلوم کرده و ابتداء و انتهای روزه هر روز را معلوم کرده است و می‌فرماید:

«... كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ

ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ؛

بخورید و بیاشامید تا رشته روشن صبحدم در تاریکی شب آشکار شود

و روزه را به شب برسانید.»

و در جای دیگر افرادی را که در امور اجتماعی خود، منظم و هماهنگ و با اجازه رهبری عمل می‌کنند، در زمره مؤمنان قرار داده و آنان را چنین می‌ستاید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ

لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ؛

مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند و چون با پیامبر در کاری همگانی باشند، تا از او رخصت نطلبیده‌اند نباید بروند.»



در آیه‌ای دیگر نیز، رزمندگان راهش را که منظم، محکم و استوار وارد پیکار می‌شوند، مورد محبت خود قرار داده، می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَتَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ؛

خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در صفی، همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می‌جنگند.»

نظم در روایات

نظم و انضباط در روایات اسلامی نیز مورد تاکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه، امیرمؤمنان علیه السلام که بارها نتایج زیانبار بی‌نظمی و تشتت را در فکر و عمل مسلمانان دیده بود، در بستر شهادت و در آخرین پیامش، فرزندان خود و مسلمانان را به تقوای الهی و نظم در کارها فراخوانده، می‌فرماید:

«اوصيكمما وجميع اهلي وولدي ومن بلغه كتابي بتقوى الله ونظم امركم؛

شما را (ای حسن و حسین) و همه خانواده و فرزندانم و هر کس را که نوشته من به او می‌رسد، به تقوای الهی و نظم در کارهایتان سفارش می‌کنم.»

و در عهدنامه مالک اشتر رعایت نظم را با عباراتی دیگر این چنین سفارش

می‌کند:

«... إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعَّ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَأَوْقَعَ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ؛

از عجله در مورد کارهایی که وقتشان نرسیده، یا سستی در کارهایی که امکان عمل آن فراهم شده، یا لجاجت در اموری که مبهم است، یا سستی در کارها هنگامی که واضح و روشن است، برحذر باش! و هر امری را در جای خویش و هر کاری را به موقع

خود انجام بده.»



• موارد نظم

برای نظم مواردی ذکر شده است:

نظم در اوقات شبانه روز

نظم در زندگی یک مسلمان بر محور عبادت خدا - که هدف از زندگی است - پدید می آید. یک مسلمان هنگام اذان صبح برای نماز برمی خیزد و پس از نماز به تلاوت آیاتی از قرآن می پردازد، سپس اقدام به ورزش مناسب یا مختصری استراحت، پس از صرف صبحانه به کار روزانه می پردازد، نزدیک اذان ظهر دست از کار برداشته برای نماز ظهر و سپس عصر آماده می شود، پس از نماز به صرف غذا و مقداری استراحت پرداخته، دوباره کار را آغاز می کند، نماز مغرب و عشا را به موقع ادا کرده و پس از دیدار با دوستان، بستگان، گفتگو با خانواده، یا هر تفریح و جلسه مشروع دیگری وقتی به خواب می رود که بتواند نماز صبح خود را سروقت بخواند.

این است که معنای سخن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که به پیروانش سفارش می کند: «بکوشید که اوقات خود را چهار قسمت کنید: بخشی برای مناجات با خدا، دیگری برای امرار معاش، سوم برای معاشرت با برادران و معتمدانی که عیوبتان را به شما می گویند و قلباً به شما اخلاص دارند. چهارم برای لذت ها و کامیابی های مشروع. با این بخش (چهارم) است که برسه بخش دیگر نیرو می گیرید.»

نظم فکری

اگر انسان زندگی خود را طبق بینش اسلامی نظم بدهد و بکوشد گفتار، رفتار و حرکاتش منظم و مطابق برنامه دقیق اسلام باشد، نظم فکری پیدا می کند و هیچ گاه دچار تزلزل فکری و عقیدتی نمی شود. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می فرماید: «اگر در زندگی مان، در رفتار و حرکاتمان



نظم بدهیم، فرمان هم بالطبع نظم می‌گیرد، وقتی فکر نظم گرفت، یقیناً از آن نظم فکری الهی هم برخوردار خواهد شد.»

نظم در مصرف

نظم در مصرف به معنای داشتن حساب و برنامه دقیق در دخل و خرج‌ها و مصرف‌هاست که در این امور، اعتدال را رعایت کرده و از زیاده‌روی و اسراف بپرهیزند. چنان‌که قرآن کریم بندگان خوب خود را این‌گونه می‌ستاید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛

(بندگان خدای رحمان) کسانی هستند که هرگاه انفاق (هزینه) کنند نه اسراف کنند و نه تقتیر (دست خشکی) و (هزینه زندگی آنان) بین این دو در شرایط متعادل است.»

نظم در امور نظامی

پایبندی به نظم و انضباط بویژه در امور نظامی از اهمیت بالاتری برخوردار است. یک نیروی نظامی باید در کیفیت پوشیدن لباس نظامی، سروقت حضور یافتن در محل کار، به غیر کار موظف نپرداختن مقید باشد، برای دفاع از اسلام و میهن اسلامی آمادگی کامل داشته باشد، سلسله مراتب نظامی را رعایت کند. احترام مقامات مافوق خود را نگه دارد، در برخورد با همکاران همدیف و... منظم و منضبط باشد. تفصیل بیشتر این بخش در درس آینده می‌آید.

• نظم در سیره حاج قاسم

نظم با تمام ابعادش در سیره ایشان وجود داشت. حکایت خانواده و هم‌زمان او از اختصاص وقت خاصی در دل شب به عبادات، با تمام مشاغل اختصاص وقت خاص به خانواده خود، با تمام

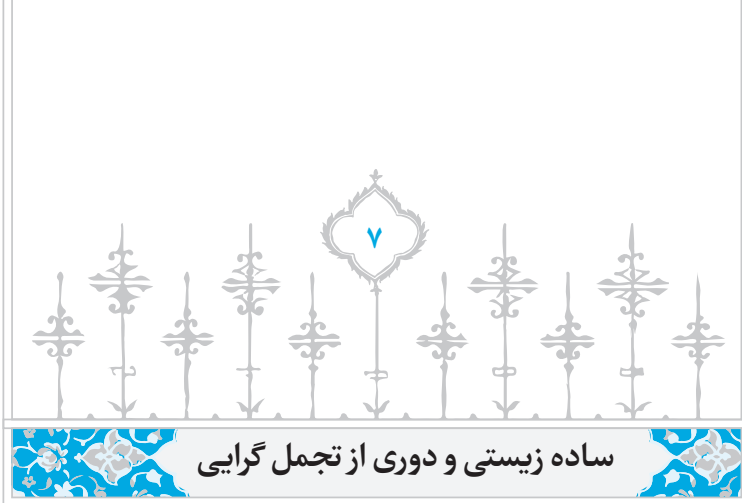


مثولیت‌های سنگین بین المللیش اختصاص وقت خاص به دیدار از خانواده‌های شهدا.

انسجام فکری و نظم اندیشه که تجلی در سخنرانی‌ها و تالیف وصیت نامه آن شهید سعید داشت و همچنین اعمال برخاسته از افکار او، همه و همه نشان دهنده ذهن منظم او بود.

پیروزی‌های پیاپی او در میدان‌های مختلف مبارزه نیز نشان دهنده نظم نظامی و مبارزاتی ایشان بود.





ساده زیستی و دوری از تجمل گرایی

ساده زیستی، پاسخ انسان‌های دانا به زندگی ناپایدار دنیاست که در پرتو آن، آرامش درون و برون حاصل می‌شود. بنابراین، ساده زیستی با نوع شناخت انسان و نگرش او به زندگی دنیا مرتبط است.

در عصر حاضر، دو نگاه افراطی و تفریطی به بهره‌مندی از مواهب الهی و مادیات دیده می‌شود. عده‌ای در مادیات دنیا غوطه‌ور شده و اسیر زرق و برق و تجملات آن گردیده‌اند و برخی مانند راهبان مسیحی و صوفیان مزور، تارک دنیا شده و از جهان ماده یا به کلی بی‌خبرند و یا می‌خواهند با زندگی زاهدانه، افکار مردم را به خود جلب کنند.

رشد فزاینده عوامل قدرت و ثروت و ترویج مصرف‌گرایی در عصر حاضر، خطر روی آوردن به زندگی تجملاتی و فرورفتن در مرداب دنیا را افزایش داده است.

وضعیت فوق و آثار زیان‌بار زندگی تجملاتی می‌طلبد که ویژگی‌های ساده‌زیستی و آثار مثبت آن را بررسی کنیم تا از خطرات دل‌بستگی تام و تمام به مواهب دنیوی و تجمل‌گرایی در امان بمانیم.

ساده‌زیستی مورد نظر اسلام عبارت است از: عدم دل‌بستگی به مظاهر دنیا و رهایی از تجملات و تشریفات زاید زندگی و بی‌پیرایه بودن که مقابل آن، تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی است.



• رابطه ساده‌زیستی و زهد

ساده‌زیستی با مفهوم زهد و بی‌رغبتی، ارتباط تنگاتنگی دارد. استاد مطهری می‌گوید: «زهد، حالتی است روحی و زاهد از آن نظر که دل بستگی‌های معنوی و اخروی دارد، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتناست. این بی‌اعتنایی و بی‌توجهی تنها در فکر و اندیشه و احساس قلبی نیست و در مرحله ضمیر پایان نمی‌یابد. زاهد در زندگی عملی خویش، سادگی و قناعت را پیشه خود می‌سازد و از تنعم تجمل و لذت‌گرایی پرهیز می‌نماید. زُهاد جهان آنها هستند که به حداقل تمتع و بهره‌گیری از مادیات اکتفا کرده‌اند.»

با این توصیف، مفهوم زهد دو مرحله قلبی و عملی دارد: مرحله قلبی آن، عدم دل بستگی به دنیا، و مرحله عملی آن، اکتفا کردن به حداقل ابزارهای زندگی و ساده‌زیستی است. پس می‌توان گفت: ساده‌زیستی راستین راه را برای تحصیل زهد حقیقی همواره می‌سازد؛ چنان‌که در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است:

«التَّزَهُدُ يُوَدِّي إِلَى الزُّهْدِ»

واداشتن خود به زهد و ساده‌زیستی، منتهی به حالت درونی زهد می‌گردد.»

در جای دیگر می‌فرماید: «اول الزاهد التَّزَهُدُ»

نخستین گام زهد، تزهد (ساده‌زیستی) است.»

در یک جمله می‌توان گفت: زهد، مربوط به گرایش باطنی و قلبی انسان به دنیاست و ساده‌زیستی، ناظر به زندگی فردی و اجتماعی افراد است و نمی‌توان بدون روحیه ساده‌زیستی، به زهد رسید. تجمل‌گرایی، حاکی از دل بستگی به دنیاست که با زهد در تضاد است.



ساده‌زیستی صوفیانه

ساده‌زیستی مورد نظر اسلام، ساده‌زیستی عزت‌مند و راستین است که برداشت‌های ناصحیح صوفی‌گری با آن تطبیق نمی‌کند. متأسفانه در همه زمان‌ها، زاهد نماهای صوفی مسلک بوده و هستند که به دلیل عدم شناخت کامل از آموزه‌های دینی، نعمت‌ها را بر خود حرام کرده و لباس پشمینه پوشیده و برای خود ظاهری ژولیده، بی‌نزاکت و ژنده پوش و خشم‌آلود درست کرده‌اند.

امامان معصوم علیهم‌السلام همواره در برابر افکار انحرافی این گروه ایستادگی می‌کردند و با آنها در عمل و گفتار مخالفت می‌نمودند و روش آنان را انحرافی و باطل می‌دانستند. امام صادق علیه‌السلام در مورد این افراد می‌فرماید: آنها دشمنان ما هستند. کسی که به آنها مایل گردد، جزء آنان است و با آنها محشور می‌شود.

ساده‌زیستی مزورانه

ممکن است بعضی افراد از ساده‌زیستی سوء استفاده کنند و با نیرنگ و فریب، مردم را به گمراهی بکشانند و از این طریق به مقاصد خویش برسند. سعدی در این باره داستانی نقل کرده است: زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند، کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او بود، تا ظن صلاح در حق او زیادت شود... چون به مقام خویش باز آمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فراست، گفت: ای پدر، باری به دعوت سلطان طعام نخوردی؟ گفت: در نظرایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید.



فرق ساده زیستی و آراستگی

شاید بعضی تصور کنند ساده زیستی با آراستگی ظاهری، منافات دارد، درحالی که بین این دو هیچ گونه تضادی وجود ندارد. می توان هم ساده بود و هم آراسته. اسلام بر لزوم آراستگی مسلمانان تاکید کرده است. قرآن مجید می فرماید:

«یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد؛

ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشید».

این جمله می تواند شامل پوشیدن لباس های مرتب و پاکیزه، شانه زدن موها، به کار بردن عطر و مانند آن باشد. ضمن آن که شامل زینت های معنوی مانند: ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص نیز می گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: خدای تعالی دوست دارد وقتی بنده اش نزد برادران خود می رود، با ظاهری آراسته رو به رو شود.

آن حضرت از مردی که موهای ژولیده و لباسی کثیف داشت، انتقاد کرد و فرمود: بهره بردن از نعمت های الهی و نمایاندن نعمت، جزء دین است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عین سادگی و دوری از تجملات دنیوی، پاک و پاکیزه و خوش بو و معطر بود؛ چنان که وقتی از مسیری می گذشت، رهگذرانی که پس از وی از آن جا می گذشتند، از بوی خوش آن حضرت می فهمیدند که پیامبر از آن جا عبور کرده است.

[امام خمینی رحمته الله علیه که الگوی ساده زیستی در عصر حاضر بود، به ظاهر خویش و تمیزی و زیبایی لباس بها می داد و همواره از عطر استفاده می کرد.



• جایگاه ساده‌زیستی در اسلام

از نظر اسلام، ساده‌زیستی، یک ارزش معنوی است. پیشوایان دین، ساده‌زیستی و قناعت را ارزشی والا می‌دانستند و افراد ساده‌زیست را می‌ستودند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد «صعصعة بن صوحان» می‌فرماید:

«انک ما علمتُ حَسَنُ المعونة خفیف المؤمنة؛

همانا تو تا آن جا که دانسته‌ام، یآوری نیکو و کم هزینه‌ای.»

همچنین آن حضرت در توصیف «زید بن صوحان» که در جنگ جمل به شهادت رسید، فرمود: خداوند تو را رحمت کند ای زید که به راستی کم هزینه و پرکار بودی.

امام علی علیه السلام از میان همه کمالات «صعصعه» و «زید» به این ویژگی مهم آنان (کم هزینه و پرکار بودن) اشاره می‌کند تا جای‌گاه ارزشی ساده‌زیستی برای همگان مشخص گردد.

در اهمیت این مقوله ارزش‌مند همین بس که همه پیامبران الهی از آدم تا خاتم، به آن متّصف بوده‌اند.

• ساده‌زیستی در سیره پیامبران

سادگی و بی‌پیرایگی فرستادگان الهی، به عنوان اصلی اصیل، جلوه‌ای خاص در رفتار، معاشرت و نشست و نشست و برخاست آنان دارد. امام علی علیه السلام از ساده‌زیستی پیامبران خدا خبر داده است. آن حضرت می‌فرماید: موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: پروردگارا! من به آن چه از نیکی به سویم فرستادی نیازمندم. به خدا، موسی جزنانی که آن را بخورد از خدا چیزی نخواست، زیرا وی از سبزی زمین می‌خورد تا آن جا که به دلیل لاغری تن و تکیه‌دگی گوشت بدن، رنگ آن سبزی از پوست شکم او نمایان بود. و اگر بخواهی از حضرت داوود علیه السلام بگویم که به دست خود از لیف خرما زنبیل می‌بافت و از



بهای آن، گرده‌ای نان جوین تهیه می‌کرد و می‌خورد. و اگر بخواهی از عیسی بن مریم علیها السلام بگویم که سنگ را بالین خود می‌کرد و جامه درشت [و خشن] می‌پوشید و خوراک ناگوار می‌خورد و خورش او گرسنگی بود و چراغش در شب، ماه و پناه‌گاهش در زمستان، شرق و غرب زمین بود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمونه کامل ساده‌زیستی است. امام علی علیه السلام در توصیف آن حضرت می‌فرماید: برای تو کافی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و بسیاری خواری و زشتی‌های آن باشد، چه این‌که دل بستگی‌های آن از او گرفته شده و برای غیر او گسترده شده است؛ از نوش آن نخورد و از زیورهایش بهره نبرد. آن حضرت در ادامه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله روی زمین غذا می‌خورد و همچون بندگان می‌نشست و به دست خود کفشش را پینه می‌زد و جامه خود را وصله می‌کرد و بر الاغ بی‌پالان سوار می‌شد و دیگری را در کنار خود سوار می‌کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از سیره پادشاهان و نوع نشست و برخاست و رفت و آمد و تشریفات آنها سخت بیزار بود. مردی نزد پیامبر آمد تا با وی سخن گوید، اما چون پیامبر صلی الله علیه و آله را دید، دست پاچه شد و به لرزه افتاد. حضرت به او فرمود: راحت باش، من که پادشاه نیستم، من فرزند همان زنم که گوشت خشکیده می‌خورد.

• ساده‌زیستی امام علی

حضرت علی علیه السلام و فرزندانش، پاسداران سیره نبوی بودند و در ساده‌زیستی از آن بزرگوار پیروی می‌کردند. آن حضرت می‌فرماید: به خدا سوگند، این جامه پشمین خود را آن قدر وصله کرده‌ام که از وصله‌کننده آن شرم دارم. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام در کوفه به مردم نان و گوشت می‌خوراند و خود طعامی جداگانه داشت. بعضی گفتند:



کاش می‌دیدیم که خوراک امیرمؤمنان چیست؟ پس عده‌ای به طور سرزده به حضور امام رسیدند، غذای او چنین بود: تریدی (خرده‌ای) از نان خشکیده خیسیده به روغن که با خرما می‌فشرده آمیخته شده بود و آن خرما را از مدینه برای وی می‌آوردند.

ابواسحاق سبعی می‌گوید: یک روز جمعه بردوش پدرم سوار بودم و امام علی علیه السلام خطبه می‌خواند. دیدم آن حضرت دست خود را تکان می‌دهد، گویا با آستین پیراهنش خود را باد می‌زند. به پدرم گفتم: آیا امیرمؤمنان گرمش است؟ گفت: او گرما و سرما را چیزی به حساب نمی‌آورد، بلکه پیراهنش را شسته و چون پیراهنی جز آن نداشته، آن را مرطوب به تن کرده است و چنین می‌کند تا خشک شود.

کدام زمام‌داری را می‌توان مانند امام علی علیه السلام یافت که خوراک و پوشاکش چون ضعیف‌ترین مردم باشد و از این سیره نیکو تا لحظه وداع از این دنیا دست بر ندارد.

• ساده‌زیستی حضرت زهرا

حضرت زهرا علیها السلام نیز شاگرد مدرسه پیامبر صلی الله علیه و آله و الگوی ساده‌زیستی است. وقتی سلمان فارسی چادر کهنه‌ایشان را دید که بالیف خرما دوازده جای آن وصله شده بود، متعجب گردید و با گریه چنین گفت: دختران قیصر و کسری در سندس و حریرند و دختر محمد صلی الله علیه و آله روپوشی کهنه برتن دارد که دوازده جای آن وصله شده است. آن حضرت گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! سلمان از لباس تعجب کرده است، قسم به آن‌که تو را به حق مبعوث فرمود، پنج سال است که من و علی جز یک پوست گوسفند نداریم که روزها بر روی آن به شترمان علف می‌دهیم و چون شب فرا می‌رسد آن را فرش می‌کنیم و بالش ما از پوستی است که درون آن از لیف خرما پر شده است!



• ساده‌زیستی امام زمان

سیره آخرین وصی پیامبر ﷺ نیز ساده‌زیستی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«فوالله ما لباسه الا الغليظ ولا طعامه الا الخشب؛

به خدا سوگند، لباس مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف جز پوشاکی درشت و خوراک او جز خوراکی سخت نخواهد بود.»

مقتضیات زمان در ساده‌زیستی

هر چند ساده‌زیستی به عنوان اصلی ثابت در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام شناخته می‌شود، اما طبیعی است که این اصل در اوضاع و احوال گوناگون و اعصار مختلف، صورت و شکل مناسب آن زمان را پیدا می‌کند. براین اساس، پیشوایان دین با حفظ اصل ساده‌زیستی، مقتضیات زمان خود را در نظر می‌گرفتند. این نکته مهمی است که باید در شناخت سیره معصومان مورد توجه قرار گیرد، چرا که در غیراین صورت باعث ایجاد شک و شبهه درباره زندگی آن بزرگواران می‌گردد. نمونه زیر حاصل عدم شناخت این نکته مهم در زندگی ائمه اطهار علیهم السلام است.

اعتراض به امام صادق

روزی سفیان ثوری که خود از زهد فروش‌های عصر امام صادق علیه السلام بود، به نوع لباس آن حضرت اعتراض کرد و گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام چنین لباسی را نپوشیدند که شما به تن کرده‌اید. حضرت در پاسخ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در عصری بود که فقر و تنگ‌دستی همه جا فرا گرفته بود و آن حضرت مطابق شرایط آن زمان، چنان لباسی می‌پوشید؛ ولی دنیا بعد از آن عصر، نعمت‌هایش را در همه جا فروریخت. شایسته‌ترین افراد



به بهره‌مندی از این نعمت‌ها، نیکان هستند. سپس حضرت این آیه شریفه را خواند که: «قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق؛ بگو: چه کسی نعمت‌های زیبای خدا و روزی‌های پاک را که او برای بندگان‌ش آشکار کرده، حرام نموده است.» ای سفیان ثوری! آن چه را که از لباس ظاهر من می‌بینی برای حفظ آبرو نزد مردم پوشیده‌ام. سپس حضرت لباس ظاهر خود را بالا زد و لباس زیرین خویش را که زبر و خشن بود، به سفیان نشان داد و فرمود: این لباس خشن را برای نفس خود و آن لباس ظاهر را برای مردم برتن کرده‌ام.

آن‌گاه امام علیه السلام اعتراض سفیان را به خودش برگرداند که در زیر لباس خشن خویش، جامه‌ای بس لطیف در بر کرده بود و بدین طریق، روحیه ریاکارانه و زاهدنمای سفیان را آشکار کرد.

شرایط دوره امام صادق علیه السلام به گونه‌ای بود که باید به تناسب آن، نوع پوشش و لباس انتخاب شود. در عین حال اگر شرایط تغییر می‌کرد و مردم مدینه در سختی قرار می‌گرفتند، امام صادق علیه السلام به همان ساده‌زیستی بر می‌گشتند. از این رو معتب می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چقدر طعام در نزد ماست؟ گفتم: بیش از چند ماه. حضرت فرمود: همه را بفروش. گفتم: در مدینه طعام نیست. حضرت فرمود: آن را بفروش. وقتی فروختم، حضرت فرمود: طعام را روز به روز خریداری کن و غذای عیالم را نصفی از گندم و نصفی از جو قرار ده. خدا می‌داند که می‌توانم به آنان گندم بدهم، ولی دوست دارم خدا مرا ببیند که در زندگی اعتدال دارم.

● فلسفه ساده‌زیستی

ساده‌زیستی در اسلام، تحمل محرومیت بی‌منطق نیست، بلکه باید بر اساس حکم عقل و نقل صورت گیرد. اما چرا اسلام ساده‌زیستی را ارزش می‌داند و فلسفه آن چیست؟ در این جا به بعضی از موارد آن اشاره می‌کنیم:



هم دردی با محرومان

فلسفه ساده زیستی، هم دردی و شرکت عملی در غم مستمندان است. اگر افراد جامعه به خصوص مدیران و رهبران جامعه زندگی ساده‌ای را برگزینند، هم درد و رنج محرومان را لمس می‌کنند و هم با آنان هم دردی کرده‌اند. از این رو امام علی علیه السلام می‌فرماید: اگر می‌خواستیم می‌توانستیم از عسل خالص و مغز گندم و بافته ابریشم برای خود خوراک و پوشاک تهیه کنم، اما هرگز هوا و هوس بر من چیره نخواهد شد و حرص و طمع مرا به گزیدن خوراک‌ها نخواهد کشید. در حالی که ممکن است در سرزمین «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که حسرت گرفته نانی برد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، آیا من سیر بخوایم و پیرامونم شکم‌هایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته؟ یا چنان باشم که آن شاعر گفته است:

و حسبک داء ان تبيت ببطنة
و حولک اکباد تحنُّ الی القید

این درد تو را بس که شب سیر بخوابی و گرداگردت شکم‌هایی گرسنه به پشت چسبیده باشد. آیا بدین بسنده کنم که مرا امیرمؤمنان گویند و در ناخوش آیندی‌های روزگار شریک آنان نباشم؟

ایثار

یکی دیگر از فلسفه‌های ساده زیستی، ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود است. ایثار از پرشکوه‌ترین مظاهر جمال و جلال انسانیت است و فقط انسان‌های بسیار بزرگ به این قله شامخ صعود می‌کنند. ایثارگر از این‌که نیازمندان را بخوراند و بپوشاند و به آنان آسایش برساند بیش از آن لذت می‌برد که خود بخورد و بپوشد و استراحت کند.

اگر لذت ترک لذت بدانی
دگر لذت نفس لذت نخوانی



نمونه بارز ایشان امام علی علیه السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره انسان منعکس شده است. آن بزرگواران برای رضای خدا طعام خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند.

مشهور است که امیرمؤمنان علی علیه السلام باغی را که پیامبر صلی الله علیه و آله درخت نشانده و با دست خود آب داده بود، به دوازده هزار درهم فروخت و وقتی نزد خانواده اش آمد، از آن هیچ نمانده بود و همه را در راه خدا داده بود. حضرت فاطمه علیها السلام به وی گفت: می دانی چند روز است که ما خوراک نخورده ایم و گرسنگی بر ما چیره گشته است، پس چرا قدری از آن را نگه نداشتی؟ حضرت فرمود: چهره‌هایی زرد و دردمند را که نمی خواستم ذلت خواهش را در آنها ببینم، مرا بازداشت از این که چیزی از آن را نگه دارم.

• رابطه ساده‌زیستی و فقر

ممکن است این تصور پیش آید که اسلام با تاکید شدید بر ساده‌زیستی، مروج فقر است، در حالی که به هیچ وجه ساده‌زیستی به معنای توصیه پذیرش فقر و استضعاف نیست و نظر اسلام، فقرزدایی است، نه فقرزایی. فقر، نداشتن و ناداری است، اما ساده‌زیستی، نخواستن در عین تمکّن می باشد. ساده‌زیستی، گذشت از سراقدار است، اما فقر، گذشت محرومانه است. ساده زیست، دارد و نمی خواهد، اما فقیر، ندارد تا بخواهد.

اسلام نه تنها فقرا نمی ستاید، بلکه آن را به شدت محکوم می کند و از آن بر حذر می دارد. تا جایی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از فقر به خدا پناه می برد و آن را از هر مرگی بدتر می داند.

امام علی علیه السلام می فرماید: پسرم! از فقر بر تو بیمناکم، پس از آن به خدا پناه ببر که فقر مایه کاستی دین و سرگردانی عقل است و به دشمنی می انجامد.



• ساده زیستی مدیران جامعه اسلامی

گرچه ساده زیستی برای آحاد جامعه، یک ارزش محسوب می‌شود، اما برای پیشوایان و مدیران جامعه، یک ضرورت است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«ان الله تعالى فرض على ائمة العدل ان يقدرُوا انفسهم»

بضعفة الناس كيلا يتبئغ بالفقير فقره؛

خدای متعال بر پیشوایان دادگروا واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان برابر قرار دهند تا رنج فقر، مستمندی را ناراحت نکند. آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: خداوند مرا پیشوای خلقتش قرار داده و بر من واجب کرده است که درباره خودم و خوراک و پوشاکم مانند مردمان ناتوان عمل کنم تا این که فقیر به سیره فقیرانه من تأسی کند و ثروت مند به وسیله ثروتش سرکشی و طغیان نکند.»

ساده زیستی رهبران و زمام داران، دو نتیجه مثبت و رعایت نکردن آن، دو خطر بزرگ در پی دارد. تحمل فقر و عدم طغیان ثروت مندان، دو پی آمد مثبت ساده زیستی، و عدم صبر و تحمل محرومان و گستاخی ثروت مندان، دو خطر تجمل گرایی رهبران است.

نوشته‌اند: عالم بزرگ و استاد کل، آیه الله وحید بهبهانی رحمته الله علیه پسری داشت به نام عبدالحسین که برای همسر خویش لباسی تازه تهیه کرده بود. وقتی ایشان متوجه شد عکس العمل تندی نشان داد و او را از چنین اعمالی منع نمود. پسر در پاسخ وی آیه: «قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق...» را خواند. استاد از این توجیه ناراحت شد و فرمود: من نیز این آیه را شنیده‌ام، ولی فقرایی بسیار از همسایگان هستند که به فقر ما تسلی می‌جویند.

وقتی به امام علی علیه السلام خبر می‌رسد که کارگزار او «عثمان بن حنیف» در بصره به مهمانی یکی از ثروت مندان آن شهر رفته که در آن مهمانی، غذاهای رنگارنگ تدارک دیده شده و جای فقرا خالی بوده است، او را سخت سرزنش



کرده و به وی گوشزد می‌کند که گمان نمی‌کردم تو مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان به جفا رانده شده‌اند.

امام خمینی رحمته‌الله‌علیه همواره بر ساده‌زیستی مسئولان و کارگزاران و روحانیان تأکید می‌نمودند و آنان را از تجمل‌گرایی بر حذر می‌داشتند. ایشان در این باره می‌فرماید: «من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محوّل فرموده است، از زیّ روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند و بر حذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان، بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست.»

با نگاهی گذرا به زندگی سراسر ساده و بی‌آلایش امام خمینی رحمته‌الله‌علیه چه در دوران جوانی و چه در اوج مبارزه و تبعید و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، می‌توان به بعد ساده‌زیستی آن پیر مراد و عارف وارسته پی برد. این امر چنان مشهود بود که «مایک والاس»، گزارش‌گر تلویزیونی آمریکایی بعد از ملاقات و مصاحبه با وی چنین اظهار می‌دارد: «باید بگویم زندگی بسیار ساده که رهبران انقلاب اسلامی برای خود فراهم کرده بود، او را از همه رهبران دیگر دنیا متمایز می‌کرد.»

• زمینه‌های ساده‌زیستی

نهادینه شدن ساده‌زیستی در جامعه به عنوان یکی از ارزش‌های اخلاقی، نیاز به فراهم شدن بسترو زمینه مناسب دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:
۱ - ساده‌زیستی مسئولان جامعه: یکی از عواملی که در ساده‌زیستی مردم مؤثر است، بی‌پیرایه بودن زندگی رهبران و کارگزاران و الگوهای جامعه است. مدل برداری از زندگی کسانی که نقش هدایت و راهنمایی را بر



دوش دارند و الگوگیری از آنان، موضوعی است که در آموزه‌های دینی و روان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است. از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: مردم به حاکمان خود شبیه‌ترند تا به پدرانشان.

آن حضرت با مطرح کردن روش زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان برجسته‌ترین الگوی تربیتی، مردم را به ساده‌زیستی دعوت کرده و فرمودند: برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را الگو قرار دهی.

آن حضرت در جایی دیگر زندگی خود را که نمونه عالی بی‌رغبتی به دنیا و ساده‌زیستی است، به عنوان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید: بدانید که هر پیروی را امامی است که او را الگوی خود می‌شناسد و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، بدانید که امام شما از دنیای خود به دو پاره تن‌پوش و از خوردنی‌هایش به دو قرص نان بسنده کرده است.

۲- دنیاشناسی: ساده‌زیستی با نحوه نگرش انسان به دنیا ارتباطی مستقیم دارد. کسی که دنیا را همه چیز و منتهای آمال و آرزوهای خود می‌پندارد، نمی‌تواند ساده زیست باشد. در جهت اصلاح همین نگرش است که امام علی علیه السلام می‌فرماید: از فرزندان آخرت باشید، نه از فرزندان دنیا.

۳- خودشناسی: یکی از روش‌هایی که در تقویت ارزش‌های اخلاقی به ویژه ساده‌زیستی مؤثر است، توجه دادن انسان به منزلت خویش است. کسی که بداند دنیا ابزاری بیش نیست، هرگز خود را به دنیای پست و زودگذر نمی‌فروشد و اسیر مظاهر دنیوی نمی‌شود.

۴- فرهنگ‌سازی: فطرت انسان‌ها به سمت و سوی خوبی‌ها گرایش دارد، پس مهم آن است که ساده‌زیستی به عنوان یک ارزش معرفی گردد. دستگاه‌های تبلیغاتی به ویژه صدا و سیما با ساخت برنامه‌های گوناگون می‌توانند ساده‌زیستی را در جامعه به عنوان یک فرهنگ ترویج کنند و مردم را به تهاجم فرهنگی دشمن که در جهت دگرگونی ارزش‌ها



قدم برمی دارد، متوجه سازند.

• آثار ساده زیستی

ساده زیستی، آثار فراوانی دارد که مهم ترین آنها عبارت اند از:

آسودگی

همه اضطراب ها و نگرانی ها از دنیا و مظاهر آن است، که با ساده زیستی می توان آنها را برطرف کرد و به آسودگی دست یافت. امام علی علیه السلام می فرماید:

«الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَمَطِيَّةُ التَّعَبِ؛

شیفتگی دنیا، کلید دشواری و مرکب گرفتاری است.»

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: شیفتگی در دنیا، مایه غم و اندوه است و زهد در دنیا، آسایش جسم و جان را در پی دارد.

ممکن است تصور شود که ساده زیستی، ملتزم نوعی ریاضت و به زحمت انداختن جسم است، در حالی که چنین نیست. راحتی و آسایش روحی در زندگی آسان و ساده به دست می آید. امام علی علیه السلام گنجی را بی نیاز کننده تر از قناعت و مالی را با برکت تر از بسنده کردن به روزی روزانه نمی داند. زندگی پرهزینه و تجملی است که خاطر انسان را به خود مشغول می کند، زیرا لازمه این زندگی، درآمد بالاست که تحصیل آن، سعی خستگی ناپذیر می خواهد و همین تلاش بی وقفه، استراحت و لذت بردن از زندگی را از انسان سلب می کند.

از طرفی، خواسته های انسان، محدود و تمام ناشدنی است. از این رو در هیچ مرحله ای از زندگی، رضایت کامل حاصل نمی شود. عدم رضایت از زندگی و قید و بندی که با تجمل و تشریفات پدید آمده، آسودگی را از انسان سلب می کند. از این جهت بعضی برای رهایی از تجملات به هیپی گری رو می آورند.



موفقیت در زندگی

یکی از آثار ساده زیستی، کامیابی و توفیق در زندگی است. این سخن نیاز به استدلال ندارد، تجربه نشان داده است که بیشتر مخترعان و مکتشفان و نخبگان جامعه که به بشر خدمت کرده‌اند، از قشر محروم یا متوسط بوده‌اند. برای آشنایی بیشتر با چنین انسان‌هایی، یک نمونه را ذکر می‌کنیم:

مرحوم علامه شیخ محمد حسن نجفی، معروف به صاحب جواهر از علمای مشهور و بنام نجف است که کتاب گران سنگ «جواهر الکلام» وی، عظیم‌ترین کتاب فقهی و دایرةالمعارف فقه شیعه و ثمره ۲۶ سال کار مداوم او به حساب می‌آید. امام خمینی رحمته الله علیه در باره ایشان می‌فرماید: «صاحب جواهر چنان کتابی نوشته است که اگر صد نفر بخوانند بنویسند شاید از عهده [اش] بر نیایند و این یک کاخ نشین نبوده است... یک منزل محقر داشتند. از یک آدمی که علاقه به شکم، شهوات، مال و منال و جاه و امثال اینها دارد، این کارها بر نمی‌آید. طبع قضیه این است که نتواند.»

سرمایه‌گذاری

ساده زیستی، یک نوع سرمایه‌گذاری است. با توجه به زندگی محدود و نیازهای گوناگون بشر باید انسان برای نیازهای ماندگار خود، سرمایه‌گذاری کند. در سیرالی‌الله که هدف نهایی، خلقت انسان است، بهترین زاد و توشه، سبک‌بالی است. چون هر چه آدمی خود را وابسته کند از طی طریق باز می‌ماند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«تَحَفَّفُوا تَلْحَقُوا؛

سبک‌بار شوید تا زودتر برسید.»

همان طوری که کوه‌نورد برای رسیدن به قله کوه و صعودی آسان و موفق، از حمل بار اضافی پرهیز می‌کند و می‌داند هر چه برابر خود بیفزاید، احتمال



رسیدن او به قله کاهش می‌یابد، شخصی که خود را در این جهان پهناور چون مسافری می‌بیند که سفری طولانی در پیش دارد، سعی می‌کند زندگی ساده و بی‌آلایشی داشته باشد تا از آن هدف باز نماند. او می‌داند برای پیمودن راه درازی که در پیش دارد، باید امکانات و سرمایه لازم را فراهم کند و عاقلانه‌تر آن است که چیزی را برگزیند که کم وزن و پراچ‌تر باشد و این کاری است که هر انسان عاقل و دوراندیشی انجام می‌دهد.

قدرت

امام علی علیه السلام راز قدرت مندی و تصمیم و اراده پیامبران را در ساده‌زیستی و بی‌پیرایگی آنان می‌داند و می‌فرماید:

«و لکن الله سبحانه جعل رسله اولی قوّة فی عزائمهم و ضعفه فی ماتری الاعین من حالاتهم مع قناعة تملأ القلوب و العین غنی و خصاصه تملأ الابصار و الاسماع اذی؛

لکن خدای سبحان، فرستادگان خود را در اراده و تصمیم‌هایشان نیرومند و توانا گردانید و در حالاتشان که به چشم دیگران می‌آید، ضعیف و ناتوان قرارشان داد. با قناعتی که دل‌ها و چشم‌ها را از بی‌نیازی پر می‌کرد و با تنگ‌دستی و فقری که چشم‌ها و گوش‌ها را از رنج پر می‌نمود.»

استاد مطهری می‌گوید: یک کسی با «داشتن»، می‌خواهد چشم‌ها را پر کند و یک کسی با «ندارم ولی بی‌نیازم و اعتنا ندارم» چشم‌ها را پر می‌کند. پیامبران در نهایت سادگی بودند، ولی همان سادگی، آن جلال و جبروت‌ها و حشمت‌ها را خرد می‌کرد.

حضرت موسی علیه السلام در سایه همین ساده‌زیستی به این قدرت روحی دست یافت که با آن لباس پشمی و عصای چوبی در مقابل فرعون می‌ایستد که ادعای خدایی دارد و با صلابت با او سخن می‌گوید. امام علی علیه السلام می‌فرماید: موسی با برادرش هارون بفرعون وارد شدند درحالی که لباس‌های پشمین بر



تن داشتند و در دست هر کدام عصایی بود. با او شرط کردند که اگر تسلیم فرمان پروردگار شوی، حکومت تو باقی می ماند و عزت و قدرت تو دوام می یابد. ساده زیستی به انسان چنان قدرتی می دهد که در هر عرصه ای می تواند دست به کارهای سترگ بزند. امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می گوید: «اگر بخواهید بی خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاح های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند، خود را به ساده زیستی عادت دهید.» امام راحل رحمته الله علیه با اشاره به زندگی عالمان بزرگی چون صاحب جواهر و شیخ انصاری، زهد را عامل اقتدار آنان معرفی می کند و درباره مرحوم مدرّس می فرماید: «یک سید خشکیده لاغر با لباس کرباسی، در مقابل آن قلدری که هر کس آن وقت را ادراک کرده، می داند که زمان رضا شاه غیر [از] زمان محمدرضا شاه بود. در مقابل او همچو ایستاد. یک وقت رضا شاه به او گفته بود: سید چه از جان من می خواهی؟ گفته بود که می خواهم تو نباشی. وقتی که رضا شاه ریخت به مجلس، فریاد می زدند که زنده باد کذا. مدرّس رفت ایستاد و گفت که مرده باد کذا، زنده باد خودم. شما نمی دانید در مقابل او ایستادن یعنی چه و او ایستاد. این برای این بود که از هواهای نفسانی آزاد بود، وارسته بود و وابسته نبود.»

آزادگی

شهید مطهری در مورد ساده زیستی رهبران الهی می گوید: «افرادی را می بینید که در دنیا ساده زندگی می کنند، بدون این که لذت های خدا را بر خودشان حرام کرده باشند و بدون این که از کارهای زندگی دست بکشند. اینها در متن زندگی واقع هستند ولی دلشان می خواهد ساده زندگی کنند. چرا؟ می گوید برای این که من نمی خواهم آزادی ام را به چیزی بفروشم، به هر اندازه خودم را به اشیا مقید کنم، اسیر آنها هستم و وقتی اسیر اشیا باشم، مثل کسی



هستم که هزار بند به او بسته است. چنین آدمی نمی‌تواند راه برود و سبک بار و سبک بال باشد و لهذا زندگی پیامبران عظام و رهبران بزرگ اجتماع، همواره زندگی ساده‌ای بوده، زیرا اگر زندگی پر تجمل می‌داشتند دیگر از رهبری می‌بایست دست می‌کشیدند. زندگی پر تجمل با رهبری که لازمه آن سبک باری و سبک بالی و جنبش زیاد و آزادی و آزادگی است، نمی‌سازد.»
شاعری می‌گوید:

در شط حوادث برون آی از لباس
کاول برهنگی است که شرط شناوراست

یعنی اگر می‌خواهی در دریای حوادث فرو بروی، اول شرطش این است که خودت را لخت کنی. این معنا کنایه از عدم گرایش به زندگی تجملی و وابستگی‌های دنیوی است.

نیاز و وابستگی به دنیا، انسان را برده و مطیع خود می‌سازد، زیرا قید و بندها و تعلقات مادی و تجمل‌گرایی، آزادی عمل را می‌گیرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«الدنيا دار ممر لا دار مقر والناس فيها رجلان: رجل باع فيها نفسه فابوقها

ورجل اتباع نفسه فاعتقها؛

دنیا گذرگاه است نه ایست گاه. مردم در این دنیا دو دسته‌اند: برخی خود را می‌فروشند و برده دنیا می‌شوند و خود را تباه می‌سازند و برخی خویشتن را می‌خرند و آن را آزاد می‌کنند.»

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
مگر تعلق خاطر به ماه رخساری
که خاطر از همه عالم به مهر او شاد است



استاد مطهری رحمته الله علیه دل بستگی نداشتن به دنیا را شرط لازم برای آزادی می‌داند، اما می‌گوید: این شرط کافی نیست. عادت به حداقل برداشت از نعمت‌ها و پرهیز از عادت به برداشت زیاد، شرط دیگر آزادی است.

• موانع ساده‌زیستی

آن‌چه با روحیه ساده‌زیستی سازگاری ندارد و مانع تحقق آن می‌شود، تجمل‌گرایی است. فرهنگ رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی، پی آمدهای مخرب و نگران‌کننده‌ای دارد که به برخی از آنها می‌پردازیم.

آثار تجمل‌گرایی

برای تجمل‌گرایی آثاری ذکر شده است:

گسترش فساد

با گرایش به زندگی تجملی، هزینه‌های مصرف بالا می‌رود و طبیعی است که راه‌های مشروع، کفایت نمی‌کند. لذا مردم برای دست‌یابی به خواسته‌های روزافزون خود، از شیوه‌های نامشروع مانند: چاپلوسی، رانت‌خواری، ربا و... بهره می‌جویند.

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «این خوی کاخ‌نشینی اسباب این می‌شود که انحطاط اخلاقی پیدا شود. اکثر این خوی‌های فاسد، از طبقه مرفه به مردم دیگر صادر شده است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفت‌وگو با ابوذر از این نوع گرایش ابراز نگرانی کرده و می‌فرماید: به زودی مردمی از امت من خواهند بود که در دامن نعمت‌ها تولد می‌یابند، همتشان غذاها و نوشیدنی‌های گوناگون و رنگارنگ است و مورد ستایش نیز قرار می‌گیرند. ایشان بدترین افراد امت من هستند.



ابن خلدون، متفکرو جامعه‌شناس مسلمان، تجمل و رفاه‌زدگی را دشمن شهرنشینی می‌داند و می‌گوید: «تجمل خواهی و نازپروردگی برای مردم، تباهی آور است، چه در نهاد آدمی انواع بدی‌ها و فرومایگی‌ها و عادات زشت، پدید می‌آورد و خصال نیکی را که نشانه و راهنمای کشورداری است، از میان می‌برد و انسان را به خصال مناقض نیکی متّصف می‌کند.»

سقوط و نابودی

قرآن کریم، خوش‌گذرانی را عامل سقوط می‌شمارد و می‌فرماید:

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا؛

چه بسیار قریه‌ها را از میان بردیم که از زندگی خود گرفتار سرمستی بودند.»

در آیه‌ای دیگر، خداوند متعال اتراف و ترفه را باعث سقوط و نابودی شمرده است:

«وَاذْأُرْدُنَ أَنْ نَهَلَكَ قَرْيَةً أَمْرُنَا مَتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا؛

و چون اراده کردیم که جمعیت و دیاری را نابود کنیم، توان‌گران خوش‌گذران را وادار

به فساد می‌کنیم و وقتی به فسق پرداختند سزاوار عذاب می‌شوند. آن‌گاه آن‌جا را زیر

وزبر می‌کنیم و نابودشان می‌سازیم.»

این آیه به یکی از سنّت‌های قطعی پرودگار درباره هلاکت مردم و ارتباط

آن با رفاه‌زدگان و تجمل‌گرایان اشاره دارد.

همیشه اشراف و مرفّهان بی‌درد، نخستین کسانی بوده‌اند که با پیامبران و

منادیان عدالت، مخالفت کرده‌اند. قرآن مجید می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا أَأَنْتُمْ أَرْسَلْتُمْ بِهِ كَافِرًا؛

ما به هیچ جمعیت و دیاری پیامبری نفرستادیم، مگر آن که اشراف و خوش

گذرانان آن جامعه گفتند: ما به آن چه شما مامور شده‌اید، کافریم.»

ابن خلدون می‌گوید: «به هر اندازه (ملتی) بیشتر در ناز و نعمت فرو روند،

به همان میزان به نابودی نزدیک‌تر می‌شوند.»



انحطاط اخلاقی

امام علی علیه السلام از رفاه‌زدگی به «شکر نعمت» یعنی مستی ناشی از تجمل و رفاه، یاد می‌کند که متأسفانه پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امت اسلامی به آن مبتلا شدند. آن حضرت می‌فرماید:

«**شمر انکم معشر العرب اغراض بلایا قد اقتربت**

فاتقوا سكرات النعمة واحذروا بوائق النعمة؛

شما مردم عرب، هدف مصایبی هستید که نزدیک است. همانا از مستی‌های نعمت بترسید و از بلای انتقام بهراسید.»

در این شرایط است که امام علیه السلام می‌فرماید: در زمانی هستید که خیر همواره واپس می‌رود و شر به پیش می‌آید و شیطان هر لحظه بیشتر به شما طمع می‌بندد. آیا جزاین است که یا نیازمندی می‌بینی که با فقر خود دست و پنجه نرم می‌کند و یا توان‌گری کافر نعمت یا کسی که امساک حق خدا را وسیله ثروت‌اندوزی قرار داده است و یا سرکشی که گوشش به اندرز بده‌کار نیست. کجایند نیکان و شایستگان شما؟ کجایند آزادمردان و جوان مردان شما؟ کجایند پارسایان شما در کار و کسب؟

استاد مطهری می‌گوید: آری، سرازیر شدن نعمت‌های بی حساب به سوی جهان اسلام و تقسیم غیر عادلانه ثروت و تبعیض‌های ناروا، جامعه اسلامی را دچار بیماری مزمن، دنیا‌زدگی و رفاه‌زدگی کرد.

امام خمینی رحمته الله علیه معتقد بود گرایش به تجمل‌گرایی به تدریج صورت می‌گیرد و در درون آدمی رسوخ می‌کند و اخلاق را تغییر می‌دهد. ایشان در این باره می‌فرماید: «این‌طور نیست که انسان خیال کند که شیطان ابتدا می‌آید به آدم بگوید که بیا و برو طاغوتی شو؛ این را نمی‌گوید. قدم به قدم انسان را پیش می‌برد، و جب به جب انسان را پیش می‌برد. امروز این که اشکالی ندارد. اگر جلویش را گرفتید، طمعش بریده می‌شود و اگر جلویش



را نگرفتید، فردا یک قدم دیگر جلو می‌رود. یک وقت می‌بینید که این طلبه زاهد عابد که در مدرسه زندگی می‌کرد متحوّل شد به یک نفر انسان طاغوتی.»
 بنابر فرمایش امام عجل الله تعالی فرجه، از ابتدا باید جلو نفس و خواهش‌های آن ایستاد. ایشان به صراحت می‌فرماید: «با زندگانی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی - اسلامی را حفظ کرد.»

اسراف

بسیاری از مخارج و مصارف، بر اساس میل‌ها و نیازهای واقعی صورت نمی‌گیرد. یکی از نتایج دوری از ساده‌زیستی و تجمل‌گرایی، ابتلا به اسراف و زیاده‌روی است و دلیلش عادات ناپسند، چشم و هم چشمی‌ها و تقلید کورکورانه از فرهنگ بیگانه و... می‌باشد. و این همان چیزی است که اسلام آن را حرام کرده است. قرآن مجید می‌فرماید: بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد. در جای دیگر، اسراف‌کاران را از اصحاب آتش دانسته است.

بدیهی است که با ساده‌زیستی و قناعت می‌توان از اسراف و ریخت و پاش‌های بیهوده و خرج‌های اضافی جلوگیری کرد و نیازمندان را از فقر و نداری نجات داد. اسراف علاوه بر ضربه زدن به نظام اقتصادی جامعه، خسارت بزرگ معنوی محسوب می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: آن‌که بخورد و بپوشد و سوار شود از روی لذت و اشتهای نفسانی، خداوند بر او نظر نمی‌افکند تا جان دهد یا ترک نماید.

کم‌رنگ شدن ارزش‌ها

یکی از آثار تجمل‌گرایی در جامعه، متروک شدن سنت‌های الهی و آداب اسلامی است. وجود تشریفات زاید و رسوم و آداب گوناگون باعث شده است ازدواج که سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است و موجب آرامش خانواده و سلامت



روح و روان افراد و عفت عمومی در جامعه می‌شود، به تاخیر افتد و جوانان عزیز در وقت مناسب نتوانند تشکیل خانواده دهند، در حالی‌که با حذف تشریفات و رو آوردن به ساده‌زیستی که اسلام به ویژه در امر مهم ازدواج، خواهان آن است، می‌توان اسباب ازدواج بسیاری از جوانان را فراهم کرد. نمونه دیگر از آثار تجمل‌گرایی، کم‌زنگ شدن روابط عاطفی و دید و بازدید و صله رحم و اکتفا به ارتباط از راه دور و روابط سرد و خاموش از طریق تلفن یا نامه یا اینترنت و... می‌باشد. بدیهی است علاوه بر مشغله‌های روزمره، مهم‌ترین عامل این اثر را باید در تجمل‌گرایی و به تکلف افتادن خانواده‌ها جست‌وجو کرد.

● ساده‌زیستی در سیره مدیریتی و اخلاقی حاج قاسم

یکی از امتیازات منحصر به فرد اصحاب و پیروان راستین رسول خدا و ائمه اطهار زیست ساده‌اینها با تمام دسترسی‌هایی که داشته‌اند بوده است. این قاعده نیز یکی از مهمترین عوامل محبوبیت حاج قاسم عزیز بوده است. او با تمام امکاناتی که زیر مجموعه خود داشته است ولی زندگی کاملاً ساده و بی‌تکلف داشته است.

در تمامی سفرهای جهادی خود به معنای واقعی کلمه جهادی عمل می‌کرد و گاهی می‌شد در جبهه‌های جنگ و جهاد بدون هیچ تکلفی مستقر می‌شد.

برخلاف دیگر ژنرال‌های تزویر و ریا جبهه نفاق و کفر که در سنگرهای بتونی مجلل به فرماندهی می‌پرداختند او به خط می‌زد و به نیروهای خود دستور آمدن به راهی که او رفته است میداد.



اطاعت پذیری از ولایت

ولایت به یک معنا بنیاد هستی است؛ زیرا رابطه درست و راستین میان خدا و خلق در ولایت، معنا و مفهوم می‌یابد. هرکسی با تبیین موقعیت و سلوک خویش نشان می‌دهد تا چه اندازه در مقام قرب و یا بعد از خداوند نشسته است. از این رو مفاهیم دیگری چون اطاعت و طغیان، کمال و نقصان، ایمان و کفر، حب و بغض و مانند آن متأثر از ولایت خود را نشان می‌دهد و ارزیابی می‌شود.

یکی از راه‌های سنجش میزان و سطح ولایت پذیری چنان که گفته شد، اطاعت و طغیان است؛ از این رو هرگاه سخن از ولایت و درجات و سطوح مختلف آن می‌شود، از میزان اطاعت پذیری آن سخن به میان می‌آید. نویسنده در این مطلب کوشیده است تا تحلیل و تبیین قرآن را نسبت به چرایی و چگونگی اطاعت از ولی الله را ارائه دهد و نسبت آن را با مسایل روز از جمله ولایت فقیه و اطاعت از اولوالامرییان کند. با هم این مطلب را از نظر می‌گذرانیم.

• اطاعت، بهترین معیار سنجش

اگر بخواهیم ایمان شخصی را نسبت به کسی بسنجیم، می‌بایست به میزان اطاعت پذیری او توجه کنیم. شاید شما خود از این دسته افراد باشید و کسانی را دیده باشید که به سبب علاقه و عشق زیادی که نسبت به کسی دارند، می‌کوشند تا سرتاپا خود را همانند وی کنند. این (دیگری مهم) تمام



روح و جانشان را اشغال کرده است. از این رو همانندسازی را یکی از شیوه‌های ابراز علاقه و محبت خود نسبت به اسوه خویش قرار می‌دهند.

این افراد به سبب این که اسوه و (دیگری مهم) را انسان کامل می‌یابند، راه و روش او را الگوی رفتاری خود قرار می‌دهند و بر آن هستند تا شخصیت خود را با شخص و شخصیت وی همسان و همانند گردانند. شگفت این که برخی از این (دیگران مهم) و افرادی که سرمشق قرار می‌گیرند و اسوه و الگوی فرد می‌شوند، تنها در امری موفق هستند و در بسیاری از امور دیگر زندگی لنگ می‌زنند و از شخصیت کامل و یا متعادلی برخوردار نمی‌باشند. به عنوان نمونه، الگوی شخص ممکن است فوتبالیست برتر و یا خواننده‌ای معروف و یا ستاره فیلم‌های سینمایی باشد و در مسایل دیگر انسانی حتی کم‌تر از حد انتظار ظاهر شده باشند، ولی شخص به سبب آن که وی را در یک مسئله مورد علاقه خود کامل می‌یابد، نه تنها او را در آن مورد، الگوی رفتاری قرار می‌دهد بلکه در امور دیگری که حتی شخص در آن امور بسیار عقب افتاده و ناقص است نیز سرمشق خود می‌کند. از این رو می‌بینیم از الگوی خود حتی در مسایل اجتماعی چون رأی‌گیری و انتخابات هم پیروی می‌کند و به کسی رأی می‌دهد که وی رأی داده است، اگر این ارتباط میان دونفر نزدیک تر و ملموس تر باشد، می‌بینیم که در هر چیزی مطیع و گوش به فرمان وی است. از این رو حتی بر پایه شنیده‌ها و احتمالات، به خواسته‌های الگویی که به نظر وی انسان و شخصیت کاملی است تن می‌دهد.

• اطاعت پذیری نسبت به ولایت

از آن جایی که ولایت در تحلیل اسلامی و قرآنی، بخش اصلی و بنیادین مفهوم ایمان است و ایمان و ولایت، امری باطنی می‌باشد، راه شناخت ولایت پذیری و ایمان اشخاص، با اموری چون اطاعت پذیری می‌باشد. به این معنا که برای سنجش ایمان و دوستی هرکسی نسبت به ولی الله می‌بایست



به اطاعت پذیری او توجه کرد. هرچه شخص مطیع تر و گوش به فرمان تر باشد دانسته می شود که این شخص عشق و علاقه ای بیشتر دارد و نسبت به ولی الله ارادت و نزدیکی بیشتری را احساس می کند؛ زیرا ولایت در فرهنگ قرآنی، ارتباط تنگاتنگی با مهر و محبت دارد و بر همین اساس و الگوست که در تفسیر ایمان واقعی گفته اند که ایمان و کفر چیزی جز حب و بغض نیست و انسان های مؤمن نسبت به خدا و رهبران اسلامی که از آنان به اولیای الهی یاد می شود، دوستی و عشق می ورزند و همین عشق و محبت باطنی است که آنان را به انسان های مطیع و گوش به فرمانی تبدیل می کند که اگر از آنها هرچه خواهند بی هیچ اما و آگری انجام می دهند.

داستان صحابی امام صادق

در روایتی است که خراسانی نزد امام صادق علیه السلام آمد و عرضه داشت: چرا شما حق خود را از خلافت ظاهری بازمی ستانید و قیام به حکومت و برپایی آن نمی کنید؟ در اطاقی که آن حضرت علیه السلام نشسته بود، کوره نانویی بود و در آن آتشی افروخته شده بود. آن حضرت علیه السلام به خراسانی فرمان می دهد تا درون کوره رود. خراسانی هراسان می شود و به گمان آن که خطایی از وی سرزده است پوزش خواهی می کند.

دمی نمی گذرد که یکی از یاران عاشق و باوفای امام علیه السلام وارد می شود. آن حضرت علیه السلام به صحابی خویش فرمان می دهد تا به درون کوره نانویی برود. صحابی، کفش هایش را زیر بغل می زند و از همان جا خود را به درون کوره می افکند. خراسانی حیران می ماند که اکنون این صحابی در درون آتش کوره چه می کند و چه می شود. اما امام علیه السلام سرگرم گفت و گومی شود و توجهی به صحابی خود نمی کند. دمی می گذرد و چون امام نگرانی را در چهره خراسانی می یابد به وی فرمان می دهد تا برخیزد و درون کوره نانویی بنگرد. خراسانی وقتی به سرکوره می رود صحابی را در درون آتش نشسته می یابد بی آن که



آتش به اوزیان و آسیبی رسانده باشد. امام علیه السلام از خراسانی می پرسد: چند نفر صحابی از این دست در خراسان داریم که گوش به فرمان و مطیع محض ما باشند؟ خراسانی می گوید: این گونه صحابی کسی در خراسان نیست.

این حکایت به خوبی نشان می دهد که میزان ولایت پذیری شخص را می بایست از میزان و درجه اطاعت پذیری وی دانست. هرچه انسان نسبت به مولی و ولی الله نزدیک تر و محبت و عشق وی در دل و جانش بیشتر باشد، اطاعت پذیری او نیز بیشتر خواهد بود و در انجام عمل و فرمان اولوالامر کمتر اما و اگر خواهد کرد.

مفهوم شناسی واژه اطاعت

اطاعت به معنای انقیاد از ماده طوع گرفته شده که نقیض آن کراهت و کراهت است. بنابراین ارتباط میان اطاعت با محبت و گرایش قلبی امری روشن است. این واژه هرچند که در بیشتر کاربردها برای بیان پذیرش فرمان به کار می رود ولی به اجرای فرمانی اشاره می کند که شخص با رغبت و خضوع و میل و گرایش باطنی و قلبی انجام می دهد. بنابراین اگر شخص، عصیان ورزد و یا اطاعت او از روی رغبت و میل باطنی و قلبی نباشد و یا کراهت داشته باشد و یا اصولاً خنثی بوده و هیچ میل و گرایش نسبت به انجام و ترک نداشته باشد، نمی توان چنین شخصی را مطیع نامید.

از این رو استاد حسن مصطفوی در تبیین شرایط تحقق مفهومی اطاعت به مسئله اجرای فرمان بر پایه رغبت و خضوع تأکید می ورزد و اجرا، رغبت باطنی و قلبی و نیز خضوع را از مؤلفه های سه گانه برای آن برمی شمارد.

• اطاعت ارزشی

به نظر می رسد که در کاربردهای قرآنی و فرهنگ اسلامی هنگامی که سخن از اطاعت به معنای ارزشی آن به میان می آید، به اجرای فرمانی از



سوی شخص اشاره دارد که همراه با رغبت و میل باطنی و خضوع و خشوع در برابر امر کمالی و از سوی موجودی کامل باشد؛ زیرا بسیاری از مردم ممکن است که به اجرای فرمان همراه با رغبت و خضوع اقدام کنند ولی این فرمان امری غیرکمالی یا از موجودی غیرکامل باشد که ایشان را به سوی گمراهی سوق می‌دهد.

• اطاعت از ابلیس

به سخن دیگر بسیاری از مردم به جای اطاعت از خدا و اولیای الهی، از ابلیس و اولیای وی پیروی می‌کنند و در مسیر خواسته‌های شیطانی گام برمی‌دارند.

این پیروی چون از سررغبت و میل و خضوع در برابر ابلیس و شیاطین می‌باشد، سبب سلطه و چیرگی ابلیس برایشان می‌شود و موجبات ناسپاسی و کفران نعمت از سوی مطیعان ابلیس را فراهم می‌کند و به جای آن که شخص به سوی کمال، خدای کامل، بهشت برود، راه خویش را کژ کرده به سوی نقص و دوزخ فراق و آتش انتقام، گام برمی‌دارد.

• اقلیت و اکثریت در نگاه قرآن

در تحلیل قرآنی اکثریت و اقلیت بودن، مبنای درستی برای تشخیص حق و باطل نیست، زیرا می‌توان اکثریتی را یافت که بر باطل باشند و یا اقلیتی که بر حق هستند. بنابراین نمی‌توان گفت که اطاعت از اکثریت می‌تواند به عنوان یک ارزش مطرح شود؛ زیرا ممکن است این اکثریت براساس یک توهم و خیال و یا گمان و تخمین، راهی را برگزیده باشند.

بنابراین اگر اکثریت براساس منطق و عقل و اصول راستین دیگر، حرکتی را انجام دهند می‌توان به سبب وجود معیارهای ارزشی، اطاعت از اکثریت را درست دانست و به آن بها داد.



• اطاعت از رهبران حق، اطاعت از خدا

خداوند در جای حقی نشسته است و به حق می‌خواند. از این رو، اطاعت از خداوند و فرمان‌های وی بر همگان از انسان و غیرانسان لازم و ضروری است.

• آیات دال بر وجوب اطاعت از خدا

آیات بسیاری در قرآن به مسئله اطاعت از خداوند می‌پردازد که می‌توان به آیاتی چون ۹۵ و ۱۸۶ و ۲۳۸ سوره بقره، ۳۲ و ۱۳۲ سوره آل عمران و ۵۹ سوره نساء به عنوان نمونه اشاره کرد.

• اطاعت از خداوند

انسان‌ها می‌بایست در برابر خداوند اطاعت خاضعانه و خالصانه داشته باشند و مؤمنان تنها با این روش است که می‌توانند اطاعت و محبت خود را نشان دهند و آیات دیگر این تسلیم و اطاعت باید در تمام طول زندگی تا دم مرگ با هماهنگی گفتار و کردار و پرهیز از هرگونه کارهای زشت و پلید چون قمار و خمر و بت باشد.

تجلی اطاعت از خدا در اطاعت از اولیاء

البته تجلی اطاعت انسان از خدا را می‌بایست در اطاعت از اولیای الهی جست، زیرا خداوند اطاعت خود را از طریق اولیای خود از جمله پیامبران و رهبران می‌خواهد. در حقیقت اطاعت خدا در اطاعت از اولیای خدا و فرمان‌های آنان معنا و مفهوم و تحقق می‌یابد. از این رو خداوند همواره اطاعت خود را به اطاعت رهبران و پیامبران پیوند می‌زند.

از جمله در ۵۹ سوره نساء به صراحت از اطاعت مردم از رسول الله ﷺ، امامان معصوم علیهم‌السلام و جانشینان ایشان به عنوان اولوالامر و صاحبان مشروع و قانونی حکومت و دولت یاد می‌کند و اطاعت اولوالامر و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را اطاعت از خویش برمی‌شمارد.



به سخن دیگر، این آیه تبیین می‌کند که اطاعت از پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ به عنوان جانشینان منصوب و منصوب از سوی خدا و رسول و نیز دیگر صاحبان حکومت و دولتی که به شکل عمومی معرفی و با ویژگی‌های خاص شناخته می‌شوند و ما آنان را به عنوان ولی فقیه می‌شناسیم، نشانه‌ای از ایمان به خدا و قیامت و اطاعت از خداست.

بنابراین هر کسی اگر اطاعت خداوند را می‌جوید و یا امید به سعادت و خوشبختی دنیوی و اخروی دارد می‌بایست از اولوالامر اطاعت کند و این راه است که تنها به فرجام نیک و خیر می‌انجامد و انسان را به همه آسایش و آرامش مطلوب می‌رساند.

انسان‌ها هرگاه رهبرانی با ویژگی‌هایی چون صادق و امین و آیات دیگر و خواهان اجر و مزد آخرتی و نه دنیایی و آیات دیگر، یافتند که تنها در مسیر راهی که خداوند گفته حرکت می‌کنند و انسان‌های هدایت یافته و به مقصد رسیده‌ای هستند می‌بایست از این افراد اطاعت کنند تا به این وسیله اطاعت خود را و خدا را نشان دهند. مؤمنان می‌بایست با این‌گونه رهبران بیعت کرده و پای بندی خود را بر اطاعت و وفای به پیمان در عمل نشان دهند. به این معنا که در هنگامه‌های سخت و دشواری‌هایی چون میدان کارزار، اطاعت محض و گوش به فرمانی خویش را نشان دهند.

از این رو خداوند در آیه ۳۱ سوره احزاب شرط بهره مندی از پاداش‌های دو چندان و روزی کریمانه خداوند در دنیا و آخرت را مشروط به اطاعت از رهبران الهی دانسته است و از مؤمنان خواسته تا با اطاعت از رهبران، در مسیر تعیین شده حرکت کنند و به پاداش‌های بزرگ چون خوشبختی در دنیا و آخرت برسند.

پرهیز از اطاعت مدعیان دروغین

البته از آن جایی که مدعیان و رهنمایان دروغین، بسپارند، خداوند از مؤمنان خواسته است تا در انتخاب رهبران خود دقت کامل روا دارند؛ زیرا



اگر در انتخاب اشتباه کنند افزون بر این که مسئول انتخاب خود هستند و می‌بایست در دنیا و آخرت پاسخ‌گو باشند، باین انتخاب زندگی خود و جامعه را ممکن است در مسیر درست و یا نادرست قرار دهند. براین اساس خداوند در آیه ۷۱ سوره اسراء مردم را مسئول انتخاب رهبران خود معرفی می‌کند و از آنان می‌خواهد تا درست‌گزینه‌ش کنند.

چرائی برخورد امام علی علیه السلام با مخالفان

زمانی که مردم امام راستین و حق را شناختند و با وی پیمان بستند دیگر حق ندارند از اطاعت وی سرباز زنند و پیمان شکنی کنند؛ زیرا اگر اینگونه عمل شود، هرگز جامعه رنگ امنیت و آسایش و آرامش را به خود نخواهد دید؛ و در هر مرحله‌ای برخی به سبب اجرای حق و عدالت و قانون، ناخشنود می‌شوند و اگر این امور وسیله‌ای برای نافرمانی شود در حقیقت چیزی از رهبری و مدیریت جامعه باقی نمی‌ماند. براین اساس امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای خطاب به مردم می‌فرماید که حقوق متقابل امام و امت آن است که امام در مسیر احقاق حقوق مردم و عدالت کامل گام بردارد و مردم پس از بیعت حق ندارند که از فرمان‌ها سرپیچی کنند و قانون را نادیده گیرند و گرنه به شدیدترین وضع مجازات می‌شوند.

بر پایه همین فرمان الهی است که آن حضرت علیه السلام شورشیان و آشوبگران پیمان شکن را در جنگ جمل و نهروان کشت و به آنان رحم نکرد.

مبارزه حضرت با قاسطین

البته در هر جامعه‌ای برخی حاضر به اصل پذیرش رهبران نمی‌شوند و اصولاً با اصل رهبری مخالفت دارند، این دسته نیز نمی‌توانند به هر دلیلی خود را از حکومت و قانون بیرون بدانند، بلکه احکام و قوانین درباره آنان اجرا می‌شود و اگر اطاعت نکردند مجازات می‌شوند بر همین اساس که **حضرت علی علیه السلام گروه قاسطین را که با اساس حکومت اسلامی امام مخالفت**



داشتند مجازات کرد و جواز قتل و جنگ با آنان را صادر نمود؛ زیرا اساس رسیدن هر جامعه به موفقیت و پیروزی و دست یابی به اهداف دولت یعنی آسایش و آرامش، تنها اطاعت از رهبری و اتحاد صفوف و پایداری براساس مبانی و قوانین است. بنابراین هرگونه اختلاف و دودستگی و نیز عدم اطاعت به هر عنوان و توجیهی نمی‌تواند پذیرفته شود.

اطاعت خدا یا اطاعت طاغوت

از نظر قرآن انسان‌ها نیازمند رهبرانی هستند. این رهبران می‌توانند رهبرانی باشند که براساس اصول اسلام و قوانین آن انتخاب می‌شوند و در مسیر خداوند و فرمان‌های او گام برمی‌دارند یا آن که رهبرانی گمراه هستند که از آنان به طاغوت یاد می‌شود. بنابراین اگر انسان‌ها اطاعت رهبران الهی را برنگزینند، به طور طبیعی طاغوت را رهبر خویش قرار می‌دهند.

ریشه اطاعت از طاغوت

۱. بدگمانی به خدا
۲. بیمار دلی
۳. پیروی از شیطان
۴. ستمگری و ظلم
۵. شک و تردید دانست.

ریشه اطاعت از خدا

در مقابل تنها کسانی از رهبران سالم و عادل، اطاعت و پیروی می‌کنند که مردمانی ۱. مؤمن و آیات بسیار دیگر، ۲. باورمند به قرب خداوندی، ۳. هراسان از خداوند، ۴. متوجه به علم و نظارت الهی، ۵. معتقد به ربوبیت و پروردگاری خداوندی باشند.



این‌گونه است که انسانهای مؤمن، با اطاعت از رهبران الهی گام در مسیر اطاعت الهی می‌نهند و از برکات و آثاری چون آموزش و فضل خداوندی بهره می‌برند و از سعادت دنیوی و اخروی سود برمی‌گیرند و از خشم و عذاب الهی مصونیت می‌یابند و از ظلمات و تاریکی خارج می‌شوند و رضا و خشنودی خداوند را درمی‌یابند و رستگار و خوشبخت می‌شوند. (آیاتی چون حجرات آیه ۱۴، احزاب آیه ۶۶ و مائده آیه ۱۶ و آل عمران آیه ۱۷۲ و ۱۷۴ و آیات بسیار دیگر) در این خصوص بحث می‌کنند.

باشد که با اطاعت از رهبری در مسیر سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت گام برداریم و از عذاب و خشم الهی در دنیا و آخرت مصون بمانیم.

• ولایت پذیری در سیره حاج قاسم

بارزترین ویژگی حاج قاسم ولایت پذیری او بود. او به تمامی مراتب ولایت پذیری ملتزم بود، ولایت الهی را در تمامی ابعاد زندگی خود پیاده کرد بود. عشقش به ائمه اطهار همراه با پذیرش ولایت بود آن‌ها بود و تا آخرین نفس خود از حریم ائمه اطهار پاسبانی کرد.

نسبت به والدین خود تماماً خضوع داشت و در واپسین روزهای حیات مادرش طبق نقل خود کف پای مادر بوسید.

و تمام وجودش در گرو اطاعت پذیری از ولایت فقیه بود تا جایی که شهادتش آن قصه را بر قلب رهبر مسلمین جهان گذاشت.

سرتاسر وصیت نامه خود همگان را به ولایت پذیری دعوت کرد و از همگان پذیرش ولایت فقیه و کمک به فقیه حاکم جامعه اسلامی را طلب کرد. جوان روستایی زاده کرمانی با نداشتن مدارک امروزی تحصیلی با ولایت پذیری به بالاترین مراتب محبوبیت رسید.



تقدم اصلاح و تهذیب خود بر دیگران

انسان سه ساحت وجودی دارد. هویت طبیعی و حیوانی، هویت عقلانی و انسانی و هویت الهی و عرفانی. انسان ابتدا یک موجود طبیعی است و حیوانیت بالفعل دارد و باید برای رسیدن به کمال خودسازی کند؛ یعنی از نفسانیت به سوی احیای عقل و انسانیت و سپس تقویت بعد عرفانی و هویت الهی خویش مهاجرت نماید. بنابراین خودسازی باعث می‌شود که انسان از حیوانیت خارج، و با علم و تفکر عقل خود را کامل و در یک مرحله بالاتر پس از تکمیل کمال انسانی و عقلانی به وادی عشق و عرفان قدم بگذارد و به کمال نهایی خود که هویت الهی است، برسد.

• تعریف خودسازی

«خودسازی» به معنای شناخت معارف، ایجاد ملکات و انجام افعالی است که کمال شناخته شده برای «خود» را پدید می‌آورند. درک ما از خودسازی، وابستگی کامل به شناخت ما از ماهیت «خود» و کمال مطلوب آن دارد؛ پس خودشناسی مقدمه اجتناب‌ناپذیر خودسازی است. «خود» آن چنان که با کمک درون بینی شناخته شد، موجودی است با مجموعه‌ای از توانایی‌ها و گرایش‌ها که کمال آن قرب خداوند است. این کمال از طریق اصلاح روابط مختلف انسان به دست می‌آید. بنابراین، خودسازی مجموعه‌ای اعمالی است که برای اصلاح روابط خود انجام می‌دهیم



تا به قرب خداوند نایل شویم. دسته‌ای از این اعمال، کسب شناخت‌های ضروری برای تقرب به خداوند است و دسته‌ای دیگر، عمل به وظایف اخلاقی و تکالیف شرعی است. در این قسمت، مراحل و روش‌های عام خودسازی را مطرح خواهیم کرد.

• اهمیت خودسازی

اهمیت خودسازی امری واضح است، زیرا غایت خودسازی، نجات از هلاکت و توفیق به قرب خداوند است. هر انسان خردمندی که به خداوند و جهان آخرت، اعتقاد دارد و رستگاری انسان را به درستی عقاید و نیکی اعمال و ملکات او می‌داند، حکم می‌کند که تلاش برای رستگاری، یگانه‌کاری است که شایسته است همه زندگی وقف آن شود. نجات از عذاب آخرت، جز با خودسازی و تسلط بر خویشتن امکان‌پذیر نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«من ملک نفسه اذا رغب واذا رهب واذا اشتهى

واذا غضب حرّم الله جسده على النار؛

کسی که چون نفسش روی می‌آورد و چون می‌گریزد و چون شهوت می‌یابد و چون خشم می‌گیرد مالک آن است، (و بر آن تسلط دارد) خداوند بدن او را بر آتش، حرام می‌کند.»

چیرگی بر نفس کار آسانی نیست. باید با نفس چون دشمن مجاهده کرد:

«واجعلْ نَفْسَكَ عَدُوًّا تُجَاهِدُ؛

نفست را چون دشمنی شمار که با آن جنگ می‌کنی.»

نفس، دشمن‌ترین دشمنان است، پس باید هوشیار و آماده در برابرش ایستاد:

«أَعِدِّيْ عَدُوَّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»



نفس دشمن بزرگ انسان است، زیرا فریب بزرگ‌ترین دشمن و زیرک‌ترین دشمن را خورده است. او همنشین و عامل شیطان و دشمن خانگی ماست:

«أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي أَعَذَّرَ بِهَا أَنْذَرَ وَاحْتَجَّ بِمَا نَهَجَ وَحَدَّرَكُمْ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ حَفِيًّا وَنَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا فَأَصْلَ وَأَزْدِي، وَوَعَدَ فَمَتَى، وَزَيْنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ وَهَوْنَ مُؤَبِقَاتِ الْعِظَائِمِ، حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ وَاسْتَفْلَقَ رَهِينَتَهُ أَنْكَرَمَا زَيْنَ وَاسْتَعْظَمَ مَا هَوْنَ وَحَدَّرَ مَا آمَنَ؛

شما را به تقوای الهی توصیه می‌کنم، که با بیم‌هایی که داده جای عذری نگذارده و با راهی که پیش پا نهاده حجت را تمام کرده و شما را از دشمنی بیم داد که پنهانی در سینه‌ها راه یافته، و رازگویان در گوش‌ها می‌دمد تا آدمی را گمراه کند و تباه سازد و وعده دهد و او را به دام هوس اندازد. زشتی گناهان را در دیده او بیاراید و گناهان بزرگ را کوچک نماید (نشان دهد)؛ هنگامی که همنشین خود را فریب داد (نفس انسان را فریب داد) و راه گریز را بر او بست، ناگاه آنچه را آراسته بود منکر شد و آنچه را کوچک نموده بود بزرگ داشت و از انجام آنچه‌ایمنی داده بود بر حذر داشت.»

بی‌جهت نیست که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جهاد نفس را جهاد اکبر خوانده و فاتحان نبرد نظامی را به نبرد بزرگ با نفس فراخوانده است.

• زمان خودسازی

خودسازی به عنوان یک فریضه عقلی در همه ادوار زندگی واجب است و در هیچ لحظه‌ای از عمر نباید آن را ترک گفت؛ زیرا وعید پروردگار وحشتناک و وعده‌های نعیم او بسیار بزرگ است. سهولت خودسازی، در همه دوران‌های زندگی به یک اندازه نیست. کسی که دوران جوانی را سپری کرده و در میانسالی به گناه غفلت خو کرده، به دشواری می‌تواند کام خود را از لذات حرام محروم سازد. دشوارتر اینکه، خروج او از غفلت کار آسانی نیست و چون غافل است درد خود را نمی‌داند تا به درمان آن روی آورد. حتی اگر غفلت او



را رها کند، توان او در ساختن حال و آینده اندک شده و نمی‌تواند به راحتی با گذشته خود وداع نماید.

این دشواری را هم عقل گواهی می‌دهد و هم تجارب مربیان اخلاق و هادیان طریق رستگاری آن را تایید می‌کند. روایات نیز به ما اطمینان می‌دهند که دوره نوجوانی و جوانی بهترین سال‌های خودسازی است. گواهی عقل به دشوار بودن خودسازی پس از دوره جوانی و سهل بودن آن در دوره نوجوانی و جوانی، از آن روست که خودسازی متوقف بر شناخت، ایمان و عمل است. و آموختن در سنین پایین آسان‌تر است. همچنین ایمان در قلب سالم وارد می‌شود و قلب نوجوان سالم‌تر و آماده‌تر است. عمل نیز نیازمند تکرار و تمرین برای پیدایش عادات صحیح است و یافتن مهارت عملی در دوران بعد از جوانی، به آسانی تحصیل نمی‌شود.

تجارب مربیان اخلاق و مهذبان نفوس را از زبان نفس مهذب و روح قدسی امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌شنویم:

شما تا جوان هستید می‌توانید کاری انجام دهید، تا نیرو و اراده جوانی دارید می‌توانید هواهای نفسانی، مشتهیات دنیایی و خواسته‌های حیوانی را از خود دور سازید؛ ولی اگر در جوانی به فکر اصلاح و ساختن خود نباشید دیگر در پیری کار از کار گذشته است. تا جوانی کاری کنید. نگذارید پیر و فرسوده شوید. قلب جوان لطیف و ملکوتی است و انگیزه‌های فساد در آن ضعیف می‌باشد؛ لیکن هر چه سن بالا رود ریشه گناه در قلب قوی‌تر و محکم‌تر می‌گردد تا جایی که کندن آن از دل ممکن نیست.

• مراحل خودسازی

درباره مراحل خودسازی، عارفان مسلمان منازل را شناسایی و معرفی کرده‌اند. مراحل گوناگون خودسازی را عارفان «مراحل سلوک» می‌نامند و



در آثار مختلف عرفانی از حدود سی تا صد مرحله را ذکر کرده‌اند و برخی از آنان این مراحل پرشمار را در چهار مرحله کلی تقسیم کرده‌اند:

نخست: پیراستن باطن از رذایل نفسانی و خارج شدن از اطاعت شهوت و غضب؛ این مرحله را تخلیه خوانده‌اند.

دوم: مطابق ساختن اعمال و ظواهر خود با آداب شرعی، یعنی انجام دادن واجبات و ترک محرمات و عمل به مستحبات و ترک مکروهات؛ این مرحله را تجلیه (جلادادن) نامیده‌اند.

سوم: آراستن باطن به فضایل و کمالات معنوی و تخلق به اخلاق و صفات الهی؛ این مرحله را تحلیه (آراستن) می‌گویند.

چهارم: فانی شدن روح از خودی در شهود حق؛ این مرحله را فنا می‌نامند و آخرین منزل سلوک است.

هریک از این منازل چهارگانه، در درون خود مراحل و منازلی دارد که شرح آن‌ها نیازمند مقدماتی درباره معانی مصطلحات عرفانی است و از حدود این نوشته خارج است.

• روش کلی خودسازی

برای پیمودن هر یک از مراحل خودسازی، پیش از هر چیز آگاهی و زایل شدن غفلت لازم است. انسان بیدار، می‌تواند در مبدا و معاد خویش اندیشه کند و نواقص عمل خویش را در مقایسه با مقصدش دریابد. پس هر کس بیاندیشد و اعمالی را که انجام داده با هدف خلقتش معارض یابد، باید عزم کند سمت و سوی حرکتش را به سوی مقصد حقیقی متوجه سازد و سپس به اقدام روی آورد.

برای آنکه اقدام او نیز مؤثر باشد و با توفیق قرین گردد، نخست باید با خود شرط کند اعمال نادرست گذشته را ترک کند و اعمال خود را با فرمان خداوند مطابق ساخته و بکوشد نیت خود را خالص نماید. او باید این شرط را در یاد



خود نگاه دارد و با هر عملی که در طی روز انجام می‌دهد، این شرط را در درون خود متذکر گردد و مراقب باشد از شرط خود تجاوز نکند. مراقبت او از وفاداری به شرط، از آن روست که خداوند را رقیب و شاهد می‌داند و معتقد است خداوند تجاوز از شرط را می‌بیند. برای آنکه از این رقیب همیشه حاضر حیا کند و از شرط خود تخطی ننماید، همواره به یاد می‌آورد که خداوند منعم بزرگی است که همتای عظمت او در جهان نیست و او همه چیز را می‌بیند و اگر منعم بودن خداوند عظمت و حضور خدا را در دل و خاطر داشته باشد از معصیت او حیا خواهد کرد. برای حفظ این یاد، او باید نعمت‌های خدا را به یاد آورد و با خود زمزمه کند:

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» و «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» ...

● محاسبه در انتهای روز

او باید پس از مراقبت کافی، در پایان هر روز به محاسبه بپردازد و عمل خود را با شرط‌هایش مقایسه کند. محاسبه موجب شناخت کاستی‌های گذشته می‌شود و چون با یادآوری محاسبه دقیق خداوند همراه شود، منشا تحکیم عزم و قرار دادن شروط تازه خواهد شد.

به هنگام محاسبه، باید بر هر توفیقی شکرگزاری کرد و به خاطر هر خطایی استغفار نمود و برای آنکه نتیجه محاسبه، دستاویز شیطان برای فریفتن انسان نگردد، باید از یاس و ناامیدی پرهیز کرد و با محاسبه هر چه دقیق‌تر راه را بر عجب و غرور بست. محاسبه دقیق وقتی ممکن می‌شود که به یاد محاسبه دقیق قیامت باشیم و این آیات الهی را در خاطر آوریم که:

«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ

وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»



روزی که خداوند همه آنان را برمی‌انگیزد و به آنچه کرده‌اند آگاهشان می‌گرداند. خدا (کارهایشان را) برشمرده است و حال آنکه آن‌ها آن را فراموش کرده‌اند و خدا بر هر چیزی گواه است.»

«يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ
وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

آن روز مردم به صورت گروه‌های پراکنده (از قبرها) خارج می‌شوند تا اعمالشان به آن‌ها نشان داده شود - پس هر کس هم وزن ذره‌ای نیکی کند (نتیجه) آن را خواهد دید - و هر که هم وزن ذره‌ای بدی کند (نتیجه) آن را خواهد دید.»

و به فرمان خداوند گوش دهیم که:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَارْتَقِبُوا يَوْمَ تَأْتِي سَافِرًا وَمَا كُنْتُمْ بِمُعْتَرَفِينَ بِآيَاتِهِ غَالِبِينَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید و هر کس باید بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است.»

و این سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام را به یاد آوریم که:

«عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا انْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوْزَنُوا وَحَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا وَتَنْفَسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخَنَاقِ. وَانْقَادُوا قَبْلَ عَنَفِ السِّيَاقِ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَعْزَمْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَعَظٌ وَزَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا زَاجِرٌ وَلَا وَعَظٌ»

بندگان خدا! (کردار و گفتار) خود را بسنجید پیش از آنکه (کارهای) شما را بسنجند، و حساب نفس خود را برسید پیش از آنکه به حسابتان برسند. (فرصت را غنیمت دانید) پیش از آنکه مرگ گلویتان را بگیرد و نفس کشیدن نتوانید، فرمان بردار شوید پیش از آنکه فرمان برتان سازند و بدانید آنکه نتواند خود را پند دهد تا از گناه بازدارد، دیگری پنددهنده و بازدارنده او از گناه نخواهد بود.»

محاسبه کارهای هر روز کارنامه‌ای است که بنده را به وضعیت خود آگاه می‌سازد و تکالیف روز بعد را مشخص می‌کند. چنین شناختی از وضعیت،



برای سالک هر طریقی لازم است. از همین روست که ائمه هدی که راهنمایان حقیقی طریق رستگاری هستند، براین امر سفارش اکید دارند. امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

«لَيْسَ مِمَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى
وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ؛

از ما نیست کسی که هر روز (اعمال) خود را محاسبه نکند، تا اگر عمل نیکی انجام داد از خداوند افزونی آن طلبد و چون گناهی کرد از خداوند آمرزش خواهد و توبه نماید.»

• اهمیت وحی

پیامبران چه می آموختند و بر چه معیارهایی تزکیه شدند و به تهذیب نفوس انسانی پرداختند؟ اصول تعلیم و تربیت پیامبران و اساس تزکیه و تهذیب در مکتب انبیا، وحی است. این برنامه، دستورالعمل و خط مشی همه پیامبران و امت های آنان است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر پایه استوار وحی و بر مبنای اوامر و نواهی حق - تبارک و تعالی. و در چهارچوب شریعت ثابت اسلام، آموزش دید و خود را مهذب ساخت و به کمال ممکن انسانی و صفات کریمه و اخلاق فاضله دست یافت و از سوی پروردگار جهانیان به خطاب والای «وانک لعلی خلق عظیم؛ قطعاً تو بر خلق و خوی عظیم هستی»، مشرف شد.

• خلق و خوی پیامبر

مورخان و سیره نگاران، درباره خلق عظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و منشا آن نوشته اند که از برخی همسران آن حضرت سؤال شد. او در پاسخ گفت:

«كان خلقه القرآن يرضى برضاه ويسخط بسخطه؛



یعنی خلق و خوی پیامبر ﷺ قرآن بود، راضی به رضای او و ناخشنود به ناخشنودی او بود.»

رسول اکرم ﷺ در حدیثی که فریقین آن را روایت کرده‌اند فرمود:

«بعث لاتمم مکارم اخلاق؛»

یعنی، من برای تکمیل اخلاق کریمه، برانگیخته شده‌ام.»

قریب به این مضمون را شیخ طوسی از علی ع روایت کرده که فرمود:

«سمعت النبی یقول: بعثت بمکارم الاخلاق ومحاسنها.»

رسول خدا در این روایت، فلسفه بعثت و رمز نبوت خود را تتمیم و تکمیل مکارم اخلاق دانسته است و تردیدناپذیر است که مکارم اخلاق و معالی آداب، جز آن چه در شرع انور و کلام خدا و یا در سنت رسول الله که هر دو وحی‌اند، چیز دیگری نیست:

«وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا؛»

آن چه را رسول برای شما آورده بگیرید و از آن چه نهی و منع کرده است، خودداری کنید.»

• آیات تعلیم تزکیه

واژه تزکیه و مشتقات آن و موضوع تعلیم کتاب و حکمت، در آیه‌های فراوانی از قرآن کریم ذکر شده و حدوداً بیست و هشت بار معنای اصطلاحی تزکیه مطرح شده است و با مراجعه محققانه به تفاسیر آن سلسله آیات، معلوم می‌شود که مراد از کتاب و حکمت چیست، و تزکیه و تهذیب بر چه اساس و با کدام برنامه، تحقق می‌یابد.

ما، نخست به ترتیب سوره‌ها، آیه‌های مربوط را مطرح می‌کنیم و نمونه‌ای از نظرات تفسیری مفسران و صاحب نظران را باز می‌گوییم و در نهایت با یک



جمع‌بندی و استنتاج منطقی مقال را به پایان می‌بریم و از خداوند متعال، توفیق رشاد و سداد می‌طلبیم.

در این جا چند آیه از قرآن را بیان می‌کنیم:

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛

پروردگارا برانگیز در میان ایشان رسولی از خود ایشان که آیات تو را برایشان تلاوت کند و کتاب و حکمت بیاموزدشان و تزکیه‌شان نماید که تو عزیز و حکیم هستی».

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛

هم چنان که در میان شما از خودتان رسولی فرستادیم که آیات ما را بر شما تلاوت می‌کند و تزکیه‌تان می‌نماید و کتاب و حکمت برایتان می‌آموزد. و دیگر چیزهایی که نمی‌توانستید آن‌ها را بدانید، به شما یاد می‌دهد».

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛

البته خداوند بر مؤمنان احسان کرد و منت نهاد آن هنگام که در میان ایشان، رسولی از خودشان برانگیخت که آیات الهی برایشان تلاوت می‌کند و تزکیه‌شان می‌فرماید و کتاب و حکمت می‌آموزدشان که قبلا در گمراهی آشکار به سر می‌برند».

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛

او، خدایی است که در میان امیان رسولی از خود ایشان برانگیخت که آیات الهی بر آنان می‌خواند و تزکیه‌شان می‌کند و کتاب و حکمت می‌آموزدشان که پیش‌تر در گمراهی آشکاری بودند».



این چهار آیه از سوره‌های مختلف، تقریباً مضمون واحدی دارند و اجمالاً رمزبعثت را، تلاوت و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفوس انسانی می‌دانند.

• آیاتی در مورد نفس پاک

اکنون چند آیه از قرآن را بیان می‌کنیم:

«أَقْتَلْتُ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا؛

«آیا نفس پاک و انسان بی‌گناهی را بی‌آن‌که او کسی را کشته باشد، کشتی،

قطعا کار ناشناخته و بدی کردی».

«فَأَرْزُقْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا؛

ما می‌خواستیم، پروردگاریشان، به جای آن پسر بی‌چه، فرزندی بهتر، پاک‌تر، صالح‌تر

و مهربان‌تر به آنان عوض دهد».

«قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا؛

گفت: من فرستاده پروردگار توام؛ (آمده‌ام) تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم!».

«وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا؛

من، فرستاده پروردگار تو هستم تا پسر بی‌چه‌ای پاک و پاکیزه به تو ببخشم، و او (یحیی) رحمتی بود از سوی ما و نمونه‌ای از پاکی و رشد و بالندگی و انسانی پارسا بود».

این چهار آیه هم، مضمونی هماهنگ و واحد دارند و در زمینه پاکی

و ارستگی یحیی علیه السلام و پاکی هر انسان در اصل، سخن می‌گویند.

• طعام پاک و حلال

طعام پاک و حلال و ارتباط آن با نفس زکی و زاکی:

«فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ...»؛

«ببیند چه طعامی پاکیزه‌تر از آن بیاورد».



• طغیان نفس

«اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى»؛ [۴۰]

به سوی فرعون برو که او طغیان و گردن‌کشی کرده است و بگو آیا می‌خواهی پاکیزه شوی و از گناه استکبار و خودبرتربینی، پیراسته‌گردی و وارهی.

در این آیه، از تزکی و پاکی سخن به میان آمده، آن هم در رابطه با طغیان و سرکشی نفس. بدیهی است که اگر طغیان نفس، نتیجه نبودن تزکیه باشد، پس در صورت تزکیه، نفس آرام خواهد بود و این نکته‌ای است، که در ارتباط با بحث کلی تزکیه و تعلیم و پاکی انسان از آلودگی‌های گناه و کفر و شرک در پرتو علم و آگاهی می‌تواند مطرح باشد.

• تزکیه و رستگاری و پارسایی

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»؛

رستگار شد آن که تزکیه کرد.

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛

قطعا رستگار شد آن کس که نفس خود را تزکیه کرد

و زیان دید آن کس که نفس را آلوده ساخت.

• تزکیه در پرتو فضل خدا

تزکیه، فقط در پرتو فضل خدا و توفیق و رحمت الهی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛



«ای کسانی که ایمان دارید، دنبال گام‌های شیطان مباشید و هر کس پا جای شیطان بگذارد، او پیروانش را به فحشا و منکر فرمان می‌دهد؛ و اگر فضل و رحمت خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و او شنوای داناست.»

در این آیه سه نکته مورد تأکید است:

اول آن که انجام فحشا و منکر، پی‌روی شیطان و مورد نهی است؛
دوم این که بدون فضل و رحمت خداوند، احدی زاکی و پاک نمی‌شود؛
سوم این که، خداوند تزکیه می‌کند و بس.

• ارتباط زکات و صدقه با تزکیه

زکات و صدقه و ارتباط آن با تزکیه:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...»

از دارایی‌های مردم صدقه دریافت کن و بدین وسیله ایشان را تطهیر و تزکیه بنما و برایشان دعا کن که دعای تو برای ایشان آرامش روانی است و خداوند شنوای داناست.»

«وَسَيَجْزِيهَا الْاِتَّقِي الَّذِي يُوْفِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»؛

«از آن آتش دوزخ دور خواهد بود آدمی متقی و پارسا که مالش را در راه خدا انفاق می‌کند و می‌خواهد زاکی و پاک باشد.»

این دو آیه، تزکیه و پاک شدن انسان را در رابطه با انفاق و ادای حقوق مالی بیان می‌دارد؛ از جمله نقاط ضعف انسان، بلکه از عمده‌ترین آن‌ها وابستگی او به مال و دارایی است که تا حد شرک به خدا پیش می‌رود؛ لذا گذشتن از مال و انفاق آن برای تقرب به خدا، یکی از نشان‌های طهارت نفس، پاکی دل و تزکیه درون از ما سوی الله است.



• تزکیه و روابط سالم خانوادگی

«... ذَلِكَ يَوْعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمَ آزَكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛

وقتی زنان را طلاق دادید و عده آنان منقضی شد و به پایان رسید مانع از آن نباشید که با همسرانشان (و یا دیگران) دوباره ازدواج کنند. اگر به شیوه پسندیده‌ای اقدام کنند و رضایت هم دیگر را بجویند. این‌گونه کسانی که به خدا و روز جزا، ایمان دارند، پند داده می‌شوند و آن چه گفته شد برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و آلودگی گناه را برطرف سازنده می‌باشد؛ و خداوند صلاح و شایستگی‌ها را می‌داند و شما نمی‌دانید.»

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»؛

«به مؤمنان بگو: از نامحرم، چشم بپوشند و فرج بپوشانند. اگر چنین کنند برایشان پاکیزه‌تر و سودمندتر است و خداوند از آن چه می‌سازید، آگاه می‌باشد.

این دو آیه که در آن‌ها نیز از زکاء و طهارت، سخن به میان آمده، آن هم به صورت افعال تفضیلی، روابط زناشویی و نظام خانواده را مطرح می‌کنند که به هر تقدیر انسان دارای غریزه، شهوت است و در برابر واقعیت نیاز جنسی نمی‌توان تعارف کرد و آن را به کلی نادیده گرفت و از سویی گاهی پس از تشکیل خانواده مشکلاتی پیش می‌آید و احیاناً روابط، تیره می‌گردد. درست است که قانون، مشکل‌گشا و راه مناسبی است؛ ولیکن برای اجرای قانون شرعی و یا عرفی سلامت نفس و وجدان پاک لازم است و اگر انسان آلوده به هوا و هوس و گرفتار منیت و خودبینی باشد و جز خویشتن را نبیند و احدی را به حساب نیاورد، خود و جامعه را تباه کرده است. پس بینیم مراد از واژه «ازکی» و «اطهر» در آیات مزبور چیست؟ و رابطه آن با تزکیه نفس کدام است؟



• تزکیه و روابط سالم اجتماعی

«... وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»؛ [۷۵]

... و اگر به شما گفته شد برگردید، آن، برای شما پاکیزه تر است و خداوند به عمل کرد شما آگاه است.

• نتیجه و پاداش تزکیه

«وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى»؛ [۸۳]

«هر کس در حالی که مؤمن است و کارهای شایسته کرده، نزد خدا آید، برای ایشان مرتبه‌های والایی وجود دارد. بهشت‌هایی اقامت‌کده که جوی‌ها در زیر درختان آن جاری است و ایشان در آن، جاویدانند و این، پاداش کسی است که پاک و از گناهان مبرا باشد».

«إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يُحْسِنُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ

وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»؛ [۸۴]

«جزاین نیست که تو کسانی را انداز می‌کنی که از پروردگارشان خشیت دارند و نماز به پا می‌دارند و هر که پاک گردد. برای خود و به نفع خویشتن، پاک گشته است و شدن‌ها به سوی خداست».

در این آیات، به پاداش تزکیه و پاکی اشاره شده؛ ضمن آن که نتیجه و ثمره چنان کاری به خود انسان برمی‌گردد و ابداً سود و زیبایی از این عمل، به خدا عاید نمی‌شود.

نتایجی که از این بحث گرفته می‌شود، بدین شرح است:

۱. تمام ریاضت‌های رسول خدا و همه سلوک‌ها و رفتارهای فردی و جمعی او، در چهارچوب آموزش و تربیت قرآن بوده و شخصیت آن انسان بزرگ و اسوه بشر، بر پایه حقایق قرآنی تکون و شکل یافته است و این چنین



خودسازی، وظیفه همگان است و در این باره، رسول خدا ﷺ و امت او فرقی ندارند و هر چه مقام اجتماعی و خطیرتر، مسئولیت و وظیفه تهذیب و تہذب، سنگین‌تر می‌باشد.

۲. به اتفاق آرای مفسران شیعی و سنی، مراد از تعلم کتاب، آموزش قرآن است و مقصود از حکمت، فی الجمله سنت است.

۳. اصل در انسان، پاکی و طهارت است: «کل مولود یولد علی الفطرة»؛ هر نوزادی بر فطرت توحید سرشت سالم و پاک‌زاده می‌شود و سعادت و شقاوت هر فردی، هر چند معلول عوامل و معادات گوناگون ژنتیکی، تغذیه‌ای، آموزشی، تربیتی، خانوادگی، محیطی و معاشرتی و غیر آن‌هاست، ولی آن عوامل فقط منشأ تفاوت‌های فردی‌اند و انسان فقط درباره رفتار و عمل‌کردش مورد بازخواست قرار می‌گیرد و صدور عمل از انسان، معلول اراده و مشیت و خواست خود اوست.

۴. اگر شر و فجور به نفس آدمی، نسبت داده شده به همان میزان، خیر و تقوا به آن، منسوب گشته است و شربالذات وجود ندارد. روایات سرشت و طینت به عوامل و معادات خیر و شرعنایت دارند که جملگی برای آحاد انسان مطرح‌اند، و نقش خود انسان در نیک و بد امور قابل انکار نیست؛ بنابراین به اراده و مشیت الهی، تهذیب‌کننده و آلوده‌کننده نفس، خود آدمی است و این، به معنای نادیده گرفتن فاعلیت مطلق خداوند و مستقل انگاشتن انسان در خلق افعال نیست.

۵. در مجموعه آیات مورد بحث، گاهی پیامبر مرکزی شناخته شده و دیگر گاه، تزکیه‌کننده فقط خدا دانسته شده و بار سوم امر تزکیه، کار خود انسان معرفی شده است و در آیه‌ای امر به تزکیه شده و در دیگری‌ای از آن، منع و نهی به عمل آمده است و همه آن‌ها با ملاحظه معنی درست آن‌ها و با در نظر گرفتن نظرات محققان در تفسیر آن آیات، درست و معقول می‌باشد.



۶. تعلیم، تربیت، تزکیه و تهذیب، اصلی‌ترین و یایگانه برنامه انسان‌ساز ادیان و پیامبران است و علاوه بر آیات یادشده در این مقال، که به نوعی از تزکیه و زکاء آدمی در شئون زندگانی، سهم به میان آورده، آیات دیگری نیز با اشاره، رشد و شایستگی و نیکویی و بالندگی را مطرح ساخته‌اند.

● تقدم اصلاح و خودسازی خود بردیگران در سیره حاج قاسم

حاج قاسم قبل از نگاه به دیگران به درون خود نگاه داشت و بسیاری از صفات اخلاقی طیب او مانند تواضعش از همین ویژگی اخلاقی او سرچشمه گرفته بود.

اینکه چپ و راست را، بی حجاب و با حجاب را فرزند خودش میدانست سرچشمه اش تهذیب اخلاقی و صافی درونیش بود. اینکه انسانیت را پاس میداشت سرچشمه از همین ویژگی او گرفته بود.

او در هر مراجعش به اولیای خدا دستور العملی تهذیبی برای اصلاح خودش می‌طلبید و تا آخرین لحظات شهادت به فکر اصلاح و کمال خویشتن بود. اخلاص نیز از ویژگی‌هایی است که از همین اصلاح نفس به وجود می‌آید.





محبت و عاطفه واقعی به زیر مجموعه خود

انسان موجودی اجتماعی است و اجتماع نیز همچون شبکه‌ای درهم تنیده از روابط انسانی است. آنچه در ارتباط بین انسانها حرف اول را می‌زند محبت و عشق است. ماهیت ارتباط آدمیان در سطح نیازهای جسمانی باقی نمی‌ماند؛ بلکه فراتر از آن به گستره محبت و عشق می‌رسد. این تکامل در ماهیت ارتباطات تا بدانجاست که اراده آدمی، حرکت او به سوی هدف و انجام کار از نوع علاقه و محبتی است که بدان موضوع دارد. این واقعیتی انکارناپذیر است که اگر انسان به امری دل بستگی داشته باشد، بی شک تلاشی پیگیر در جهت رسیدن به آن خواهد کرد. محبت در ایدئولوژیها و فرهنگهای مختلف، معانی خاصی دارد. طبیعی است که ماهیت ارتباطات در فرهنگ دینی رابطه‌ای زایشی با ارزشهای برخاسته از پذیرش قادر مطلق برای هستی دارد. ارزشهای متعالی، تعیین کننده نوع ارتباطات هستند؛ در همین زمینه رابطه انسان با خدا نیز از مقوله محبت و عشق است، تعریف می‌شود: «**یحبهم و یحبونه**».

تا آنجا که شرط وصول به لقاء الله این است که آدمی علاقه و محبت خود را خاص خداوند کند و به غیر خدا عشقی نرزد و آرامش ظاهری و باطنی انسان در گرو علاقه تام او به خداوند باشد. از طرفی اراده برخاسته از محبت است. همانگونه که اگر کراهت و انزجار نباشد، ترک و پرهیز نیست، اراده‌ای که در



طول اراده خداوند باشد، در جهت انجام تکالیف می‌تواند انسان را به فلاح و رستگاری برساند.

در جواب این پرسش که علی علیه السلام چگونه خدا را شناخت که دوست خدا شد و سپس در راهش سرسپرد و همه کارهایش عبادت خدا بود و اگر می‌خواهیم بدانیم چگونه وی هم در سجاده زهد، حق را می‌جست «وفزت ورب الكعبة» گفت باید اذعان کنیم که او در اثر توحید افعالی هرگز چیزی را بد نمی‌دید.

حب به مطلق حب به اجرای امر مطلق اراده در جهت اجرا عمل به تکلیف رسیدن به کمال الگوی عمل منبعث از عشق و محبت حضرت امیر علیه السلام در مورد رسیدگی مسئول به وضع افراد سازمانش می‌فرماید: از حال آنان جويا باشد، آنچنان که پدر و مادر از فرزندانشان تفقد می‌کنند.

باید بدانیم که خوشرفتاری و محبت عامل جذب دیگران است: البته این محبت و خوش رفتاری باید ظهور و بروز بیرونی هم داشته باشد. یک مدیر و مسئول وقتی مورد اعتماد کارکنان قرار می‌گیرد و آنها او را ملجأ و حامی خود می‌دانند که محبت و خیرخواهی او را باور کرده باشند. محبت و احسان به دیگران اقتضا می‌کند که مسئول در اختیار افراد باشد تا بتوانند با او ارتباط برقرار کنند: من تالف الناس احبوه «هرکس با مردم انس و الفت داشته باشد، دوستش می‌دارند.»

در الگوی ارائه شده، زمانی رابطه تعاملی بین محبت و معرفت در نیل به کمال وجود دارد که برگرفته از ایمان و تقوی باشد. اگر انسان به حلقه محاسبه و مراقبه در این الگو توجه کند، می‌تواند مسیر خود را در یک ساختار مدیریت اسلامی بیابد.

• الگوی تعاملی رفتارهای برخاسته از محبت و معرفت

معرفت نیز از مقوله محبت است. اگر مدیر خود را متصل به دریای حق می‌داند، باید در مقام عمل زبردستان خود را به عنوان تجلی حق بنگرد: ابتدا



با اهرم جذب و محبت اعمال مدیریت کند و سپس بر قلوب آنان حکومت کند: زیرا عشق و محبت قبل از قوانین حاکم بر روابط انسانی و در واقع ضامن اجرای قوانین هستند. تنها ارتباطاتی که با محبت آمیخته و برای سودرسانی به دیگران باشد، می تواند به بالاترین سطح اثربخشی دست یابد. ارتباطات مبتنی بر محبت بطور طبیعی رفتار محبت آمیز را به گیرنده پیام و مجریان قانون القا کرده رفتاری محبت آمیز در او ایجاد می کند که ارزشی الهی دارد.

خلل پذیر بود هر بنا که می بینی بجز

بنای محبت که خالی از خلل است

سخن آخر اینکه مبنا و پایه مدیریت دینی و اسلامی مبتنی بر آمیختگی معرفت و محبت است: به یقین مدیری لایق و تواناست که بتواند با رسوخ در قلب کارکنان خود آنها را به تلاش و کوشش پیگیر و اداار نماید: زیرا محبت و ایجاد علاقه در انسانها از ارکان حیات طبیعی جوامع انسانی است و می تواند به عنوان یکی از عوامل افزایش دهنده کیفی در سطح یک سازمان و اداره باشد. با ایجاد عشق و باورهای قلبی، انسان با تمام وجودش به کار دل می بندد و در راه رسیدن به اهداف تلاش می کند. در واقع باید گفت روح حاکم بر سازمان و مجموعه قوانین، عشق و محبت و باورهای قلبی است که هدایتگر و ضامن اجرای قوانین است.

● محبت و عشق واقعی و الهی در قلب حاج قاسم

همراهی او با فرزندان شهدا و پدری کردن او برای فرزندان شهدا، محبت او نسبت به مستضعفان، یتیم نوازی او و همراهی با یتیمان.

رفت و آمد او به خانه خانواده های شهدا و محبت او به جنگ زدگان که تماما از عمق جاناو می جوشید همه و همه نشان از قلب صافی و وجوداین صفت الهی در قلب حاج قاسم عزیز بود.

عاش سعیدا و مات سعیدا

